

# درسنامه مهدویت



مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور : درسنامه ی مهدویت/ گروه پژوهش ستاد مردمی شعبانیه.

مشخصات نشر : قم: حبل المتین، 1392.

مشخصات ظاهری : 164ص.

شابک : 40000 ریال: 978-964-7792-17-2

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

یادداشت : چاپ اول:1392 (فیپا).

یادداشت : چاپ دوم.

یادداشت : کتابنامه.: ص. [159] - 164؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع : مهدویت-- احادیث

موضوع : فتن و ملاحم -- احادیث

موضوع : موعود گرایی

شناسه افزوده : ستاد مردمی اعیاد شعبانیه. گروه پژوهش

رده بندی کنگره : 1392 43د/BP224

رده بندی دیویی : 297/462

شماره کتابشناسی ملی : 3153413

ص: 1

اشاره

درسنامه ی مهدویت

گروه پژوهش ستاد مردمی شعبانیه

ص: 2

## درس اوّل: مدخل

### اشاره

ای همه غم ها را تو پایان؛ ای همه دردها را تو درمان ؛ ای همه نابسامانی ها را تو سامان.

ای چشمه ی جوشان حیات؛ پهنه ی گیتی خشکیده؛ گل بوته ها همه پژمردند؛ جز لاله ی خون رنگ دلباختگان .

شب تیره ی غیبت به درازا کشید، دریای سیاه زندگی طوفانی شد، پهن دشت انسانیّت به کویر سوزان مبتلا گشت و در این شب تار وحشت زا، لحظه های حضور تو را شماره می کنم، ای زداینده ی غم و موعود امم!

این نه تنها منم که در این غار غیبت دهشت زا، دقایق انتظار تو را شماره می کنم، بلکه همه ی پیامبران الهی، در انتظار ظهور واپسین امام نور، ثانیه شماری کرده؛ در آتش هجرش سوخته و در فراق جانکاهش اشک ها ریختند.

در تاریخ وصل و هجران و در دفتر عشق و حرمان، محبّتی چنین دیرپا و محبوبی چنان گریز پا، چشمی ندیده و گوشی نشنیده است. اینک یک هزار و یکصد و هشتاد سال تمام است، که این جذبه و ناز و این راز و نیاز ادامه دارد.

سرودها و درودهای حضرت داود علیه السلام که برگ های زرین عهد عتیق را به خود اختصاص داده، همه وصف جذبه و شور و عشق اوست.

در هر فصلی از زبور، از ظهور موفور السّرور آن پایان بخش شب دیجور و طلیعه ی صبح امید و سرور، سخن ها گفته و نغمه ها سروده است.

شادی افلاکیان، مسرّت خاکیان و غرّش دریاها، به وجد آمدن صحراها، ترنّم درختان، آبادانی جهان، آسایش و آرامش همگان، در جای جای این کتاب آسمانی، به نمایش گذاشته شده است.(1)

هر پیامبری از پیامبران پیشین، روزهای طلایی و خواستنی آن امام نور را، برای امّت خود ترسیم کرده، نوید بهروزی و گسترش عدل مهدوی را بشارت و به انتظار سازنده فرمان داده و از غفلت و بی توجّهی بر حذر داشته است.

خاتم رسولان و اشرف پیامبران، در شب معراج، پس از مشاهده ی نور درخشان آن منجی آسمانی که چون ستاره ای فروزان ی درخشید(2) به خیل منتظران او پیوسته است، منطق وحی از این سوز و گداز پرده برداشته (3) و با یک دنیا شور و اشتیاق از معشوق منتظَر سخن گفته و منتظران را ستوده و محبّان را به شوق دیدار وا داشته و می فرماید:

طُوبی لِمَنْ لَقِیَهُ، طُوبی لِمَن اَحَبَّهُ وَ طُوبی لِمَن قالَ بِهِ؛

خوشا به حال کسی که او را دیدار کند.

خوشا به حال کسی که او را دوست بدارد.

خوشا به حال کسی که او را معتقد باشد.(4)

ص: 6

---

1- [1] - کتاب مقدس، عهد عتیق، مزامیر، مزمور 37، فرازهای 9 - 18 و مزمور 96، فرازهای 10- 13.
2- [2] - شیخ صدوق، عیون الاخبار، ج 1 ص 47.
3- [3] - سوره ی یونس، آیه ی 20.
4- [4] - شیخ صدوق، کمال الدین، ج 1، ص 268.

امیر بیان، پیشوای پروا پیشگان، بیش از دو قرن پیش از ولادت آن میر هدایت، بر فراز منبر کوفه، از آن حضرت سخن گفته و با یک دنیا شوق و شعف

فرموده است:

برترین قلّه ی شرف، دریای بی کران فضیلت، جهادگر همیشه پیروز، قهرمان صحنه های نبرد...

در پایان آهی از اعماق دل برکشیده، دست روی سینه نهاده و فرموده است:

ها، شَوقاً إِلی رُؤْیَتِهِ؛

آه چقدر مشتاق دیدار اویم.(1)

سبط اکبر امام حسن مجتبی علیه السلام، به تفصیل، از دولت جهان شمول آن امام نور سخن گفته، حکومت شکوهمندش را ترسیم نموده و از جهانی شدن آوای توحید، هدایت یافتن گمراهان، اصلاح شدن تبهکاران، آشتی کردن درندگان و سامان یافتن همه ی نابسامانی ها سخن گفته و در پایان فرموده است:

طُوبی لِمَنْ اَدْرَکَ أَیّامَهُ وَ سَمِعَ کَلامَهُ؛

خوشا به حال کسی که آن روزگار مسعود را درک کند و به فرمان حضرتش گوش جان بسپارد.(2)

سالار شهیدان در شب عاشورا، اصحاب خود را آزموده و به آنها فرموده که من بیعت خود را از شما برداشتم، هرکس بخواهد از تاریکی شب استفاده کند و از این صحرا برود. همگی بر پایداری و استواری خود تأکید کردند. سپس خطبه ی مفصّلی ایراد نموده و همه ی آن را به ظهور حضرت مهدی علیه السلام داده و



---

1- [1] - مجلسی، بحار الانوار، ج 21، ص 115.

2- [2] - طبرسی، الاحتجاج، ج2، ص291.

بشارت خبر داده است که شهیدان کربلا نیز به هنگام ظهور، رجعت نموده و خود شاهد انتقام آن حضرت از قتله ی کربلا خواهند بود.(1)

زینت عابدان، پیشوای ساجدان، حضرت امام سجّاد علیه السلام قسمت عمده ی دعای عرفه ی خود را در صحرای عرفات، به دعا برای فرج اختصاص داده و در فرازی از آن عرضه می دارد:

وَ اَصْلِحْ لَنا إِمامَنا...

اَللّٰهُمَ امْلَأ الأَرْضَ بِهِ عَدْلاً وِ قِسْطاً...

وَ اجعَلْنی مِنْ خِیارِ مَوالیهِ وَ شیعَتِهِ...

وَارْزُقْنِی الشَّهادَهَ بَیْنَ یَدَیْهِ؛

بار خدایا! امر امام ما را اصلاح بگردان .

بار خدایا! زمین را به وسیله ی او پر از عدل و داد بفرما.

بار خدایا! مرا از بهترین دوستان و شیعیان آن حضرت قرار بده.

بار خدایا! به من توفیق شهادت در رکابش را روزی بفرما.(2)

در این جا، توجّه به دو نکته، اهمیت این دعا را برای ما روشن می کند:

1. امام سجّاد علیه السلام این دعا را بیش از یک قرن و نیم پیش از ولادت آن حضرت بیان فرموده است.

2. امام سجّاد علیه السلام در صحرای عرفات، در روز عرفه، در مقام مناجات با خداوند منّان این فرازها را عرضه داشته است.



---

1- [3] - میرلوحی، کفایه المهتدی، ص 513، ح19.
2- [1] - شیخ طوسی، مصباح المتهجّد، ص 698.

جالب تر از آن، قنوت امیرمؤمنان  علیه السلام می باشد، که بیش از دو قرن پیش از تولّد آن بزرگوار در قنوت های خود می فرمود:

اَللّهُمَ اِنّا نَشْکُو إِلَیْکَ فَقْدَ نَبِیِّنا وَ غَیْبَهَ اِمامِنا، فَفَرِّجْ ذلِکَ اللّهُمَّ بِعَدْلٍ تُظْهِرُهُ وَ اِمامِ حَقٍّ نَعْرِفُهُ؛

بار خدایا! ما به تو شکایت می کنیم که پیامبر ما از دست ما رفته و امام ما در دسترس ما پنهان است.

بار خدایا! این غم و اندوه را با عدالتی که ظاهر سازی و امام حقّی که از او شناخت داریم، از ما بزدای.(1)

امام باقر علیه السلام همین متن را به زراره تعلیم فرمود که در روزهای جمعه در قنوت نمازهایش بخواند: (2)

شهید اول پس از نقل متن این قنوت می فرماید:

امام صادق علیه السلام به شیعیان خود فرموده بود، این قنوت امیرمؤمنان علیه السلام را در قنوت های نماز شان پس از کلمات فرج بخوانند.(3)

امام کاظم علیه السلام در ضمن تعقیبات نماز عصر عرضه می داشت:

وَ اَنْ تُعَجِّلَ فَرَجَ الْمُنْتَقِمِ لَکَ مِنْ اَعْدائِکَ، وَ اَنْجِزْ لَهُ ما وَعَدْتَهُ یا ذَا الْجَلالِ وَ الْاِکْرامِ.

بار خدایا! در فرج منتقم خود از دشمنانت تعجیل بفرما و آنچه به او وعده داده ای به انجام برسان، ای صاحب جلال و کرم.



---

1- [1] - محدث نوری، مستدرک وسائل، ج 4 ص 404.
2- [2] - شیخ طوسی، مصباح المتهجد، ص 367، سید ابن طاووس، جمال الاسبوع، ص 413.
3- [3] - شهید اول، ذکری، ص 184.

یحیی بن فضل نوفلی پرسید: این دعا در حق کیست؟ امام علیه السلامفرمود:

ذلِکَ الْمَهْدِیُّ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّی اللّه ُ عَلَیهِ وَ آلِه.

او مهدی از آل محمد علیه السلام می باشد.(1)

امام رضا علیه السلام دعایی تعلیم فرموده که در دعای قنوت نماز جمعه در مورد حضرت ولی عصر ارواحنا فداه خوانده شود.(2)

از امام جواد (3) امام هادی (4) و امام حسن عسکری علیهم السلام نیز روایت شده که در قنوت های نماز خود، برای تعجیل در امر فرج، سپری شدن شب های دیجور غیبت و گسترش عدل در گستره ی زمین به دست آن امام موعود دعا می کردند.(5)

جان جانان، قبله ی خوبان، مقصد و مقصود نیکان، حضرت صاحب الزّمان صلوات اللّه علیه نیز در قنوت نماز خود عرضه می دارد:

یا مَن لا یُخْلِفُ الْمیعادَ، أَنْجِزْ لی ما وَعَدْتَنی، وَاجْمَعْ لی أَصحابی وَ صَبِّرْهُمْ، وَ انْصُرْنی عَلی اَعْدائِکَ وَ أَعْداءِ رَسُولِکَ، وَلا تُخَیِّبْ دَعْوَتی؛

ای کسی که در وعده ات تخلّف نمی کنی، آنچه به من وعده فرموده ای به انجام برسان، یاورانم را گرد آور و به آنها شکیبایی عنایت فرما، مرا بر دشمنانت و دشمنان پیامبرت پیروز بگردان و دعایم را به نومیدی بر مگردان.(6)



---

1- [4] - سید بن طاووس، فلاح السائل، ص 200.
2- [5] - شیخ طوسی، مصباح المتهجّد، ص 367؛ سید ابن طاووس، جمال الاسبوع، ص 413.
3- [1] - مجلسی، بحار الانوار، ج 85 ص 226.
4- [2] - سید ابن طاووس، مهج الدعوات، ص 137 - 140.
5- [3] - همان، ص 145.
6- [4] - همان، ص 153.

آنگاه به شیعیان و منتظران دلباخته اش فرمان می دهد.

وَ اَکْثِرُوا الدُّعاءَ بِتَعْجیلِ الْفَرَجِ، فَاِنَّ ذلِکَ فَرَجُکُم؛

برای تعجیل در امر فرج فراوان دعا کنید، که فرج شما نیز در آن می باشد.(1)

راز و رمز این همه سوز و گداز

هر معشوق و محبوبی که در دل ها نفوذ می کند، معمولاً یک یا چند ویژگی

دارد؛ که در دل عاشقان و شیفتگانش، در پرتو آن نقاط کمال و قوت تأثیر می گذارد و آنها را به سوی خود جذب می کند.

کمال جویی به صورت فطری در نهاد بشر جای دارد. هر انسانی در هر عصری و در هر شرایطی به سوی کمال جذب می شود و به آن عشق می ورزد.

محبوب ما؛ همه ی کمالات بشری را به خود اختصاص داده و مجمع همه ی کمالات عالم است و آنچه خوبان همه دارند او یکجا دارد.

اگر قهرمانان با توجّه به نیروی جسمانی خود، هزاران طرفدار و علاقمند دارند؛ در زیر آسمان هیچ انسانی به قدرت جسمانی او یافت نمی شود. چنان که امام رضا علیه السلام در وصف آن حضرت می فرماید:

از نظر نیروی جسمی آن قدر قوی و نیرومند است که اگر دست خود را به سوی بزرگ ترین درخت روی زمین دراز کند، آن را از ریشه و بن بر می کند



---

1- [5] - طبرسی، الاحتجاج، ج 2 ص 471.

و اگر در میان کوه ها بانگ بر آورد، همه ی صخره های آن فرو ریزد.(1)

اگر یوسف کنعان با جمال بی نظیرش، زیباترین تابلوهای عهد کهن را به خود اختصاص داده است؛ یوسف زهرا در میان دلبران بهشتی، عنوان «طاوُوسُ اَهْلِ الْجَنَّه» را از آنِ خود ساخته است.(2)

رسول اکرم صلی الله علیه و آله در وصف جمالش فرموده:

اَلْمَهْدِیُّ رَجُلٌ مِنْ وُلْدی، وَجْهُهُ کَالْکَوکَبِ الدُّرِّیِّ؛

حضرت مهدی مردی از تبار من است که چهره اش چون ستاره ی سحر می باشد.(3)

اگر پدران و مادران با مهر و محبّت و شفقّت خود، گوی سبقت را از همگان ربوده اند، امام رضا علیه السلام در مورد آن امام مهربان می فرماید:

وَ أَشْفَقُ عَلَیْهِمْ مِنْ آبائِهِمْ وَ اُمَّهاتِهِمْ؛

حضرت مهدی علیه السلام از پدران و مادران بر امّت خود مهربان تر می باشد.(4)

اگر پدران و مادران، همواره نگران سلامتی فرزندان و دلسوز و مراقب آنان هستند؛ این پدر مهربان در توقیع شریف خود به شیخ مفید می نویسد:

إِنّا غَیْرُ مُهْمِلینَ لِمُراعاتِکُمْ وَ لا ناسِینَ لِذِکْرِکُمْ؛

ماهرگز در رعایت و مراقبت شما کوتاهی نمی کنیم و هرگز یاد شما را از



---

1- [1] - مجلسی، بحارالانوار، ج 52، ص 322.
2- [2] - شیرویه، الفردوس بمأثور الخطاب، ج 4 ص 222.
3- [3] - ذهبی، میزان الاعتدال، ج 3، ص 449، رقم 7114.
4- [1] - کامل سلیمان، روزگار رهایی، ج 1 ص 129؛ من لایحضره الفقیه، ج 4، ص 418.

خاطر نمی بریم.(1)

اگر پدران و مادران، با تمام قدرت تلاش می کنند که فرزندان خود را در برابر حوادثی که سلامتی آنها را تهدید می کند، محافظت کنند؛ آن پدر بی همتای جهان خلقت، بلاها را از دوستان و شیعیان خود بر می گرداند؛ چنان که خود می فرماید:

بی یَدْفَعُ اللّهُ الْبَلاءَ عَنْ اَهْلی وَ شیعَتی؛

خداوند به وسیله ی من بلاها را از شیعیان و خاندانم دفع می کند.(2)

نه تنها شیعیان، بلکه نه فقط آدمیان، بلکه وجود زمین و آسمان، گردش خورشید و ماه، بقای جهان هستی، همه و همه، به طفیل آن یگانه ی دوران ها و محبوب دل ها و موعود توده ها می باشد؛ چنان که در احادیث فراوان آمده است:

اگر یک لحظه حجّت خدا در روی زمین نباشد، زمین ساکنان خود را در کام خود فرو می برد.(3)

نقش امام زمان علیه السلام در جهان هستی، همان نقش خورشید در منظومه ی شمسی می باشد؛ که اگر یک لحظه جاذبه ی خورشید قطع شود؛ همه ی کرات منظومه در فضای لایتناهی پراکنده می شوند. از این رهگذر، در احادیث فراوان، وجود امام زمان علیه السلام در عصر غیبت، به خورشید پنهان در پشت ابر تشبیه شده است.(4)



---

1- [2] - طبرسی، الاحتجاج، ج 2، ص 497.
2- [3] - شیخ طوسی، الغیبه، ص 246.
3- [1] - شیخ صدوق، علل الشرایع، 198؛ نعمانی، الغیبه، ص 141؛ کلینی، الکافی، ج 1 ص179.
4- [2] - خرّاز، کفایه الأثر، ص 53؛ شیخ صدوق، الأمالی، ص 157؛ همو، کمال الدین، ج 1 ص 253؛ جوینی، فرائد السمطین، ج1، ص 46؛ قندوزی، ینابیع الموده، ج 3 ص 238.

برای تحقیق بیشتر:

1. مکیال المکارم، تألیف سید محمد تقی موسوی اصفهانی.

2. فصلنامه انتظار، شماره 14، مقاله بررسی چند حدیث شبهه ناک.

3. او خواهد آمد، تألیف علی اکبر مهدی پور.

ص: 14

درس دوّم: امام شناسی

اشاره

امام در لغت به معنای: «پیشوا» می باشد.

خلیل بن احمد، پیشوای ارباب لغت گوید:

کلّ من اُقتدی به و قُدّم فی الاُمور فهو امام؛

هر کس که جلودار امور باشد و به او اقتدا کنند، او «امام» است.(1)

راغب اصفهانی گوید:

الامام: المؤتمّ به إنساناً

به هر انسانی که او را پیشوا قرار دهند، امام گویند.(2)

شیخ صدوق از «ابوبشر لغوی» نقل می کند که گوید:

امام در لغت عرب، جلودار مردم را گویند؛ که در طول سفر و تاریکی شب



---

1- [1] - خلیل، کتاب العین،مادّه ی: «امم»
2- [2] - راغب، المفردات فی غریب القرآن، ص 24.

راهبر رهروان باشد.(1)

خواجه نصیر گوید:

امامت ریاست فراگیر دینی، همراه با ترغیب و تشویق مردمان بر حفظ مصالح دینی و دنیایی و منع آنها از هر چیزی که بر مصالح دینی و دنیوی آنها لطمه می زند؛ می باشد.(2)

علامه ی طباطبائی گوید:

امام و پیشوا در اصطلاح به کسی گفته می شود که جلودار جماعتی باشد و رهبری ایشان را در یک مسیر اجتماعی، مرام سیاسی، مسلک دینی و یا عملی بر عهده بگیرد.(3)

امام رضا علیه السلام در یک حدیث گسترده از جایگاه امام سخن گفته، که فرازهایی از آن در این جا تقدیم می گردد:

جایگاه امام والاتر، ابعادش گسترده تر و ژرفایش عمیق تر از آن است که مردمان با اندیشه و درایت خود به آن دست یابند، یا امامی را از سوی خود برگزینند.

امام همانند خورشید فروزان نور افشانی می کند، دست ها و دیده ها به جایگاه بلندش نمی رسد.

امام ماه تابان، ستاره ی فروزان، مشعل درخشان و اختر هدایتگر در



---

1- [3] - شیخ صدوق، معانی الأخبار، ص 96.
2- [1] - خواجه نصیر، قواعد العقاید؛ علامه حلی، کشف الفوائد، ص 77.
3- [2] - علامه طباطبائی، شیعه در اسلام، ص 109.

تاریکی های شب دیجور و تیرگی های دریاها و صحراها می باشد.

امام آب خوشگوار هدایت بر دل های تشته، راهبر مطمئن بر شاهراه هدایت، نجات بخش انسان ها از لغزش و سقوط در پرتگاه ها می باشد.

امام یگانه ی دهر است، هرگز احدی با او برابری نمی کند، هیچ دانشوری با

او قیاس نمی شود، هیچ شبیه و نظیری برای او یافت نشود، که همه ی فضائلش اختصاصی است.

هرگز به دنبال کسب دانش نرود، که همه ی معلوماتش از سوی خداوند منّان به او افاضه شده است.

دیگر چه کسی می تواند جایگاه او را بشناسد، یا در صدد گزینش او بر آید؟ هیهات.(1)

ضرورت وجود امام

هر عاقل فرزانه ای که از وضع جهان و رفتار مردمان آگاه باشد، در ضرورت وجود رئیسی نافذ و مدبّری آگاه، برای جلوگیری از خصومت ها، تجاوزها و تباهی ها تردیدی به خود راه نمی دهد.

با توجّه به خاتمیّت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله استمرار شریعت و عدم نسخ آن تا روز رستاخیز، وجود شخصی به عنوان نگهبان، مرزبان و مرزدار آیین اسلام از هرگونه تغییر، تبدیل و تباهی ضروری می باشد.(2)



---

1- [1] - کلینی، الکافی، ج 1 ص 198 - 205 ؛ نعمانی، الغیبه، ص 216 - 224.
2- [2] - علم الهدی، الذّخیره: ص 410 - 424.

بزرگان شیعه ضرورت وجود امام را از روی قاعده ی لطف به صورت گسترده تشریح نموده، اثبات کرده اند که وجود تکلیف و ادامه ی آن در طول قرون و اعصار، ضرورت وجود امام را در هر عصر و زمانی ضروری می نماید.(1)

### شرایط امام

#### اشاره

با توجه به جایگاه رفیع امام در جامعه، برای او شرایط ویژه ای است که او را از هر فرد دیگری ممتاز می سازد که از آن جمله است:

#### 1. عصمت

انسان برای ادامه زندگی به خوراک، پوشاک، مسکن و... نیاز دارد. او نمی تواند همه ی نیازهای خود را شخصاً تهیه کند و لذا جامعه ی بشری به تعاون و همیاری نیاز دارد.

این تعاون و تعامل آنها را در معرض تجاوز به حقوق همدیگر قرار می دهد.

برای جلوگیری از بروز فتنه، باز ستاندن حقوق مظلوم و ایصال حق به صاحب حق، نیاز مبرم به وجود امام معصوم - که از هر لغزشی مصون باشد - احساس می شود و گرنه او خود به امامی دیگر محتاج خواهد بود.(2)

امام در تنفیذ احکام، اقامه ی حدود، حفظ شریعت و تأدیب اُمّت



---

1- [3] - شیخ مفید، تمهید الاصول، ص 445 - 463؛ علم الهدی، الشّافی فی الإمامه، ج 1 ص 47 - 102.
2- [1] - علامه ی حلی، منهاج الکرامه، ص 137.

جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله است. از این رهگذر عصمت در امام دقیقا همانند عصمت در پیامبر است، که باید هرگز گناه صغیره و کبیره از او سر نزند و سهو و نسیان بر او راه نداشته باشد.

این عقیده ی قطعی همه ی شیعیان است، به جز آنان که از راه راست منحرف شده اند.(1)

اعتقاد شیعه ی امامیّه در مورد پیامبران و امامان این است که هرگز نباید پیش از نبوّت یا بعد از نبوّت، پیش از امامت یا بعد از امامت، گناه صغیره یا کبیره از آنها سر زند.(2)

### 2. نص

شرط عصمت در امام، ایجاب می کند که امام نیز همانند پیامبران از سوی خداوند مشخص و معرفی شده باشد. زیرا جز خداوند کسی از اسرار و مکنونات قلبی افراد آگاه نیست.

امام سجاد علیه السلام در این رابطه می فرماید:

الْاِمامُ مِنّا لا یَکُونُ إِلاّ مَعْصُوماً، و لَیْسَتِ الْعِصْمَهُ فی ظاهِرِ الْخِلْقَهِ فَیُعرَفَ بِها، وَ لِذالِکَ لا یَکُونُ إِلاّ مَنْصُوصاً.

امام از ما خاندان باید معصوم باشد و چون نشانه ی عصمت در ظاهر خلقت نیست، تا همگان آن را باز شناسند، از این رهگذر باید منصوص باشد.(3)



---

1- [2] - شیخ مفید، اوائل المقالات، ص 35.
2- [1] - علم الهدی، تنزیه الأنبیاء، ص 15.
3- [2] - شیخ صدوق، معانی الأخبار، ص 132.

ضرورت عصمت در امام از ضرورت نصّ از سوی خدا حکایت می کند، که تنها او واقف بر سرایر و ضمایر افراد می باشد، از این رهگذر حق گزینش و انتخاب امام به مردم داده نشده، بلکه باید از سوی پروردگار نصب شده و توسط پیامبر و یا امام پیشین اعلام شده باشد.

قرآن کریم می فرماید:

«وَرَبُّکَ یَخْلُقُ مَا یَشَاء وَیَخْتَارُ مَا کَانَ لَهُمُ الْخِیَرَهُ»

پروردگارت آنچه بخواهد می آفریند و بر می گزیند، آنها حق انتخاب و گزینش ندارند.(1)

### 3. افضلیّت

امام علیه السلام علاوه بر عصمت و نصّ، باید افضل انسان های موجود در روی زمین باشد، یعنی نسبت به احکام شریعت و سیاست و تدبیر امور امّت از همه داناتر، در کمالات از همه برتر و در موجبات اجر و پاداش الهی از همه راغب تر باشد.(2)

امام و پیشوا باید از همه ی امت افضل باشد، زیرا تقدیم مفضول بر فاضل عقلاً و نقلاً قبیح است.

از نظرگاه عقل، عقل همه ی عقلا بر آن اعتراف دارند.

از نظرگاه نقل: قرآن کریم می فرماید:

«أَفَمَن یَهْدِی إِلَی الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ یُتَّبَعَ أَمَّنْ لاَّ یَهِدِّیَ إِلاَّ أَنْ یُهْدَی فَمَا لَکُمْ کَیْفَ تَحْکُمُونَ»



---

1- [1] - سوره قصص، آیه ی 68.
2- [2] - علم الهدی، الذخیره، ص 429 ؛ همو، الشّافی، ج 2، ص 41.

آیا کسی که به سوی حق رهنمون می شود شایسته ی پیروی کردن می باشد، یا کسی که خود هدایت نمی شود مگر این که او را رهنمون گردند، شما را چه می شود، چگونه داوری می کنید؟(1)

صفحات تاریخ گواه است بر این که خلفای پیشین در مشکلات علمی و معضلات اجتماعی به مولای متّقیان پناه می بردند، جواب شافی و وافی دریافت می کردند و می گفتند: «اگر علی نبود ما هلاک می شدیم» و

می گفتند: «خداوند ما را یک روز بدون ابوالحسن باقی نگذارد»(2)

عصام العماد که از علمای وهابی بوده و به مذهب تشیع گرویده است، فرق زمان تشیع و وهابی بودن خود را چنین می گوید:

من ده سال پیش پیرو خلیفه ای بودم که از او پرسیدند: «وَ فاکِهَةً وَ اَبّاً»یعنی چه؟ خلیفه پاسخ آن را نمی دانست و لذا دستور داد که سؤال کننده را شلاّق بزنند، که چرا سؤالی کرده که خلیفه آن را نمی داند.(3)

ولی اینک پیرو امامی هستم که همواره بر فراز منبر فریاد می زد: «سَلُونی قَبْلَ اَنْ تَفْقِدُونی»؛ از من بپرسید پیش از آن که از میان شما بروم.

احمد حنبل؛ با سند صحیح در کتاب فضائل روایت کرده است که:

لَمْ یَکُنْ اَحَدٌ مِنْ أَصْحابِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله یَقُولُ: «سَلُونی» إِلاّ عَلِیُّ بْنُ أَبی طالِبٍ.



---

1- [3] - سوره ی یونس: آیه ی 35.
2- [1] - آقای شیخ مهدی فقیه ایمانی در کتاب «امیرالمؤمنین از دیدگاه خلفاء» بیش از 50 مورد از اعترافات خلیفه ی دوم را از منابع معتبر اهل سنت بر شمرده [ ر. ک: 91 - 101. ] .
3- [2] - این آیه در سوره ی عبس، آیه ی 31 می باشد، فاکهه به معنای میوه و أبّ به معنای مزرعه و چراگاه می باشد، که خلیفه معنای آن را نمی دانست.

در میان اصحاب پیامبر هرگز احدی نمی گفت: «سلونی» (از من بپرسید) جز علی بن ابی طالب علیه السلام.(1)

محبّ الدّین طبری روایت می کند که امیرمؤمنان علیه السلام بر فراز منبر می فرمود:

سَلُونی، فَوَاللّهِ لا تَسْأَلُونی عَنْ شَیْ ءٍ إلاّ أَخْبَرْتُکُمْ، وَ سَلُونی عَنْ کِتابِ اللّه ِ، فَوَاللّه ِ ما مِنْ آیَهٍ إِلاّ وَ اَنَا أَعْلَمُ أَ بِلَیْلٍ نَزَلَتْ أمْ بِنَهارٍ، أمْ فی سَهْلٍ أَمْ فی جَبَلٍ؛

از من بپرسید. به خدا سوگند هرگز چیزی را از من نخواهید پرسید جز این که پاسخ آن را خواهم گفت.

از کتاب خدا از من بپرسید، به خدا سوگند آیه ای در قرآن نیست، جز این که من می دانم که آیا شب نازل شده یا روز؟ در صحرا نازل شده یا بر فراز کوه.(2)

ابن حجر عسقلانی بخش اول حدیث را به این تعبیر نقل کرده که می فرمود:

سَلُونی، فَوَاللّهِ لا تَسْأَلُونی عَنْ شَیْ ءٍ یَکُونُ إِلی یَوْمِ الْقِیامَهِ إِلاّ حَدَّثْتُکُمْ بِهِ؛

از من بپرسید، به خدا سوگند از من نخواهید پرسید از آنچه تا روز قیامت اتفاق خواهد افتاد، جز این که به شما خبر خواهم داد.(3)



---

1- [3] - احمد حنبل، فضائل الصحابه، ج 2، ص 802، ح 1098؛ محب الدّین طبری، الرّیاض النّضره، ج 3 ص 199؛ ابن عبدالبرّ، الاستیعاب، ج 3 ص 206؛ خطیب، الفقیه و المتفقّه، ج 2 ص 167؛ ابن اثیر، اسد الغابه، ج 4 ص 22.
2- [1] - محبّ الدین طبری، ذخائر العقبی، ج 1 ص 400 ؛ مزّی، تهذیب الکمال، ج 13 ص 304؛ ابن حجر، الاصابه، ج 4، ص 270؛ ابن عساکر، تاریخ دمشق، ج 45، ص 304.
3- [2] - عسقلانی، فتح الباری، ج8، ص 599.

به طور قطع و یقین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله جانشینان دوازده گانه اش را به صراحت معرفی کرده است. اگر فرض کنیم که پیامبر معرفی نکرده است، امّت باید چه کسی را بر این مقام برگزیند؟ اقیانوس علم را یا فرد جاهلی را که از معنای واژگان ساده ی قرآن نیز بی خبر است؟!

بدون تردید امام باید معصوم، منصوص و افضل امّت باشد و آن کسی جز مولای متّقیان و فرزندان ایشان نمی باشد.

برای تحقیق بیشتر:

1. اصول کافی، تألیف کلینی، جلد اول، ص 198 - 205.

2. تمهید الاصول، تألیف شیخ مفید، ص 445 - 463.

3. الشّافی فی الامامه، تألیف سید مرتضی علم الهدی، جلد اول، ص 47-102.

4. الذّخیره، تألیف ایشان، ص 410-424.

درس سوّم: دوازه نور پاک

اشاره

از اعتقادات قطعی شیعیان این است که اوصیای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دوازده تن می باشند و این موضوع از ضروریات مذهب شیعه است. در این رابطه احادیث فراوان از شخص پیامبر و ائمه هدی علیهم السلام وارد شده است که 310 حدیث صریح در دوازده بودن امامان را مرجع عالیقدر جهان تشیع آیه اللّه حاج شیخ لطف اللّه صافی دام ظله در کتاب ارزشمند «منتخب الاثر» گرد آورده است.(1)

روایات صریح در 12 بودن جانشینان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به تعبیر امام، امیر، وصی و خلیفه در منابع حدیثی اهل سنّت بسیار فراوان است، که به تعدادی از آنها به ترتیب تسلسل زمانی اشاره می کنیم:

1. سلیمان بن داود طیالسی، متوفای 204 ق. در مسند خود با سلسله اسنادش از جابر بن سمره روایت کرده که از رسول اکرم صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود:

إِنَّ الإِسْلامَ لا یَزالُ عَزیزاً إِلی إِثْنی عَشَرَ خَلیفَةً؛

اسلام تا وجود دوازده خلیفه همواره عزیز و گرامی است.



---

1- [1] - صافی، منتخب الأثر، ج 1 ص 16 - 254.

جابر گوید: آنگاه جمله ای فرمودند که من متوجّه نشدم، از پدرم پرسیدم که حضرت چه فرمود: پدرم گفت: حضرت فرمودند:

کُلُّهُمْ مِنْ قُرَیْشٍ

همه ی آنها از قریش می باشند.(1)

2. نُعَیم بن حمّاد مِروَزی، متوفای 229ق. با سلسله اسنادش از جابر بن سمره روایت می کند که پیامبر اکرم  صلی الله علیه و آله فرمود:

لا یَزالُ هذَا الأَمْرُ عَزیزاً إِلی إِثْنی عَشَرَ خَلیفَهً، کُلُّهُمْ مِنْ قُرَیْشٍ؛

این امر تا دوازده خلیفه که همه شان از قریش می باشند همواره عزیز خواهد بود.(2)

3. احمد بن حنبل، متوفای 241 ق. این حدیث را از چندین طریق از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده است.(3)

4. محمد بن اسماعیل بخاری، متوفای 256 ق. از پیامبر اکرم  صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود:

یَکُونُ إِثْنا عَشَرَ أَمیراً؛

دوازده امیر خواهند بود.

سپس فرمود: همه ی ایشان از قریش هستند.(4)



---

1- [1] - طیالسی، المسند، ج 3 ص 105، ح 767.
2- [2] - مروزی، کتاب الفتن، ج 1، ص 95، ح 225.
3- [3] - احمد حنبل، المسند، ج 7 ص 420 - 447، ح 20934، 20950، 20959، 20960، 20976، 20977، 20978، 20980، 20981، 20991، 20992، 20993، 20995، 21005، 21016، 21020، 21069، 21076، 21089، 21095.
4- [4] - بخاری، الصحیح، ج9 ص 101.

5. مسلم بن حجّاج نیشابوری، متوفای 261 ق. این حدیث را از 8 طریق روایت کرده است.(1)

6. ابو داود، سلیمان بن اشعث سجستانی، متوفای 275 ق. آن را از سه

طریق روایت کرده است.(2)

7. ترمذی، محمد بن عیسی بن سوره، متوفای 297 ق. آن را در سنن خود از دو طریق روایت کرده و بر صحیح بودن هر دو طریق تصریح کرده، سپس گفته: نظیر این حدیث از طریق عبداللّه بن مسعود و عبداللّه بن عمر نیز روایت شده است.(3)

8. ابن منادی، احمد بن جعفر بن محمد، متوفای 336 ق. آن را از 9 طریق روایت کرده است.(4)

9. ابوالقاسم، سلیمان بن احمد طبرانی، متوفای 360، از ده ها طریق . (5)

10. حاکم نیشابوری، متوفای 405. در مستدرک خود آن را روایت کرده است.(6)

با توجه به منابع یاد شده روشن می شود که تعداد جانشینان پیامبر دوازده تن می باشند، که ده مورد از روایات صریح را از کتب صحاح و سنن و مسانید اهل سنّت در این جا آوردیم.



---

1- [5] - مسلم، الصحیح، ج 3، ص 1452، ح 1820 و- 1822.
2- [1] - ابو داود، السّنن، ج 4، ص 86، ح 4279 - 4281.
3- [2] - ترمذی، السّنن، ج 4، ص 501، ح 2223.
4- [3] - ابن المنادی، الملاحم، ص 268 - 271، ح 211 - 219.
5- [4] - طبرانی، المعجم الکبیر، ج 2، ص 214 - 256.
6- [5] - حاکم، المستدرک علی الصحیحین، ج 3، ص 617.

در ده ها حدیث از رسول اکرم  صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام اسامی دوازده امام به طور صریح آمده، در این جا فقط به یک نمونه از منابع اهل سنت بسنده می کنیم:

محدث جلیل القدر، شیخ الاسلام، ابراهیم بن محمد بن مؤیّد بن عبداللّه جُوَینی، متوفای 730 ق. در کتاب گرانسنگ «فرائد السمطین» شماری از احادیث مشتمل بر اسامی دوازده وصیّ پیامبر خاتم را با سلسله اسنادش

آورده، که از آن جمله است، حدیث مشهور به «حدیث لوح» که آن را نیز از چندین طریق نقل کرده است، که یک طریق آن به ابونضره می رسد، او می گوید:

امام باقر  علیه السلام جابر بن عبد اللّه انصاری را فرا خواند و به او فرمود:

ای جابر! آنچه در صحیفه دیده ای برای ما بازگو کن.

جابر گفت:

آری به هنگام ولادت امام حسین علیه السلام، به محضر مقدس مولایم حضرت فاطمه دخت رسول خدا، برای عرض تبریک و تهنیت مشرف شدم.

در دست مبارک ایشان، صحیفه ای از دُرّ سفید بود.

پرسیدم: ای سرور بانوان این صحیفه چیست؟

فرمود: این صحیفه ایست که در آن اسامی امامان از نسل من ثبت شده است.

جابر می گوید: عرضه داشتم: لطف کنید آن را به من نشان دهید.

فرمود: ای جابر اگر نهی نشده بود، آن را انجام می دادم، لکن نهی شده است که جز پیامبر، وصی پیامبر یا اهل بیت پیامبر به آن دست بزنند، فقط می توانی از دور به آن بنگری.

جابر گوید: من آن را خواندم، در آن آمده بود:

ابوالقاسم، محمد بن عبد اللّه مصطفی، مادرش آمنه.

ابوالحسن، علی بن ابی طالب مرتضی، مادرش: فاطمه بنت اسدبن هاشم بن عبد مناف.

ابو محمد حسن بن علی و ابو عبد اللّه حسین بن علی تقیّ، مادرشان: فاطمه دخت محمد.

ابو محمد، علی بن حسین عدل، مادرش: شاه بانو دختر یزدگرد بن شاهنشاه.

ابو جعفر، محمد بن علی باقر، مادرش: ام عبد اللّه دختر حسن بن علی بن ابی طالب.

ابوعبداللّه، جعفر بن محمد صادق، مادرش: ام فروه، دختر قاسم بن محمد بن ابی بکر.

ابو ابراهیم، موسی بن جعفر ثقه، مادرش: کنیزی به نام حمیده.

ابوالحسن، علی بن موسی الرّضا، مادرش، کنیزی به نام نجمه.

ابو جعفر، محمد بن علی زکیّ، مادرش: کنیزی به نام خیزران.

ابوالحسن، علی بن محمد امین، مادرش: کنیزی به نام سوسن.

ابو محمد، حسن بن علی رفیق، مادرش: کنیزی به نام سمانه.

ابوالقاسم، محمد بن حسن، حجت خدا، القائم، مادرش: کنیزی به نام نرجس، که درود خدا بر همه شان باد.(1)

مؤلف کتاب: «ابراهیم بن محمد بن مؤیّد بن حمویه جُوینی» محدّث بزرگواری است که «غازان» پادشاه مغول به دست او به شرف اسلام مشرف شده و ابن حجر عسقلانی در شرح حال او می نویسد:

او مردی دین دار، با وقار، زیبا، نمکین و خوش قرائت بود.(2)

---

1- [1] - جوینی، فرائد السمطین، ج 2 ص 140، ح 435.
2- [2] - ابن حجر، الدّرر الکامنه، ج 1 ص 67.

سلیمان بن ابراهیم قندوزی، پس از روایات صریح در امامت دوازده امام نور، می نویسد:

برخی از محققان گفته اند که احادیث دالّ بر دوازده بودن خلفای پیامبر صلی الله علیه و آله از طرق مختلف به اشتهار رسیده است، با گذشت زمان و تعریف کون و مکان معلوم می شود که منظور پیامبر اکرم از این احادیث، امامان دوازده گانه از عترت

و اهل بیت آن حضرت هستند، زیرا تطبیق احادیث بر خلفای پس از پیامبر از اصحاب، صحیح نیست، زیرا تعداد آنها کمتر از 12 می باشد. و تطبیق آنها بر پادشاهان اموی نیز درست نیست، زیرا اولا: تعداد آنها بیش از دوازده است، ثانیاً: به جز عمر بن عبدالعزیز بقیه ی اموی ها ستم آشکار و ظلم فاحش مرتکب شدند، ثالثاً: آنها از بنی هاشم نیستند و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است: «کُلُّهُمْ مِنْ بَنی هاشِم» در روایت عبد الملک از جابر، رابعاً: در برخی از نقل ها آمده است: «صدایش را پایین آورد»، این نقل بر دیگر نقل ها رجحان می یابد، زیرا منافقان خلافت بنی هاشم را دوست نداشتند.

و نمی توان آن را بر سلاطین عباسی تطبیق کرد، زیرا تعداد آنها نیز بیش از 12 می باشد و آنها آیه ی شریفه ی «قُل لاَّ أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلاَّ الْمَوَدَّةَ فِی الْقُرْبَی» و حدیث شریف کساء را رعایت نمی کردند.

به ناگزیر باید احادیث دوازده خلیفه را به امامان دوازده گانه از عترت و اهل بیت پیامبر تطبیق، زیرا که آنها اعلم دوران، گرانقدرترین، پارساترین و باتقواترین اهل زمان، از نظر نسب شریف تر، از نظر حسب از همه برتر و در نزد

خدا از همه گرامی تر هستند.

دانش بیکران آنها به وسیله ی پدران بزرگوارشان به جدّ امجدشان حضرت ختمی مرتبت مربوط می باشد، که علم لدنّی و دانش موروثی است. اهل علم و تحقیق و ارباب کشف و شهود نیز آنها را این گونه یافته اند.

حدیث ثقلین و دیگر احادیث وارده از رسول گرامی اسلام نیز مؤید آن است که منظور پیامبر اکرم  صلی الله علیه و آله از دوازده خلیفه همین دوازده امام از خاندان عصمت و طهارت هستند.

تعبیر رسول اکرم  صلی الله علیه و آله که فرموده اند: «کلّهم تجتمع علیه الامّه» یعنی: همه ی

امّت اسلامی بر امامت آنها اتفاق نظر پیدا می کنند، منظور این است که به هنگام ظهور قائم آنها حضرت مهدی  علیه السلام همه ی امّت در مورد امامت آن دوازده امام نور اتّفاق نظر پیدا می کنند.(1)

قندوزی روایت نعثل، جندل بن جناده و یک یهودی دیگر را از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده است که مشتمل بر اسامی دوازده نور است، سپس ده ها حدیث دیگر به این مضمون روایت کرده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:(2)

إِنَّ خُلَفائی وَ أَوصِیائی وَ حُجَجُ اللّهِ  عَلَی الْخَلْقِ بَعْدی، لاَءِثْنی عَشَرَ، أَوَّلُهُمْ عَلِیٌّ، آخِرُهُمْ وَلَدِیَ الْمَهْدِیّ، فَیَنْزِلُ عیسَی بْنُ مَرْیَمَ، فَیُصَلّی خَلْفَ الْمَهْدیّ، وَ تَشْرُقُ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّها، وَ یَبْلُغُ سُلْطانُهُ الْمَشْرِقَ وَ الْمَغْرِبَ.

خلفاء و اوصیای من و حجّت های پروردگار بر مردمان پس از من، دوازده نفر هسنتد که نخستین آنها علی، و آخرین آنها پسرم مهدی است. که عیسی بن



---

1- [1] - قندوزی، ینابیع المودّه، ج 3، ص 292، باب 77، ح 12.
2- [2] - همان، ص 281 - 300.

مریم فرود آید و در پشت سر مهدی نماز می خواند، زمین با نور پروردگارش روشن می شود و سلطنت او به شرق و غرب زمین می رسد. (1)

روی این بیان همان گونه که شخص پیامبر در احادیث فراوان دوازده امام نور را تنها مصداق خلفای دوازده گانه معرفی فرموده اند، گذشت زمان نیز کلام نورانی آن حضرت را تفسیر کرده و در طول چهارده قرن گذشته مصداق دیگر برای تعبیر پیامبر رحمت پیدا نشده است و همه ی بزرگان اهل سنت در تفسیر آن فرو مانده اند و هیچ تفسیر درستی برای آن پیدا نکرده اند.

برای تحقیق بیشتر:

1.المسند، تألیف احمد حنبل، جلد هفتم (چاپ سنگی جلد پنجم)

2.المعجم الکبیر، تألیف طبرانی، جلد دوم.

3.فرائد السمطین، تألیف جوینی، جلد دوم.

4.ینابیع الموده، تألیف قندوزی، جلد سوم.



---

1- [3] - همان، ص 295، باب 78، ح 2.

درس چهارم: طلیعه ی نور و شاهدان عینی

اشاره

نخستین شاهد عینی میلاد دوازدهمین امام نور، حضرت حکیمه دختر امام جواد  علیه السلام می باشد. حضرت حکیمه سه مدال افتخار دارد،

1. دعای معروف به حرز امام جواد  علیه السلام از طریق ایشان روایت شده است.(1)

2. شرف تعلیم و تربیت حضرت نرجس خاتون به امر امام هادی علیه السلامبر عهده ی ایشان بود.(2)

3. افتخار حضور در مراسم ولادت نور یزدان به فرمان امام حسن عسکری علیه السلام:

شیخ صدوق با سلسله اسنادش از حضرت حکیمه دختر امام جواد علیه السلام روایت کرده که فرمود:

امام حسن عسکری  علیه السلام کسی را نزد من فرستاد و پیغام داد:

یا عَمَّهُ إِجْعَلی إِفْطارَکِ هذِهِ اللَّیْلَهِ عِنْدَنا، فَإِنَّها لَیْلَهُ النِّصْفِ مِنَ شَعْبانَ، فَإِنَّ اللّه َ تَبارَکَ وَ تَعالی سَیُظْهِرُ فی هذِهِ اللَّیْلَهِ الْحُجَّهَ، وَ هُوَ حُجَّتُهُ فی اَرْضِهِ؛

ص: 32

---

1- [1] - سید ابن طاووس، مهج الدعوات، ص 36.
2- [2] - شیخ طوسی، الغیبه، ص 214، ح 178.

عمّه جان! امشب افطار خود را در نزد ما قرار ده، که امشب شب نیمه ی شعبان

است، و آن شبی است که خدای تبارک و تعالی حجّتش را، که حجت خدا در روی زمین است، در آن پدید خواهد آورد.

حکیمه گوید پرسیدم مادرش کیست؟

فرمود: «نرجس»

عرض کردم: جانم به فدایت، هیچ اثر حملی در او نمی بینم!

فرمود: آری، ولی حقیقت همان است که به تو گفتم.

حکیمه خاتون در اطاق حضرت نرجس مشغول تهجّد و عبادت می شود، در آستانه ی طلوع فجر دچار تردید می گردد، که امام عسکری علیه السلاماز اطاق خود بانک می زند که:

لا تَعْجَلی یا عَمَّهُ فَهاکِ الأَمْرُ قَدْ قَرُبَ؛

عمه جان شتاب نکن، آگاه باش که وعده ی الهی نزدیک است.

حکیمه مشغول تلاوت سوره یس و الم سجده می شود، ناگهان حضرت نرجس مضطرب و هراسان بر می خیزد.

حکیمه خاتون به سویش دویده، می پرسد: آیا چیزی حسّ می کنی؟ می گوید: بلی، عمّه جان.

حکیمه گوید: یک لحظه حالت بی خبری مرا گرفت، ناگهان متوجّه شدم که نور یزدان قدم در عرصه ی گیتی نهاده و پیشانی عبودیت بر آستان معبود نهاده است.

نوزاد را در آغوش کشیدم و دیدم پاک و پاکیزه است.

همان لحظه صدای امام عسکری علیه السلام را شنیدم که بانگ زد:

هَلُمِّی اِلَیَّ إِبْنی یا عَمَّهُ

عمّه جان پسرم را پیش من بیاور.

ص: 33

حجت خدا را نزد پدر بردم، یک دست خود را بر پشت و دست دیگرش را

زیر تهیگاه او قرار داد و پاهای نوزاد را بر روی سینه اش چسباند، زبان مبارکش را در دهان نوزاد قرار داد، دست مبارکش را بر چشم ها، گوش ها و مفاصل او کشید، سپس فرمود: «پسرم سخن بگو».

حجّت خدا بر یکتایی خداوند و رسالت پیامبر اکرم  صلی الله علیه و آله گواهی داد، آنگاه بر یکایک امامان، از امیرمؤمنان، تا پدر بزرگوارش درود فرستاد و ساکت شد.

امام عسکری  علیه السلام فرمود: عمّه جان! او را ببر که به مادرش سلام کند.

او را به نزد نرجس خاتون بردم، بر او سلام کرد، آنگاه به خدمت امام علیه السلام برگردانیدم و در کنارش نهادم.

فرمود: عمه جان، روز هفتم به نزد ما بیا.

روز هفتم به خدمت امام  علیه السلام رفتم و سلام کردم، فرمود: پسرم را پیش من بیاور.

رفتم و سرورم را در پارچه ای که پیچیده شده بود، به خدمتش آوردم.

امام علیه السلام همانند دفعه ی پیشین زبان در دهان او نهاد و فرمود: پسرم سخن بگو.

لبان نازک تر از گلش باز شد؛ بر یکتایی خدا و رسالت پیامبر اکرم گواهی داد و بر پیامبر صلی الله علیه و آله و یکایک امامان علیهم السلام درود فرستاد، آنگاه این آیه را تلاوت فرمود:

«بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ وَنُرِیدُ أَنْ نَّمُنَّ عَلَی الَّذِینَ اسْتُضْعِفُوا فِی الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِینَ* وَنُمَکِّنَ لَهُمْ فِی الْأَرْضِ وَنُرِی فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُم مَّا کَانُوا یَحْذَرُونَ»

به نام خدای بخشایگر مهربان. ما اراده کرده ایم به کسانی که در روی زمین به ضعف کشیده شده اند منّت بگذاریم، آنان را پیشوای خلق و وارثان زمین قرار

دهیم. در روی زمین به آنها قدرت و تمکّن دهیم، به فرعون و هامان و لشکریانشان آنچه را که از آن بیم داشتند بنمایانیم.(1)

راوی حدیث (موسی بن محمد بن قاسم بن حمزه بن موسی بن جعفر)گوید: از عقبه خادم نیز پرسیدم، گفت: آنچه حکیمه گفت، همه راست و درست است.(2)

این حدیث را با اندک تفاوتی در لفظ شیخ طوسی، طبری، خواند میر، قندوزی و دیگران با اسناد گوناگون نقل کرده اند.(3)

### دیگر شاهدان عینی

علاوه بر حضرت حکیمه، تعدادی از خدمتگزاران دودمان امامت و خواصّ اصحاب امام حسن عسکری علیه السلام، در نخستین ایّام ولادت حجّت خدا به محضر آن حضرت مشرّف شده اند و گزارش دیدار آنها به تناسب های مختلف در کتب حدیثی، تاریخ و سیره آمده است، که به شماری از آنها فقط اشاره می کنیم:

1. عقبه بن خادم، که در پایان شرح ولادت از او نام بردیم و منابع آن را در پاورقی آوردیم.

2. عقید خادم، که شرح ولادت آن حضرت را برای ابوالأدیان شرح داده است.(4)



---

1- [1] - سوره ی قصص، آیه های 5 و 6.
2- [1] - شیخ صدوق، کمال الدین، ج 2 ص 424؛ طبرسی، اعلام الوری، ج 2 ص 214؛ بحرانی، البرهان، ج 7، ص 317؛ ابن فتّال، روضه الواعظین، ج 2 ص 56، بحرانی، تبصره الولی، ص 5؛ همو، حلیه الأبرار، ج 5، ص 151؛ همو، مدینه المعاجز، ص 10؛ نیلی، منتخب الانوار المضیئه، ص 60.
3- [2] - شیخ طوسی: الغیبه، ص 234؛ طبری، دلائل الامامه، ص 497؛ خواند میر، حبیب السّیر، ج 2، ص 105؛ قندوزی، ینابیع المودّه، ج 3، ص 304.
4- [3] - شیخ صدوق، کمال الدین، ج 2، ص 474.

3. ماریه، از خادمان بیت که در روز ولادت حجّت خدا آن حضرت را در حال سجده مشاهده کرده که انگشت سبّابه اش را به سوی آسمان بالا برده و

عرضه می دارد:

اَلْحَمْدُ للّهِ رَبِّ الْعالَمینَ وَ صَلَّی اللّهُ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ.(1)

4. نسیم خادم، علاوه بر نقل فراز بالا(2) در روز دهم تولّد نیز آن حضرت را زیارت کرده است، در کنار گهواره اش حاضر می شود. پس از عطسه او، حجت خدا فرموده: «یَرْحَمُکِ اللّهُ»

آیا در مورد عطسه تو را بشارت دهم؟ عطسه تا سه روز امان از مرگ است.(3)

5. کنیز ابو علی خیزرانی، ابو علی کنیزی را به دودمان امامت اهداء کرده که پس از شهادت امام عسکری علیه السلام، به هنگام تهاجم مأموران به خانه ی امام، به خانه ی ابوعلی پناه برد و شرح جالبی از ولادت حجّت خدا را برای ابوعلی بیان کرده است.(4)

6. حمزه بن ابوالفتح، که به حسن بن منذر گفت: «البشاره البشاره»، دیشب در دودمان امامت مولودی به دنیا آمد که به فرمان امام، باید این راز مکتوم بماند.(5)

7. حسن بن حسین، از نواده های امام حسن مجتبی علیه السلام به محضر امام حسن عسکری علیه السلام مشرّف شده و میلاد مسعود حجّت خدا را تبریک گفت.(6)



---

1- [1] - شیخ طوسی، الغیبه، ص245؛ اربلی، کشف الغمّه، ج3، ص 288؛ بحرانی، حلیه الأبرار، ج 5، ص 185.
2- [2] - ابن حمزه، الثاقب فی المناقب، ص 584؛ طبرسی، إعلام الوری، ص 395 ؛ شیخ حرّ عاملی، إثبات الهدی، ج 3، ص 668.
3- [3] - اثبات الوصیه، ص 261.
4- [4] - شیخ صدوق، کمال الدین، ج 2، ص 431، شیخ حرّ، همان، ص 699.

5- [5] - شیخ صدوق، همان، ص 434.
6- [6] - شیخ طوسی، الغیبه، ص 251.

8. ابونصر خادم،در کنار گهواره ی حجّت خدا حضور می یابد، حجّت خدا می فرماید: مرا می شناسی؟

می گوید: بلی، شما سرور من و فرزند سرور من هستید.

می فرماید: آن را نپرسیدم.

سپس می فرماید:

أَنَا خاتَمُ الْأَوصیاءِ، وَ بی یَدْفَعُ اللّه ُ عَزَّوَجَلَّ الْبَلاءَ عَنْ أَهْلی وَ شیعَتی؛

من خاتم اوصیاء هستم، خداوند به وسیله ی من بلا را از خاندان و شیعیانم دفع می کند.(1)

9. قابله ای از اهل سنت که امام عسکری علیه السلام به جهت مصالحی او را در شب ولادت آن مهر تابان دعوت کرده و او نیز با نقل این واقعه موجب هدایت برخی از دشمنان این خاندان شده است.(2)

10. گروهی از شیعیان، امام عسکری علیه السلام در روز سوّم ولادت حجّت خدا، عدّه ای از شیعیان مورد اعتماد را گرد آورد و آن مهر فروزان را به آنها نشان داد و فرمود:

هذا صاحِبُکُمْ مِنْ بَعْدی، وَ خَلیفَتی عَلَیْکُم، وَ هُو الْقائِمُ الَّذی تَمْتَدُّ إِلَیْهِ الأَعْناقُ بِالْاءِنْتِظارِ، فَإِذا إِمْتَلَأَتِ الْأَرْضُ جَوْراً وَ ظُلْماً، خَرَجَ فَمَلَأَها قِسْطَاً وَ عَدْلاً؛

این جانشین من در میان شما و صاحب شما بعد از من است. او همان قائم علیه السلام است که در انتظارش گردن ها کشیده می شود.

هنگامی که زمین پر از ظلم و ستم شده، او ظاهر می شود و آن را پر از عدل و



---

1- [1] - شیخ صدوق، کمال الدین، ص 441.
2- [2] - شیخ طوسی، الغیبه، ص 240- 242.

داد نماید.(1)

یکی از کنیزانی که به هنگام ولادت آن مهر فروزان حضور داشت می گوید:

به هنگام ولادت مولای ما، نوری از او ساطع گردید که همه ی اقطار جهان را روشن ساخت.

در آن هنگام پرندگان نقره خامی دسته دسته از آسمان فرود آمدند و بال های خود را بر سر و صورت نوزاد ساییدند، سپس به سوی آسمان پر گشودند.

هنگامی که مشاهدات خود را به محضر امام عسکری علیه السلام عرض کردم، تبسّمی کردند و فرمودند:

تِلْکَ مَلائِکَهُ السَّماءِ، نَزَلَتْ لِتَبَرَّکَ بِهذَا الْمَولُودِ، وَ هِیَ أَنْصارَهُ، إِذا خَرَجَ بِأَمْرِ اللّهِ عَزَّوَجَلَّ؛

این ها فرشتگان آسمانند که برای تبرّک جستن از این مولود مسعود فرود آمده اند و هنگامی که به فرمان خدا ظهور کند، آنها یاوران او هستند.(2)

آنچه در این بخش به عنوان شاهدان عینی نقل شد، منحصراً مربوط به روزهای ولادت آن حجّت خدا می باشد، امّا تعداد کسانی که در طول 5 سال، در محضر امام حسن عسکری علیه السلام به دیدار آن حضرت شرفیاب شده اند، به صدها نفر می رسد.

برای تحقیق بیشتر:

1. کمال الدین، تألیف شیخ صدوق.

2. الغیبه، تألیف شیخ طوسی.

3. تبصره الولی، تألیف سید هاشم بحرانی.



---

1- [3] - شیخ صدوق، کمال الدین، ج 2، ص 431.

2- [1] - ابن حمزه، الثاقب فی المناقب، ص 584؛ ابن فتّال، روضه الواعظین، ج 2 ص 260.

## درس پنجم: تاریخ دقیق میلاد مسعود کعبه ی مقصود

### اشاره

صدها تن از محدّثان، مورّخان، سیره نویسان و تراجم نگاران، میلاد مسعود کعبه ی مقصود، قبله ی موعود، حضرت بقیّه اللّه ارواحنا فداه را در شب جمعه، شب نیمه شعبان 255 ق. ثبت کرده اند.

قدیمی ترین منبعی که در دست است، کتاب «اثبات الرجعه» تألیف فضل بن شاذان نیشابوری، متوفّای 260 ق. می باشد.

فضل بن شاذان، از محمّد بن علی بن حمزه، از امام حسن عسکری علیه السلام روایت کرده که فرمود:

قد ولد ولیّ اللّه وحجّته علی عباده، وخلیفتی من بعدی، مختوناً لیله النّصف من شعبان، سنه خمس و خمسین و مأتین، عند طلوع الفجر. وکان اوّل من غسله رضوان خازن الجنان، مع جمع من الملائکه المقرّبین بماء الکوثر والسّلسبیل. ثمّ غسلته عمّتی حکیمه بنت محمّد بن علیّ الرّضا علیهم السلام .

ولیّ خدا، حجّت خدا بر بندگان و جانشین من بعد از من، در شب نیمه ی شعبان، در سال 255، به هنگام طلوع فجر، به صورت ختنه شده، دیده به

جهان گشود.

نخستین کسی که او را شستشو داد: «رضوان» خازن بهشت بود، که با گروهی از فرشتگان مقرّب، با آب کوثر وسلسبیل او را شستشو داد. سپس عمّه ام: «حکیمه» دختر محمّد بن علی الرضا (امام جواد) علیهم السلام او را شستشو داد.(1)

این حدیث در نهایت صحّت و اتقان است، زیرا آن را «فضل بن شاذان» با یک واسطه از امام علیه السلام روایت کرده است.

همه ی علمای رجال، «فضل بن شاذان» را به عنوان: ثقه، فقیه، جلیل القدر و عظیم الشأن ستوده اند.(2)

نجاشی پیشوای علمای رجال در حق او می نویسد:

جلالت قدر او مشهورتر از آن است که ما او را وصف کنیم.(3)

علامه ی حلّی در مورد او می نویسد:

او رئیس طائفه ی امامیّه است.(4)

فضل بن شاذان نیز آن را از «محمّد بن علی بن حمزه» روایت کرده، که از اصحاب خاصّ امام عسکری علیه السلام بود و نسبش با چهار واسطه به حضرت ابوالفضل علیه السلام می رسید.

مرحوم نجاشی، پیشتاز رجالیّون می نویسد:

محمّد بن علی بن حمزه مورد وثوق است، در حدیث، بسیار برجسته و از نظر



---

1- [1] - فضل بن شاذان، اثبات الرّجعه؛ میرلوحی، کفایه المهتدی، ص551 ح30؛ شیخ حرّ عاملی، اثبات الهداه، ج3، ص570؛ خاتون آبادی، کشف الحقّ، ص33؛ محدّث نوری، نجم ثاقب، ص25؛ تستری، تواریخ النبی والآل، ص43.

2- [2] - شیخ طوسی، الفهرست، ص197؛ ابن داود، الرجال، ص151.
3- [3] - نجاشی، الرّجال، ص307، رقم 840 .
4- [4] - علامه ی حلّی، خلاصه الرّجال، ص133.

عقیدتی صحیح الاعتقاد می باشد.

و در پایان می فرماید:

پس از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام مادر حضرت صاحب الأمر علیه السلامدر خانه ی او اقامت کرد.(1)

جالب توجّه است که گروهی از علمای عامّه نیز بر صداقت و وثاقت او تأکید کرده اند.(2)

با توجّه به درگذشت فضل بن شاذان در حیات امام عسکری علیه السلام، به هنگام تألیف کتاب، حضرت مهدی علیه السلام حد اکثر 5 ساله بودند.

برای اتقان بیشتر، اسامی تعدادی از بزرگان شیعه را که ولادت آن حضرت را دقیقاً در شب نیمه ی شعبان 255 ق. ثبت کرده اند، در این جا می آوریم:

1 . ابو جعفر، محمّد بن یعقوب کلینی، متوفای 329 ق.(3)

2 . ابو الحسن، علی بن حسین بن علی مسعودی، متوفای 346 ق.(4)

3 . ابو جعفر، محمّد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه، متوفای 381 ق.(5)

4 . ابو عبداللّه، محمّد بن محمّد بن نعمان، متوفای 413 ق.(6)

5 . ابو الفتح، محمّد بن علی بن عثمان کراجکی، متوفای 449 ق.(7)



---

1- [1] - نجاشی، الرّجال، ص347، رقم 938.
2- [2] - رازی، الجرح والتّعدیل، ج8، ص28؛ خطیب، تاریخ بغداد، ج3، ص63.
3- [3] - کلینی، اصول کافی، ج1، ص514.
4- [4] - مسعودی، اثبات الوصیّه، ص219.
5- [5] - شیخ صدوق، کمال الدین، ج2، ص430.

6- [6] - شیخ مفید، الارشاد، ج2، ص339.
7- [7] - کراجکی، کنز الفوائد، ج2، ص114.

6 . ابو جعفر، محمّد بن حسن طوسی، متوفای 460 ق.(1)

7 . امین الاسلام، فضل بن حسن طبرسی، متوفای 548 ق.(2)

8 . ابو الحسن، علی بن عیسی بن ابی الفتح اربلی، متوفای 693 ق.(3)

9 . حسن بن یوسف بن مطهّر حلّی، متوفای 726 .(4)

10 . شمس الدین، محمّد بن مکّی، مستشهد 786 ق.(5)

و ده ها منبع دیگر.

اعتراف علمای عامّه

ولادت حضرت بقیّه اللّه ارواحنا فداه، از ضروریّات مذهب شیعه و از مسلّمات تاریخ است، ولی در میان علمای سنّت اختلافی است. گروهی از آنها به صراحت اعلام کرده اند که ولادت حضرت مهدی، فرزند امام حسن عسکری، در شب جمعه شب نیمه ی شعبان 255 ق. بوده است. اسامی تعدادی از آنها را به ترتیب تسلسل زمانی می آوریم:

1 . ابوبکر، احمدبن حسین بن علی بن بیهقی شافعی، متوفای 458 ق.(6)

2 . شمس الدّین احمد بن محمّد، ابن خلّکان، متوفای 681 ق.(7)

3 . حمداللّه بن ابی بکر بن احمدبن نصر مستوفی، متوفای حدود 750 ق.(8)

ص: 42

---

1- [8] - شیخ طوسی، الغیبه، ص234.
2- [1] - طبرسی، اعلام الوری، ج2، ص214.
3- [2] - اربلی، کشف الغمّه، ج3، ص236.
4- [3] - علامه ی حلّی، المستجاد، ص20 در ضمن مجموعه ی نفیسه، 475.
5- [4] - شهید اوّل، الدّروس الشّرعیّه، ج2، ص16.

6- [5] - بیهقی، شعب الایمان، به نقل عسکری، المهدی الموعود المنتظر، ج1، ص182.
7- [6] - ابن خلّکان، وفیات الأعیان، ج4، ص176.
8- [7] - مستوفی، تاریخ گزیده، ص207.

4 . ابو الولید، محمّد، ابن شحنه حنفی، متوفای 815 ق.(1)

5 . حافظ محمّد بن محمّد بن محمود نجّار، معروف به خواجه پارسا، متوفای 822 ق.(2)

6 . علی بن محمّد بن احمد، ابن صبّاغ مالکی، متوفای 855 ق.(3)

7 . غیاث الدّین بن همام الدّین، مشهور به: خواند میر، متوفای 942 ق.(4)

8 . شمس الدّین محمّد بن طولون دمشقی حنفی، متوفای 953 ق.(5)

9 . عبد الوهّاب شعرانی شافعی، متوفای 973 ق.(6)

10 . احمد، ابن حجر هیثمی مکی، متوفای 974 ق.(7)

11 . سید جمال الدین عطاء اللّه بن سید غیاث الدّین محدّث، متوفای 1000 ق.(8)

12 . احمد بن یوسف دمشقی قرمانی، متوفای 1019 ق.(9)

13 . عبداللّه بن محمّدبن عامر شبراوی شافعی، متوفای بعداز 1154 ق.(10)

14 . محمّد بن احمد سفارینی نابلسی حنبلی، متوفای 1188 ق.(11)

15 . مؤمن بن حسن بن مؤمن شبلنجی، متوفای بعد از 1290 ق.(12)



---

1- [8] - ابن شحنه، روض المناظر، ج1، ص294.
2- [1] - خواجه پارسا، فصل الخطاب، به نقل قندوزی، ینابیع المودّه، ج3، ص304.
3- [2] - ابن صبّاغ، الفصول المهمّه، ص227.
4- [3] - خواند میر، حبیب السّیر، ج2، ص100.
5- [4] - ابن طولون، ائمّه ی اثنا عشر، ص117.
6- [5] - شعرانی، الیواقیت والجواهر، ج2، ص422.

7- [6] - هیثمی، الصّواعق المحرقه، ص167.
8- [7] - محدث، روضه الأحباب، به نقل محدّث نوری، کشف الأستار، ص64.
9- [8] - قرمانی، أخبار الدّول، ص117.
10- [9] - شبراوی، الاتّحاف بحبّ الأشراف، ص178.
11- [10] - نابلسی، لوائح الأنوار، ج2، ص68.
12- [11] - شبلنجی، نور الأبصار، ص260.

16 . سلیمان بن ابراهیم قندوزی حنفی، متوفای 1294 ق.(1)

17 . حسن عدوی حمزاوی مالکی مصری، متوفای 1303 ق.(2)

18 . شهاب الدّین احمد بن احمد حلوانی، متوفای 1308 ق.(3)

19 . قاضی بهلول بهجت افندی، متوفای 1350 ق.(4)

20 . خیر الدّین زرکلی، متوفای 1396 ق.(5)

یادآوری

این ها گروهی از رجال برجسته ی اهل سنّت بودند که به صراحت بر ولادت آن حضرت در شب نیمه ی شعبان 255 ق. تصریح کرده اند، ولی غالب علمای عامّه بر ولادت آن حضرت معتقد نیستند و فقط به خروج آن حضرت در آخر الزمان تأکید می کنند.

نکته ی دیگر این که اعتقاد به ظهور حضرت مهدی در آخر الزّمان از ضروریّات دین مقدّس اسلام است و هرگز احدی از علمای امّت اسلامی آن را انکار نکرده است، بلکه با سلسله اسناد خودشان از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده اند که فرمود:

مَن کذّب بِالمَهدیِّ فَقَد کَفَرَ.

هر کس حضرت مهدی علیه السلام را تکذیب کند کافر است.

گروهی از راویان این حدیث به همین لفظ عبارتند از:



---

1- [12] - قندوزی، ینابیع الموDّه، ج3، ص304.
2- [1] - حمزاوی، مشارق الأنوار، ص113.
3- [2] - حلوانی، العطر الوردی، ص49.
4- [3] - بهجب افندی، تشریح ومحاکمه در تاریخ آل محمّد، ص164.
5- [4] - زرکلی، الأعلام، ج6، ص80.

1 . ابوبکر اسکاف، متوفای 352 ق. در کتاب: «فوائد الأخبار».

2 . ابوالقاسم سهیلی، متوفای 581ق.(1)

3 . یوسف بن یحیی مقدسی، متوفای قرن هفتم.(2)

4 . جلال الدین سیوطی، متوفای 911 ق.(3)

5 . مرعی بن یوسف مقدسی، قرن یازدهم.(4)

6 . متّقی هندی، متوفای 975 ق.(5)

7 . محمّد صدّیق قنوجی، متوفای 1307 ق.(6)

8 . ابن حجر هیثمی مکی، متوفای 974 ق.(7)

شیخ الاسلام ابراهیم بن محمّد جوینی، متوفای 730 ق. این حدیث را به این تعبیر روایت کرده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

مَنْ اَنْکَرَ خُرُوجَ الْمَهْدِیِّ فَقَدْ کَفَرَ بِما اَنْزَلَ عَلی مُحَمَّدٍ؛

هر کس خروج مهدی انکار کند بر آنچه به حضرت محمّد صلی الله علیه و آله نازل گشته، کافر شده است.(8)

قندوزی نیز به همان تعبیر روایت کرده است.(9)

محمّد انور شاه کشمیری، متوفای 1352 ق. نیز با همان عبارت نقل کرده



---

1- [1] - سهیلی، الرّوض الأنف، ج2، ص431.
2- [2] - سلمی، عقد الدّرر، ص157.
3- [3] - سیوطی، العرف الوردی، ص165.
4- [4] - مقدسی، فرائد فوائد الفکر، ص220.
5- [5] - متقی هندی، البرهان فی علامات مهدی آخر الزّمان، ص170.
6- [6] - قنوجی، الإذاعه لما کان وما یکون بین یدی الساعه، ص154.

7- [7] - هیثمی، القول المختصر فی علامات المهدی المنتظر، ص21.
8- [8] - جوینی، فرائد السّمطین، ج2، ص334.
9- [9] - قندوزی، ینابیع المودّه، ج3، ص295.

است.(1)

برخی از بزرگان عامه با ما هم عقیده هستند و معتقدند که حضرت مهدی علیه السلاممتولّد شده و اینک زنده است، به عنوان یک نمونه فضل اللّه بن روزبهان، متوفّای 927 ق. می نویسد:

حقّ آن است که حضرت مهدی علیه السلام متولّد شده و امروز موجود است.(2)

حافظ ابو عبداللّه محمّد بن یوسف گنجی شافعی، مستشهد 658 ق. یکی از ابواب کتاب «البیان» را به این موضوع اختصاص داده می نویسد:

باب بیست و پنجم: در دلایل وجود حضرت مهدی علیه السلام که زنده و باقی است، از روز غیبتش تا الآن.(3)

برای تحقیق بیشتر:

1 . کشف الاستار عن وجه الغائب عن الأبصار، تألیف: محدّث نوری، متوفّای 1320 ق. چاپ عتبه ی عباسیّه - کربلا - ص137 - 229.

2 . منتخب الأثر فی الامام الثانی عشر، تألیف آیه اللّه صافی گلپایگانی، جلد دوم، ص369 - 392.

3 . دانشمندان عامّه و مهدی موعود، تألیف: استاد علی دوانی، چاپ اسلامیه، 1384 ش. ص76 - 217.

4 . گزارش لحظه به لحظه از میلاد نور، تألیف علی اکبر مهدی پور، چاپ رسالت قم، ص45 - 74.



---

1- [10] - کشمیری، التّصریح بما تواتر فی نزول المسیح، ص242، ح60.
2- [1] - ابن روز بهان، وسیله الخادم الی المخدوم، ص282.
3- [2] - گنجی، البیان فی اخبار صاحب الزّمان، ص148 - 161.

اشاره

از نخستین روزی که انسان در کره ی خاکی گام نهاده است؛ بشارت موعودی که در آخر الزمان ظهور کرده و جهان را پر از عدل و داد خواهد نمود، در سر لوحه ی دعوات پیامبران قرار داشته است.

قرآن کریم می فرماید:

«وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِی الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ یَرِثُهَا عِبَادِیَ الصَّالِحُونَ» ؛

پس از ذکر (تورات) در «زبور» نیز نوشتیم که بندگان شایسته ام وارث زمین خواهند شد.(1)

طبق این آیه، بشارت منجی در تورات و زبور نیز آمده است. جالب توجّه است که این بشارت به همان تعبیر در تورات و زبور فعلی موجود است، یعنی علیرغم این که کتاب های پیشین دستخوش تحریف شده اند، این بشارت ها از تحریف مصون مانده است.



---

1- [1] - سوره ی انبیاء، آیه 105.

و اینک اشاره ای کوتاه به بشارت منجی در کتب پیشین:

1 . زبور داود

زبور به عنوان یکی از چهار کتاب آسمانی در کنار قرآن، تورات و انجیل قرار دارد و در کتاب عهد عتیق به عنوان چهاردهمین کتاب از 34 کتاب پیامبران پیشین، به عنوان «مزامیر» جای گرفته است.

مزامیر شامل 150 فصل است که در 55 فصل آن نویدها و بشارت های موعود آخر الزّمان آمده است.

و اینک چند نمونه از بشارت و راثت صالحان در زبور:

1 . و امّا نسل شریر منقطع خواهد شد. صالحان وارث زمین خواهند شد.(1)

.2 و اما صالحان را خداوند تأیید می کند. خداوند روزهای کاملان را می داند و میراث آنها خواهد بود تا ابد الآباد.(2)

.3 زیرا که شریران منقطع خواهند شد و امّا منتظران خداوند وارث زمین خواهند شد.(3)

در جای جای زبور پیرامون انتظارسخن رفته، از جمله آمده است:

منتظر خداوند باش و طریق او را نگه دار، تا تو را به وراثت زمین بر افرازد.(4)



---

1- [1] - کتاب مقدس، عهد عتیق، مزامیر، مزمور 37، فراز 29.
2- [2] - همان، فراز 17.
3- [3] - همان، فراز 9.
4- [4] - همان، فراز 34.

### 2. تورات

تورات شامل پنج کتاب است به نام های: پیدایش، خروج، لاویان، اعداد و تثنیه، که هر کدام را «سِفر» می نامند.

سِفر به معنای کتاب است و تورات متشکّل از اسفار پنجگانه است. اینک اشاره ای کوتاه به وراثت صالحان در نخستین فصل تورات:

1. خداوند بر ابراهیم ظاهر گشته و گفت: به ذرّیه ی تو این زمین را می بخشم.(1)

2. من هستم یهوه، که تو را از کلدانیان بیرون آوردم تا این زمین را به تو ارث بخشم.(2)

3. امّا در خصوص اسماعیل تو را اجابت نمودم. اینک او را برکت داده بارور گردانم و او را بسیار کثیر گردانم. دوازده رییس از وی پدید آیند و امّتی عظیم از وی به وجود آورم.(3)

4. عهد خویش را در میان خود و تو، و ذریّه ی تو بعد از تو استوار گردانم که نسل به نسل عهد جاودانی باشد.(4)

فرازهای نقل شده از تورات دقیقاً با آیات نورانی قرآن کریم و احادیث پیشوایان دین مطابق و همسو می باشد.

در این فرازها از وراثت صالحان و بودن آنها از نسل حضرت ابراهیم و از



---

1- [1] - کتاب مقدّس، عهد عتیق، سفر پیدایش، باب 12، فراز 7.
2- [2] - همان، باب 13، فراز 15.
3- [3] - همان، باب 17، فراز 20.
4- [4] - همان، فرازهای 5 - 8 .

تبار حضرت اسماعیل تصریح شده، در این فرازها به تعداد امامان دوازده گانه و این که آنها از نسل اسماعیل و در پرتو دعای حضرت ابراهیم بوده، تصریح شده و از عهد امامت به عنوان عهد جاودانی خداتعبیر شده است.

بشارت منجی به اسفار اختصاص ندارد، بلکه در دیگر کتاب های انبیای بنی اسرائیل که به همراه تورات در عهد عتیق جای گرفته، نویدهای فراوان یافت می شود که به تعدادی از آنها اشاره می کنیم:

1) کتاب اشعیا نبی:

1. مسکینان را به عدالت داوری خواهد کرد و برای مظلومان زمین به راستی حکم خواهد کرد.(1)

2. در تمام کوه مقدّس من، ضرر و فسادی نخواهند کرد، زیرا که جهان از معرفت خداوند پر خواهد شد.(2)

3. برگزیدگانم وارث زمین و بندگانم ساکن آن خواهند شد.(3)

2) کتاب دانیال نبی:

1. بسیاری از آنان که در خاک زمین آرمیده اند، بیدار خواهند شد.(4)

2. خوشا به حال آنان که انتظار کشند.(5)

3. سلطنت او سلطنت جاودانی و بی زوال است و ملکوت او زایل نخواهد شد.(6)



---

1- [1] - کتاب مقدس، عهد عتیق، کتاب اشعیا نبی، باب 11، فراز 4.
2- [2] - همان، فرازهای 6 - 9.
3- [3] - همان، باب 65، فراز 9.
4- [4] - کتاب مقدس، عهد عتیق، کتاب دانیال نبی، باب 12، فراز 2.
5- [5] - همان، فراز 12.
6- [6] - همان، باب 7، فراز 14.

3) کتاب حیقوق نبی:

1. اگر چه تأخیر نماید، برایش منتظر باش، زیرا که البتّه خواهد آمد و درنگ نخواهد کرد.(1)

در این فرازها از وراثت صالحان، رجعت مردگان، فضیلت انتظار، فراگیر شدن عدل و داد، حتمی بودن ظهور و جاودانه بودن عصر ظهور سخن رفته است.

3. انجیل

در میان ده ها انجیل که توسّط شاگردان حضرت عیسی علیه السلام تدوین شده، فقط چهار انجیل توسّط کلیسا پذیرفته شده و لذا ما نیز فقط از این اناجیل چهار گانه بشارات ظهور را نقل می کنیم:

1) انجیل متّی:

1. هم چنان که برق از مشرق ساطع شده، تا به مغرب ظاهر می شود، ظهور پسر انسان نیز چنین خواهد شد.(2)

2. آنگاه علامت پسر انسان در آسمان پدید گردد.(3)

3. آسمان و زمین زایل خواهندشد، امّا سخن من زایل نخواهد شد. امّا از آن روز و ساعت هیچ کس اطّلاع ندارد، حتّی ملائکه آسمان.(4)

در این نویدها از منجی به عنوان: «پسر انسان» یاد شده است.

مستر هاکس آمریکایی در کتاب: «قاموس کتاب مقدّس» می نویسد:



---

1- [1] - کتاب مقدس، عهد عتیق، کتاب حیقوق نبی، باب 2، فراز 3.
2- [2] - کتاب مقدس، عهد جدید، انجیل متّی، باب 24، فراز 27.
3- [3] - همان، فراز 30.
4- [4] - همان، فرازهای 35 - 36 .

این لفظ در عهد جدید 80 بار مذکور است، 30 مورد از آنها منظور عیسی مسیح است.(1)

بر طبق این بیان در 50 مورد دیگر منظور موعود ادیان است، که حضرت عیسی نیز پشت سر او نماز خواهد خواند.

2) انجل مرقس:

«مرقس» نویسنده ی دوّمین انجیل از اناجیل چهارگانه است، که نام عبری وی «یوحنّا» می باشد و پسر عموی برنابا بود.

مرقس از حواریّون نبود، ولی کتابش را زیر نظر پطرس نوشته است.

در انجیل مرقس نیز بشارات منجی به وفور آمده است، که از آن جمله است:

1. آنگاه پسر انسان را ببینند که با قوّت و جلال عظیم بر ابرها می آید.(2)

2. ولی از آن روز و ساعت غیر از پدر هیچکس اطّلاع ندارد. نه فرشتگان در آسمان و نه پسر هم.

پس بر حذر باشید و بیدار شده، دعا کنید، زیرا نمی دانید که آن وقت کی واقع می شود.(3)

3) انجیل لوقا:

لوقا نویسنده ی سومین انجیل پزشک بود و انجیل خود را زیر نظر پولس نوشت. در انجیل لوقا نیز به کثرت از منجی سخن رفته، که از آن جمله است:

1. کمرهای خود را بسته، چراغ های خود را افروخته بدارید.(4)



---

1- [1] - مسترهاکس، قاموس کتاب مقدس، ص319.
2- [2] - کتاب مقدس، عهد جدید، انجیل مرقس، باب 21، فراز 11.

3- [3] - همان، فراز 25.
4- [4] - کتاب مقدس، عهد جدید، انجیل لوقا، باب 12، فراز 35.

2. خوشا به حال آن غلامان که آقای ایشان چون آید، ایشان را بیدار یابد.(1)

3. پس شما نیز مستعدّ باشید، زیرا در ساعتی که گمان نمی برید، پسر انسان می آید.(2)

4. زلزله های عظیم، قحطی ها و وبا پدید آید، چیزهای هولناک و علامات بزرگ از آسمان ظاهر خواهد شد.(3)

5. در آفتاب و ماه و ستارگان علامات خواهد بود.(4)

4) مکاشفه ی یوحنّا

آخرین انجیل را یوحنّا در حدود سال 85 م. نوشته است.

وی مکاشفه و سه رساله ی دیگر خود را به سال 96 - 98 نوشته است.

علاوه بر انجیل یوحنّا، در مکاشفه او نیز نویدهای منجی آمده است، که به دو نمونه از آنها اشاره می کنیم:

1. شهر احتیاج ندارد که آفتاب یا ماه آن را روشن کند، زیرا که جلال خدا آن را منوّر می سازد.(5)

2. دیگر شب نخواهد بود و احتیاج به چراغ و نور آفتاب ندارند، زیرا که خداوند خدا بر ایشان روشنایی می بخشد.(6)



---

1- [1] - همان، فراز 37.
2- [2] - همان، فراز 40.
3- [3] - همان، باب 21، فراز 11.
4- [4] - همان، فراز 25.
5- [5] - کتاب مقدس، عهد جدید، مکاشفه ی یوحنّا، باب 21، فراز 24.
6- [6] - همان، باب 23، فراز 5.

آنچه از اناجیل چهارگانه نقل شد، نیز دقیقاً با آیات و احادیث اسلامی همسو می باشد و آنچه از مکاشفه ی یوحنّا نقل گردید، در قرآن کریم نیز به صورت شفّاف آمده است:

«وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا» ؛

زمین با نور صاحبش روشن گردید.(1)

امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه فرمود:

ربّ الأرض یعنی امام الأرض؛

صاحب زمین یعنی امام زمین.

مفضّل پرسید: هنگامی که امام علیه السلام ظهور کند، چه اتّفاقی می افتد؟ امام علیه السلام فرمود:

إذن یستغنی العباد عن ضوء الشّمس ونور القمر، ویجتزؤن بنور الامام ؛

در آن هنگام مردم از نور خورشید و ماه بی نیاز می شوند و به نور امام علیه السلام بسنده می کنند.(2)

در حدیث دیگری آمده است:

و ذهبت الظُّلمه ؛

دیگر تاریکی رخت برمی بندد.(3)



---

1- [1] - سوره ی زمر، آیه ی 6.
2- [2] - بحرانی، تفسیر البرهان، ج8 ، ص399.
3- [3] - شیخ مفید، الإرشاد، ج2، ص381.

و در حدیث دیگر آمده است:

و صار اللّیل والنّهار واحداً ؛

شب و روز یکسان گردد.(1)

برای تحقیق بیشتر:

1 . عهد قدیم، تورات، سِفر پیدایش.

2 . عهد جدید، اناجیل چهارگانه

3 . کتاب مقدس، اشعیا نبی، دانیال نبی و حیقوق نبی

4 . او خواهد آمد، تألیف علی اکبر مهدی پور.



---

1- [1] - طبری، دلائل الامامه، ص241.

## اشاره

بیش از 2000 جلد کتاب مستقل پیرامون مهدویّت در کتابخانه های تخصصی قم موجود است که قدیمی ترین آنها به شرح زیر است:

1. غیبت نعمانی، تألیف محمد بن ابراهیم نعمانی، به سال 342 ق. شامل 500 حدیث.

2. کمال الدین، تألیف: شیخ صدوق، متوفای 381 ق. شامل 700 حدیث.

3. غیبت طوسی، تألیف شیخ طوسی، متوفای 460ق. شامل 500 حدیث.

قدیمی ترین کتاب موجود از قرن اوّل هجری، کتاب سُلَیم بن قیس، متوفای 90 ق. است که برخی از احادیث مهدویت در آن آمده است.

ابن ندیم می نویسد: نخستین کتابی که برای شیعیان ظاهر شده کتاب سلیم بن قیس هلالی است.(1)

نعمانی در اعتبار آن می نویسد: در میان حاملان علم و راویان حدیث از



---

1- [1] - ابن ندیم، الفهرست، ص 275.

شیعیان، اختلافی نیست در این که کتاب سلیم بن قیس از بزرگترین و قدیمی ترین کتاب های اصل و مرجع می باشد، که همه ی شیعیان از آن روایت می کنند و به آن اعتماد می کنند.(1)

مؤلّف از اصحاب خاصّ مولای متقیان و جزء «شُرطه الخمیس» یعنی: گارد ویژه ی آن حضرت بود.

ابان بن ابی عیّاش این کتاب را به امام سجّاد علیه السلام ارایه داده، حضرت فرموده: سلیم راست گفته، سپس به امام صادق علیه السلام ارایه داده، حضرت فرموده: این کتاب الفبای شیعه می باشد و رازی از رازهای شیعه است.(2)

سلیم بن قیس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده که خطاب به حضرت فاطمه فرمود:

منّا و الّذی نفسی بیده مهدیّ هذه الأمّه؛

سوگند به خدایی که جان من در دست قدرت اوست، مهدی این امّت از ماست.(3)

آنگاه از مولای متقیان روایت می کند که فرمود:

مِنْهُمْ وَاللّه ِ یا بَنی هِلالٍ مَهْدِیُّ هذِهِ الْأُمَّهِ، الَّذی یَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطاً وَ عَدْلاً، کَما مُلِئَتْ ظُلْماً وَ جَوْراً.

وَاللّه ِ إِنِّی لَأَعْرِفُ جَمیعَ مَنْ یُبایِعُهُ بَیْنَ الرُّکْنِ وَ الْمَقامِ، وَ أَعرِفُ أَسْماءَ الْجَمیعِ وَ قَبائِلِهُمْ؛



---

1- [2] - نعمانی، الغیبه، ص 101.
2- [1] - تهرانی، الذّریعه، ج 2 ص 152.
3- [2] - سلیم بن قیس، کتاب سلیم، ص 18.

به خدا سوگند ای هلالی! از آن اوصیای دوازده گانه است مهدی این امت، که زمین را پر از عدل و داد کند، همانگونه که پر از جور و ستم شده باشد.

به خدا سوگند همه ی کسانی که با او در میان رکن و مقام بیعت می کنند را می شناسم، نام خود و قبیله شان را می دانم.(1)

آنگاه از راهبی به نام شمعون، از نسل «شمعون بن حمّون» وصیّ حضرت عیسی  علیه السلام روایت می کند که گفت:

در کتاب جدّ من بشارت پیامبری از نسل اسماعیل در تُهامه و 12 تن وصی آن حضرت، که نامش احمد و محمد، وصیّش علی، سپس 11 تن از نسل علی، حسن و حسین (شَبَر و شُبَیر) و 9 تن از نسل حسین (شُببیر) که عیسی بن مریم در پشت سرِ نهمین آنها نماز می خواند، او همه ی سرزمین های خدا را پر از عدل و داد می کند، شرق و غرب را مالک می شود و خداوند او را بر همه ی ادیان پیروز گرداند.(2)

سپس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود:

آگاه باشید که من، علی، جعفر، حمزه، حسن، حسین، فاطمه، مهدی، ما فرزندان عبدالمطلب سروران اهل بهشت هستیم.(3)

### احادیث مهدوی در منابع قرن دوم هجری

تنها کتابی که از قرن اول هجری از حوادث روزگار جان سالم به در برده و تا زمان ما سالم مانده، کتاب سلیم بن قیس بود که تعدادی از احادیث آن را نقل کردیم.



---

1- [3] - همان، ض 65.
2- [1] - همان، ص 117.
3- [2] - همان، ص 204.

ولی در قرن دوم هجری صدها کتاب توسط اصحاب امام باقر و امام صادق و دیگر امامان معصوم علیهم السلام تألیف شده، که غالباً به نام «اصل» شناخته می شوند.

اصل به کتابی گفته می شود که مطالب آن را مؤلف بدون واسطه از امام و یا راویان اخذ کرده باشد؛ نه از آثار دیگران.

تعداد 4500 اصل توسط اصحاب ائمه علیهم السلام ثبت شده که 4000 جلد آن

مربوط به اصحاب امام صادق علیه السلام می باشد.

ابن عقده تعداد 4000 نفر از شاگران امام صادق علیه السلام را در کتاب رجالش معرّفی کرده، آقای شبستری 3759 تن از آنها را در کتاب «الفائق» معرفی کرده و آیه اللّه قزوینی تعداد آنها را در «موسوعه الامام الصادق علیه السلام» به 5000 نفر رسانیده است.

در میان کتاب های اصل، چهارصد اصل از آنها بسیار معتبر بوده که به اصول اربعمائه مشهور می باشد، که تقریبا همه ی آنها در کتب اربعه منعکس است.

تقریباً همه ی آنها در طول چهارده قرن توسط حوادث طبیعی از قبیل زلزله، سیل، حریق، و تهاجم های دشمنان اهل بیت از بین رفته، فقط 16 اصل از آنها باقی مانده، که به نام «الاصول السّته عشر» چاپ شده است.

زید زرّاد، از اصحاب امام صادق علیه السلام در اصل خود می نویسد:

به امام صادق علیه السلام عرض کردم: می ترسم مؤمن حقیقی نباشم، زیرا به پول بیش از برادران ایمانی وابسته هستم.

فرمود: نه شما مؤمن هستید، ولی تا قائم ما ظهور نکند ایمان شما کامل نمی شود، چون ایشان ظهور کند عقل های شما را خداوند کامل می کند، پس

مؤمن کامل می شوید.(1)

دُرُست بن منصور حدیث مفصّلی پیرامون برخورد حضرت با مخالفان نقل می کند.(2)

جعفر بن محمد حضرمی از امام باقر علیه السلام روایت می کند که خطاب به جابر فرمود:

ای جابر! برای بنی عباس پرچم هایی هست، برای دیگران نیز پرچم هایی است. پرهیز کن و دور باش، تا هنگامی که مردی را از اولاد امام حسین علیه السلامببینی که در میان رکن و مقام با او بیعت می کنند، سلاح پیامبر، کلاه خود پیامبر، زره و شمشیر پیامبر با او می باشد.(3)

ابو سعید عصفری از امام صادق علیه السلام  روایت می کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

مِنْ وُلْدی أَحَدَ عَشَرَ نَقیباً نجَیباً، مُحَدَّثُونَ، مُفَهَّمُونَ، آخِرِهُمُ الْقائِمُ بِالْحَقِّ، یَمْلَأُها عَدْلاً کَما مُلِئَتْ جَوْراً؛

از فرزندان من یازده تن نقیب، نجیب، محدّث، فرزانه خواهد بود، که واپسین آنها قائم به حق می باشد، که زمین را پر از عدل نماید، همان گونه که پر از ستم شده باشد.(4)

احادیث مهدویت در قدیم ترین اثر اهل سنت

در میان کتب اهل سنت تنها یک مورد سراغ داریم که از قرن دوم هجری سالم مانده و در دسترس ما می باشد و آن کتاب «الجامع» تألیف معمّر بن راشد



---

1- [1] - زید زراد، الاصول السّته عشر، ص 6.
2- [2] - درست بن منصور، همان، ص 166.
3- [1] - جعفر بن محمد حضرمی، همان، ص 79.
4- [2] - ابو سعید عصفری، همان، ص 15.

ازدی، متولد 95 یا 96 ق. و متوفای 152 یا 154 ق. است.(1)

این کتاب را شاگرد مؤلف، عبدالرزاق صنعانی، متوفای 211ق. از او روایت کرده است.

کتاب «الجامع» شامل 1611 حدیث، در 283 باب، در 383 صفحه ی وزیری به چاپ رسیده است.

باب 241 از ابواب کتاب الجامع به احادیث در باره ی حضرت مهدی علیه السلام

اختصاص دارد، در این باب 11 حدیث پیرامون حضرت مهدی آمده، که یک نمونه ی آن به شرح زیر است:

مُعَمَّر ؛ با سلسله اسنادش از ابو سعید خدری روایت می کند که پیامبر اکرم  صلی الله علیه و آله از بلایی سخن گفت که امّت اسلامی را در بر خواهد گرفت، دیگر کسی پناهگاهی پیدا نخواهد کرد که به آن پناه ببرد، آنگاه فرمود:

فَيَبْعَثُ اللّه ُ رَجُلاً مِنْ عِتْرَتی مِنْ أَهْلِ بَيْتی، فَيَمْلَأُ بِهِ الْأَرْضَ قِسْطاً كَما مُلِئَتْ ظُلْماً وَ جَوْراً، يَرْضی عَنْهُ ساكِنُ السَّماءِ وَ ساكِنُ الْأَرْضِ، لا تَدَعُ الْأَرْضُ مِنْ مائِها شَيْئاً اِلاّ أَخْرَجَتْهُ، حَتّی تَتَمَنَّی الْأَحْياءُ الْأَمْواتَ.

پس خداوند مردی را از عترت من که از اهل بیت من می باشد، بر می انگیزاند، که زمین را به وسیله ی او پر از عدل فرماید، همانگونه که پر از جور و ستم شده باشد.

آسمان چیزی از بارانش را دریغ نمی کند، که آن را سیل آسا فرو می ریزد.

زمین نیز چیزی از آبش را فرو نمی گزارد، جز این که بیرون می فرستد.



---

1- [3] - ذهبی، سیر أعلام النّبلاء، ج 7، ص 14.

تا جایی که زنده ها مردگان خود را آرزو می کنند.(1)

در این کتاب بیش از 20 حدیث پیرامون حضرت بقیّه اللّه آمده است، که به نمونه ی یاد شده بسنده می کنیم.

برای تحقیق بیشتر:

1. کتاب سلیم بن قیس، تألیف سُلیم بن قیس هلالی.

2. الاصول السّته عشر، تألیف 16 تن از اصحاب ائمّه علیهم السلام.

3. کتاب الجامع، تألیف مُعمَّر بن راشد اَزدی.



---

1- [1] - معمّربن راشد، الجامع جلد دهم المصنّف ص 316، باب 241، ح 5035.

## درس هشتم : نشانه های ظهور

### اشاره

در میان تهاجم فرهنگی گسترده علیه جهان تشیّع، بخش وسیعی از سایت ها و شبکه های ماهواره ای، آموزه های مهدویّت را نشانه رفته اند و غالباً نشانه های ظهور را مورد نقد و نقض قرار می دهند.

برخی از شیّادان نیز ادّعای یمانی، خراسانی، و سید حسنی بودن را مطرح کرده و تبلیغات وسیعی انجام داده اند و برخی از افراد ناآگاه و ضعیف الایمان را به سوی خود جذب نموده اند.

یک نمونه ی آن «احمد اسماعیل کُوَیْطِع» متولّد روستای هَمْبوشی از نواحی بصره است، که ده سال پیش (به سال 1424 ق) خود را «احمد حسن یمانی» نامیده، ادّعای یمانی بودن نمود، روز عاشورای 1429 ق در بصره و ناصریه به پادگان ها حمله کرد و عده ای را به کشتن داد و خود به امارات متحده عربی گریخت.

او در عین این که در یک خانواده ی شناخته شده متولّد شده و سیّد نیست، خود را فرزند حضرت مهدی، وصیّ حضرت مهدی و نخستین مهدی از

مهدی های دوازده گانه معرّفی نموده و گروهی را به ضلالت و گمراهی کشیده است.

برخی از مراجع بزرگ تقلید برای جلوگیری از مبتلا شدن افراد به دام این شیّادان، فرا گرفتن علائم ظهور را از باب دفع ضرر محتمل واجب داشته اند.(1)

خداوند منّان از روی حکمت بالغه اش، برای جلوگیری از سقوط افراد ناآگاه در دام این افراد شیّاد بالغ بر 2000 نشانه برای ظهور مقرّر فرموده است.

گزارش این نشانه ها در کتب پیامبران پیشین، در آیات نورانی قرآن و احادیث روشنگر پیشوایان معصوم آمده است.

غالب این نشانه ها، علایم غیر حتمی است و امکان این معنی هست که انسان ها پس از یأس و نومیدی از مجامع بین المللی، احساس اضطرار نموده، یک دل و یک جهت به سوی پروردگار روی آورده، دست تضرّع به سوی پروردگار دراز نموده، از اعماق دل برای فرج تنها منجی جهان دعا کنند و خداوند منّان پیش از تحقق بقیّه ی نشانه ها فرمان ظهور را صادر فرماید.

در این میان 5 نشانه از نشانه های حتمی می باشد، که بدون تردید در آستانه ی ظهور تحقّق خواهد یافت.

این نشانه ها به قدری شفّاف است که هرگز بر احدی پوشیده نخواهد بود.

هنگامی که امام صادق علیه السلام از طولانی بودن دوران غیبت، آزمون های سخت آن دوران، بروز تشکیک ها و تردیدها در میان اُمّت، به اهتزاز در آمدن پرچم های مشتبه و حیرت و سردرگمی مردمان سخن گفتند، مفضّل بن عمر به شدّت گریست و اظهار نگرانی نمود.



---

1- [1] - آیه اللّه صافی گلپایگانی، منتخب الأثر، ج3، ص 336.

امام صادق  علیه السلام به سوی اشعّه ی آفتاب که از روزنه به داخل اطاق تابیده بود، اشاره کردند و فرمودند:

وَاللّهِ  إِنَّ أَمْرَنا لَأَبْیَنُ مِنْ هذِهِ الشَّمْسِ؛

به خدا سوگند، امر ما از این آفتاب روشن تر است.(1)

### تابلوهای راهنمایی

همانگونه که در جادّهای بین شهری و فرامرزی، تابلوهایی نصب شده که ره پویان را از سرعت مجاز، پیچ و خم راه، نزدیک شدن به پل ها و تونل ها، فاصله ی پارک ها، ورودی شهرها، رستوران ها و پمپ بنزین ها و دیگر اطّلاعات لازم آگاه می نماید، در مسیر راهیان نور و سالکان کوی محبوب نیز تابلوهایی نصب شده، که آنها را از خطرات راه آگاه نموده، شیوه ی گزینش راه درست را آموزش داده، از فتنه ها و گردنه ها بر حذر داشته، برای عبور از پرتگاه و لغزشگاه ها، آنها را با ابزار لازم مجهّز می نماید.

طولانی بودن راه و سخت بودن مسیر ممکن است سالکان راه و شیفتگان وصال را با خطر یأس و نومیدی مواجه کرده، آنها را از رسیدن به کعبه ی آمال و آرزوها باز دارد و در ادامه ی مسیر با تردید مواجه نماید.

در این هنگام یکی از نشانه های ظهور پدیدار گشته، آنها را در ادامه ی راهی که برگزیده اند محکم و استوار می کند، با امید و اطمینان به آینده، از تردید و دودلی نجات می دهد.



---

1- [1] - کلینی، الکافی، ج 1، ص 336.

پدیدار شدن هر نشانه ای از نشانه های ظهور همانند مشاهده ی یکی از تابلوهای راهنمایی، سالکان راه را در مسیرهای دور و دراز امید وار ساخته، از درستی راهی که برگزیده اند، آگاه و مطمئن می سازد.

کتابنامه ملاحم و فتن یا نشانه های ظهور

نشانه های ظهور، همانند دیگر احادیث غیبی رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و امامان نور علیهم السلام از سرچشمه ی زلال قرآن و عترت سرچشمه گرفته، در مجامع حدیثی ثبت شده، چون دانه های تسبیح با نظم خاصّی در بستر زمان تحقّق یافته، صحّت و استواری سخنان پیشوایان را برای همگان روشن و مبرهن می سازد.

احادث مربوط به ملاحم و فتن بسیار گسترده است، این احادیث با شهادت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، ماجرای فدک، گزینش خلیفه و تهاجم به خانه ی وحی آغاز شده، از روی کار آمدن معاویه ها، حجّاج ها، مغول ها... سخن گفته، از شهادت سالار شهیدان، عمّار یاسرها، حُجر بن عدی ها، میثم تمّارها و دیگر شهدای راه فضیلت به روشنی خبر داده است.

احادیث ملاحم و فتن، خروج قرامطه، سقوط بنی عباس، فتح استانبول، اشغال عراق و افغانستان توسّط سرکرده ی کفّار را در بر گرفته، رخدادهای جهان را تا هنگامه ی ظهور و انفجار نور به نمایش گذاشته است.

در کتب پایه و مرجع فصل هایی چون: فتن، ملاحم، علایم ظهور، و أشراط السّاعه، به نقل این احادیث اختصاص یافته است.

در این رابطه بیش از 200 جلد کتاب تألیف شده، که نشانه های ظهور را

بالخصوص مورد بحث و بررسی قرار داده است.(1)

در این جا به تعدادی از این کتاب ها اشاره می کنیم:

1. کتاب الفتن: از ابو عبداللّه بن حمّاد مِروَزی، متوفای 229 ق. (2)

اهمیت ویژه ی این کتاب در این است که مؤلف آن 26 سال پیش از تولّد حضرت ولیّ عصر علیه السلام دیده از جهان فرو بسته و خود از محدّثان مشهور زمان خود بود، بخاری در صحیح خود از وی حدیث نقل کرده و بسیاری از رجالیّون بر صداقت و وثاقت او تأکید کرده اند(3) و نسخ خطّی فراوانی از آن بر جای مانده است.(4)

در این کتاب بیش از 2000 حدیث پیرامون فتن و ملاحم آمده است.

2. کتاب الفتن، از ابوعلی حنبل بن اسحاق بن حنبل شیبانی، متوفای273 ق.(5)

3. الملاحم، از حافظ احمد بن جعفر بن محمد، مشهور به: «ابن منادی» متوفای 336 ق.(6) شامل 312 حدیث.



---

1- [1] - کتاب شناختی این کتاب ها در کتاب: «کتابنامه ی حضرت مهدی علیه السلام » آمده است.
2- [2] - این کتاب مکرّر به جاپ رسید، از جمله: 1) با تحقیقات سمیر امین زهری، قاهره، مکتبه التّوحید، 1412 ق. 784 صفحه ی وزیری، در دو مجلد. 2) با تحقیقات دکتر سهیل زکار، بیروت، دارالفکر، 1414ق. 508 صفحه وزیری. 3) با تحقیقات ایمن محمد محمد عرفه، قم، المکتبه الحیدریّه. 1424ق. 527 صفحه وزیری.
3- [1] - ابن حجر وثاقت او را از احمد حنبل، ابن معین، عجلی و ابوحاتم نقل کرده است. [ فتح الباری، ج 1، ص 447، مقدمه ]
4- [2] - از جمله نسخه ی کتابخانه ی عاطف افندی - استانبول - تاریخ کتاب 687 ق. و بریتیش میوزیم - لندن - تاریخ کتابت 706 ق.
5- [3] - چاپ بیروت، دار البشائر الاسلامیه، 1419 ق. 293 صفحه وزیری .

6- [4] - چاپ قم، دار السّیره، 1418 ق. 417 صفحه وزیری، تحقیق عبدالکریم عقیلی.

4. التشریف بالمنن فی التّعریف بالفتن، از سیّد بن طاووس، متوفای 664 ق.(1)

این کتاب ده ها بار به نام: «ملاحم و الفتن» چاپ شده و چندین بار به فارسی ترجمه شده است.(2)

سیّد در این کتاب 308 حدیث از فتن مروزی، 115 حدیث از فتن سلیلی و 93 حدیث از فتن زکریّا بن یحیی بزّار گرد آورده است.

5. نهایه البدایه، از حافظ ابوالفداء، اسماعیل بن کثیر دمشقی، متوفای 774 ق.(3)

6. الاشاعه لأشراط السّاعه، از محمد بن عبد الرّسول، مشهور به «بزرنجی» متوفای 1103 ق.(4)

7. نوائب الدّهور فی علامات الظّهوراز سید حسن میرجهانی، متوفای 1413 ق.(5)

8. اشراط السّاعه، از یوسف بن عبد اللّه بن یوسف الوابل، معاصر.(6)

9. معجم الملاحم و الفتن، از سید محمود دهسرخی، متوفای 1432 ق.(7)

10. یأتی علی النّاس زمان،از همو.(8) شامل 920 سر فصل



---

1- [5] - چاپ قم، مؤسسه صاحب الأمر، 1416 ق. 541 صفحه وزیری.
2- [6] - از جمله به نام: «نشانه های ظهور آخر الزّمان»، توسّط سید مهدی آیت اللّهی و به نام: «فتنه ها و آشوب های آخر الزّمان»، توسط محمد جواد نجفی.
3- [7] - چاپ ریاض، مکتبه النّصر، 1968 م. 780 صفحه وزیری، در دو مجلّد.
4- [1] - چاپ دمشق، دار الهجره. 293 صفحه وزیری، تحقیق موفّق فوزی الجبر.
5- [2] - چاپ تهران، انتشارات صدر، 1369 ش. 1675 صفحه وزیری، در چهار مجلد.

6- [3] - چاپ ریاض، دار ابن الجوزی، 1421 ق. 483 صفحه وزیری.
7- [4] - چاپ قم، ناشر مؤلف، 1420. 1512 صفحه وزیری، در چهار مجلد.
8- [5] - چاپ قم، ناشر مؤلف، 1408. 800 صفحه وزیری.

11. علامات المهدی المنتظر، از شیخ مهدی فتلاوی، معاصر(1) شامل 525 حدیث.

شمارشگر معکوس

در میان تابلوهای راهنمایی که در کنار جادّها نصب شده و اطلاعات لازم را در اختیار مسافران قرار می دهد، تنها یک تابلو هست که نزدیک شدن سالک را به سر منزل مقصود نشان می دهد و آن تابلو شمارش گر معکوس است.

در میان بیش از 2000 تابلویی که فرا روی راهیان نور و منتظران ظهور نصب شده، تنها پنج تابلو وجود دارد که تاریخ قطعی ظهور و فاصله مشخّص سالکان کوی محبوب را تا سر منزل مقصود نشان می هد.

این تابلوهای پنج گانه علایم حتمی نامیده می شوند، که در احادیث فراوان بر حتمی بودن آنها تصریح شده است:

1. شیخ صدوق با سند صحیح از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود:

قَبْلَ قِیامِ الْقائِمِ خَمْسُ عَلاماتٍ مَحْتُوماتٍ:

اَلْیَمانِیُّ وَ السُّفِیانِیُّ، وَ الصَّیْحَهُ وَ قَتْلُ النَّفْسِ الزَّکِیَّهِ، وَ الْخَسْفُ بِالْبیداءِ؛

پیش از قیام قائم علیه السلام پنج نشانه ی حتمی هست: خروج یمانی، خروج سفیانی، بانگ آسمانی، قتل نفس زکیّه و خسف سرزمین بیداء.(2)

2. مرحوم کلینی نیز همین مضمون را از امام صادق علیه السلام روایت کرده



---

1- [6] - چاپ بیروت، دار الهادی، 1421ق. 541 صفحه وزیری.
2- [1] - شیخ صدوق، کمال الدین، ج 2، ص 650، باب 57، ح 7.

است.(1)

3. نعمانی نیز روایت دیگری به همین مضمون از آن حضرت روایت نموده است.(2)

4. شیخ طوسی نیز همان مضمون را از آن حضرت روایت کرده است.(3)

در این احادیث چهارگانه روی پنج عنوان یاد شده تأکید شده، ولی در احادیث دیگر نشانه های دیگری نیز به عنوان نشانه ی ظهور مطرح شده، که از آن جمله است:

1)خروج خراسانی.(4)

2) خروج مروانی.(5)

3)خروج شعیب بن صالح.(6)

4)ظهور دستی در آسمان و اشاره اش به سوی آن حضرت.(7)

5)خورشید گرفتگی در نیمه های ماه رمضان.(8)

با احتساب این ها تعداد نشانه ها به ده مورد می رسد که فقط پنج مورد اوّلی از نشانه های حتمی است، که در درس های بعدی از آنها به تفصیل سخن خواهیم گفت.



---

1- [2] - کلینی، الکافی، ج8، ص 310، ح 483.
2- [3] - نعمانی، الغیبه، ص 252، ح 6.
3- [4] - شیخ طوسی، الغیبه ص 436، ح 427.
4- [5] - نعمانی، الغیبه، 289، ح 6.
5- [6] - طبری، دلائل الامامه، ص 487.
6- [1] - همان.
7- [2] - همان.
8- [3] - نعمانی، الغیبه، ص 272، ح 47.

برای تحقیق بیشتر:

1. العدّ التنازلی فی علائم ظهور المهدی، تألیف: عباس تبریزیان.

2. کتاب الفتن ، تألیف: نعیم بن حمّاد مروزی.

3. معجم الملاحم و الفتن تألیف: سید محمود دهسرخی.

4. در آستانه ی ظهور تألیف: علی اکبر مهدی پور.

## درس نهم: خروج سفیانی

### اشاره

از نظر تسلسل زمانی اوّلین نشانه از نشانه های حتمی که پیش از ظهور به طور قطع و یقین رخ خواهد داد، خروج سفیانی است.

خروج سفیانی در روایات اسلامی بسیار دقیق، روشن و شفّاف بیان شده و هرگز قابل انطباق با شخص دیگری نمی باشد.

این حدیث شریف با سند صحیح از امام رضا علیه السلام رسیده است که فرمود:

إِنَّ أَمْرَ الْقائِمِ حَتْمٌ مِنَ اللّهِ، وَأَمْرُ السُّفْیانِیِّ حَتْمٌ مِنَ اللّهِ وَ لایَكُونُ قائِمٌ إِلاّ بِالسُّفْیانِیِّ؛

قیام قائم علیه السلام از سوی خداوند قطعی است، خروج سفیانی نیز از سوی خداوند حتمی است، هرگز قیام کننده ای نخواهد بود جز همراه با سفیانی.(1)

در حدیث دیگری که با سند صحیح از امام باقر علیه السلام روایت شده، آمده است:

إِنَّ خُرُوجَ السُّفْیانِیِّ مِنَ الْأَمْرِ الْمَحْتُومِ

خروج سفیانی از امور حتمی می باشد.(2)

ص: 72

---

1- [1] - حمیری، قرب الإسناد، ص 374، ح 1329.
2- [2] - شیخ صدوق، كمال الدین، ج 2، ص 652، ب 57، ح 14

در حدیث دیگری که با سند صحیح از امام صادق علیه السلام روایت شده،

آورده است:

اَلسُّفْیانِیُّ مِنَ الْمَحْتُومِ وَ خُرُوجُهُ فی رَجَبٍ

خروج سفیانی از نشانه های حتمی است و خروج او در ماه رجب می باشد.(1)

نام سفیانی

مشهور آن است که نام او «عثمان» و نام پدرش «عنبسه» می باشد.(2)

در مورد نام او نقل های دیگری نیز هست، که از آن جمله است:

1) عثمان بن عُیینه(3)

2) حرب بن عنبسه(4)

3) عنبسه بن مرّه(5)

4) عنبسه بن هند(6)

5) عبد اللّه بن یزید(7)

6) عروه بن محمّد(8)

7) معاویه بن عُتبه(9)



---

1- [1] - نعمانی، الغیبه، ص 300، ب 18، ح 1.
2- [2] - قطب راوندی، الخرائج و الجرائح، ج 3، ص 1150.
3- [3] - طبرسی، اعلام الوری، ج 2، ص 282.
4- [4] - سلمی، عقد الدّرر، ص 91.
5- [5] - سید ابن طاووس، التشریف بالمنن، ص 269 ب79، ح 417.
6- [6] - ابن المنادی، الملاحم، ص 77.

7- [7] - نعیم بن حمّاد، الفتن، ص 221، ب 29، ح 814.
8- [8] - مقدسی، فرائد فوائد الفکر، ص 305.
9- [9] - سفارینی، لوائح الأنوار البهیّه، ج 2، ص 75.

## القاب سفیانی

مشهورترین لقب او سفیانی است.

او را از آن جهت سفیانی می نامند که از تبار ابو سفیان می باشد.

از دیگر القابش «صَخری» منسوب به صخر پدر ابوسفیان.(1)

مولای متّقیان از او به عنوان: «ضِلّیل» یعنی: بسیار گمراه(2) تعبیر فرموده است.(3)

برخی از شارحان نهج البلاغه آن را اشاره به سفیانی دانسته اند.(4)

برخی دیگر به «عبدالملک بن مروان» تفسیر کرده(5) و برخی آن را اعمّ دانسته اند.(6)

## نسبت سفیانی

در قرآن کریم از بنی امیّه«الشَّجَرَهُ الْمَلْعُونَه» تعبیر شده(7) و بسیاری از مفسّران بر اساس روایات وارده گفته اند که منظور از شجره ی ملعونه بنی امیّه می باشند.(8)

در برخی از روایات آمده است که نسب او از طرف پدر به بنی امیّه و از طرف مادر به قبیله ی کلب می رسد، چنان که امیر مؤمنان علیه السلام می فرماید:



---

1- [1] - نعیم بن حمّاد، الفتن، ص 276، باب 45، ح 1028.
2- [2] - ابن منظور، لسان العرب، ج 8، ص 81.
3- [3] - سید رضی، نهج البلاغه، خطبه ی 101.
4- [4] - بحرانی، شرح نهج البلاغه، ج 3، ص 11.
5- [5] - ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج 7، ص 99.
6- [6] - مغنیّه، فی ظلال نهج البلاغه، ج 2، ص 94.
7- [7] - سوره ی اسراء، آیه ی 60.
8- [8] - قرطبی، الجامع لأحکام القرآن، ج 10، ص 283 ؛ بحرانی، البرهان، ج 6، ص 104.

هُوَ مِنْ بَنی اُمَیَّهَ وَ أَخْوالُهُ کَلْبٌ؛

او از تبار بنی امیّه است و دایی هایش از قبیله ی کلب می باشند.(1)

در احادیث فراوان تأکید شده که وی از تبار ابو سفیان می باشد.(2)

در مورد این که از نسل کدامین فرزند ابوسفیان است، به اختلاف نقل شده، ولی بدون تردید از بطن هند جگر خواره است، که در احادیث فراوان از او به عنوان «ابن آکله الاکباد» یاد شده است.(3)

امام صادق علیه السلام در این رابطه می فرماید:

ما و آل ابوسفیان برای خدا با یکدیگر دشمنی ورزیدیم، ما گفتیم: خداوند راست فرموده، آنها گفتند: دروغ گفته است. از این رو ابوسفیان با پیامبر، معاویه با علی بن ابی طالب و یزید با حسین بن علی جنگید و سفیانی با قائم ما می جنگد.(4)

اوصاف جسمی و روحی او

با سند صحیح از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود:

اِنَّکَ لَوْ رَأَیْتَ السُّفْیانِیَّ لَرَأَیْتَ أَخْبَثَ النّاسِ، أَشْقَرَ، أَحْمَرَ، أَزْرَقَ؛

اگر سفیانی را ببینی، پلیدترین انسان ها را دیده ای، او بور، سرخ روی و زاغ چشم است.(5)

مولای متقیان در این رابطه می فرماید:



---

1- [9] - سید ابن طاووس، التّشریف بالمنن، ص 296، ب 79.
2- [1] - شیخ صدوق، کمال الدین، ج 2، ص 651، ح 9.
3- [2] - سلمی، عقد الدّرر، ص 54؛ نعمانی، الغیبه، ص 306.
4- [3] - شیخ صدوق، معانی الأخبار، ص 346.
5- [4] - همو، کمال الدین، ج 2، ص 651، ب 57، ح 10.

يَخْرُجُ إبْنُ آكِلَهِ الْأَكْبادِ مِنَ الْوادِى الْيابِسِ، وَ هُوَ رَجُلٌ رَبْعَهٌ، وَحْشُ الْوَجْهِ، ضَخْمُ الْهامَهِ، بِوَجْهِه أَثَرُ الْجُدْرِىِّ، إذا رَأَيْتَهُ حَسِبْتَهُ أَعْوَرَ.

پسر هند جگر خواره از وادی یابس خروج می کند، او مردی میان بالا، کریه

المنظر، سر ستبر و آبله روی می باشد. چون او را ببینی او را یک چشم می پنداری.(1)

و در حدیث دیگری فرمود:

سفیانی از تبار خالد بن یزید بن ابوسفیان است، او مردی سر ستبر و آبله روی است و در چشمش نقطه ی سفیدی است.(2)

و در حدیث دیگری فرمود:

او در میان مخلوقات از همه شرورتر، از همه ملعون تر و از همه ستمکارتر است.(3)

با سند صحیح از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود:

وَ قَدْ بَلَغَ مِنْ خُبْثِهِ أَنَّهُ يَدْفُنُ أُمَّ وَلَدٍ لَهُ وَ هِىَ حيَّهٌ، مَخافَهَ أَنْ تَدُلَّ عَلَيْهِ؛

خباثت او به حدّی رسیده که مادرِ فرزندش را زنده بگور می کند، از ترس این که جایگاهش را نشان دهد.(4)

کارنامه ی سیاه سفیانی

رسول اکرم صلی الله علیه و آله پیرامون اعمال وحشیانه سفیانی می فرماید:

يَخْرُجُ رَجُلٌ يُقالُ لَهُ «السُّفْيانى» فى عُمْقِ دَمِشْقٍ، وَ عامَّهُ مَنْ يَتْبَعُهُ مِنْ



---

1- [1] - طبرسی، اعلام الوری، ج 2، ص 282، ب 4، ف 1.
2- [2] - متقی هندی، البرهان، ص 113؛ همو، کنز العمال، ج 11، ص 284.

3- [3] - سید ابن طاووس، التشریف بالمنن، ص 296، ب 79، ح 417.
4- [4] - شیخ صدوق، کمال الدین، ج 2، ص 651.

كَلْبٍ. فَيَقْتُلُ حَتّی یَبْقُرَ بُطُونَ النِّساءِ وَ یَقْتُلُ الصِّبْیانَ.

مردی از اعماق دمشق خروج می کند که به او سفیانی گویند. همه ی پیروانش از تیره ی کلب هستند. آن قدر کشتار می کند که حتّی شکم زنان را می شکافد و کودکان را از دمِ تیغ می گذراند.(1)

حاکم نیشابوری پس از نقل این حدیث گفته است:

این حدیث بر اساس معیارهای بخاری و مسلم صحیح می باشد.(2)

مولای متقیان امیر مؤمنان علیه السلام در شمار جنایات سفیانی، از جوشاندن کودکان در دیگ و از انجام اعمال منافی عفّت در اماکن عمومی خبر می دهد.(3)

آن گاه از پناهنده شدن گروهی از اولاد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به بلاد روم خبر می دهد، که سفیانی آنها را از پادشاه روم پس می گیرد و گردن می زند.(4)

در برخی از احادیث عامّه، از کشته شدن 70000 نفر در عین التّمر(5) و از تعدّی به حریم 30000 نفر در کوفه سخن گفته است.(6)

مولای متقیان در فرازی از یک حدیث طولانی، در ضمن برشمردن جنایات او می فرماید:

ارکان اسلام را منهدم می سازد، مساجد را ویران می کند، محرّمات را مباح می نماید، به نوازندگی فرمان می دهد، کارهای ناشایست را رواج می دهد، از



---

1- [5] - سیوطی، الدّر المنثور، ج 5، ص 241؛ همو، الحاوی للفتاوی، ج 2، ص 61.
2- [1] - حاکم، المستدرک للصّحیحین، ج 4، ص 520.
3- [2] - سلمی، عقد الدّرر، ص 93.
4- [3] - مقدسی، فرائد فوائد الفکر، ص 320.

5- [4] - عين التّمر نام شهرى در نزديكى انبار، در غرب كوفه است. [ ياقوت، معجم البلدان، ج 3، ص 759 ]
6- [5] - مقدسى، همان، ص 310، سلمى، عقد الدّرر، ص 77.

انجام فرایض جلوگیری می کند، از جور و ستم دریغ نمی کند.

هر کس که نامش: محمد، علی، جعفر، حمزه، حسن، حسین، فاطمه، زینب، امّ کلثوم، خدیجه، و عاتکه باشد، از باب دشمنی با خاندان رسالت از دمِ شمشیر می گذراند.(1)

در حدیث دیگری از کشته شدن 70000 نفر در بغداد و شکافتن شکم 300

زن در آنجا سخن فرموده است.(2)

دو نکته ی مهم

1. با دقت در احادیث یاد شده، هر شخص منصفی به این نتیجه می رسد که سفیانی یک فرد است، نه یک جریان.

2. سفیانی از تبار ابوسفیان است.

برای تحقیق بیشتر:

1. سفیانی از ظهور تا افول، تألیف نصرت اللّه آیتی

2. السّفیانی حتم مرّ، تألیف سید جلال موسوی

3. السّفیانی و علامات الظّهور، تألیف محمد فقیه

4. سفیانی و نشانه های ظهور، ترجمه ی کتاب یاد شده

5. الفتن، تألیف نعیم بن حمّاد مروزی



---

1- [6] - مقدسی، همان، ص 320.
2- [1] - سلمی، عقد الدّرر، ص 92.

## درس دهم: خروج یمانی

### اشاره

دوّمین نشانه از نشانه های حتمی، که به طور قطع و یقین پیش از ظهور حضرت ولی عصر ارواحنا فداه رخ می دهد، خروج یمانی از صنعاء (پایتخت یمن) می باشد.

شیخ صدوق با سند صحیح از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود:

پیش از قیام قائم پنج نشانه ی حتمی هست، که عبارت است از:

1. یمانی؛ 2. سفیانی؛ 3. بانگ آسمانی؛ 4. قتل نفس زکیّه؛ 5. خسف سرزمین بیداء.(1)

مرحوم کلینی نیز نظیر آن را با سند صحیح از آن حضرت روایت کرده است.(2)

### محل خروج یمانی

بدون تردید خروج یمانی از یمن و از صنعای یمن است، چنان که فضل بن شاذان با سند صحیح از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود:



---

1- [1] - شیخ صدوق، کمال الدین، ج 2 ص 650، ب 57، ج 7.
2- [2] - کلینی، الکافی، ج 8، ص 258، ح 483.

خروج سفیانی از شام و خروج یمانی از یمن.(1)

مروزی با سلسله اسنادش از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود:

ثُمّ یَسیرُ إِلَیْهِمْ مَنْصُورُ الْیَمانی مِنْ صَنْعاءَ بِجُنُودِهِ، وَ لَهُ فَوْرَهٌ شَدیدَهٌ؛

سپس یمانی پیروز از صنعاء با لشکریانش به سوی آنها عزیمت می کند و برای او جوش و خروش بسیار تندی خواهد بود.(2)

زمان خروج یمانی

خروج یمانی بدون تردید در آستانه ی ظهور و یکی از نشانه های حتمی ظهور است و به طوری که در روایات فراوان تصریح شده، مقارن با خروج سفیانی می باشد.

در فرازی از یک حدیث طولانی که با سند صحیح از امام صادق علیه السلامروایت شده آمده است:

قَد یَکُونُ خُرُوجُهُ وَ خُرُوجُ الْیَمانی مِنَ الْیَمَنِ مَعَ الرّایاتِ الْبیضِ، فی یَوْمٍ واحِدٍ، وَ شَهْرٍ واحِدٍ، وَ سَنَهٍ واحِدَهٍ؛

خروج سفیانی با خروج یمانی از یمن با پرچم های سفید، در یک روز، در یک ماه و در یک سال رخ می دهد.(3)

امام صادق  علیه السلام در حدیث دیگری فرمود:

اَلْیَمانی وَ السُّفْیانی کَفَرَسَیْ رِهانٍ؛



---

1- [3] - میرلوحی، کفایه المهتدی، ص 280، ح 39.
2- [1] - نعیم بن حمّاد، الفتن، ص 231، ح 855.
3- [2] - میرلوحی، کفایه المهتدی، ص 262.

یمانی و سفیانی همانند دو اسب مسابقه همزمان، پشت سر یک دیگر فرا می رسند.(1)

در محضر امام صادق علیه السلام از سفیانی سخن به میان آمد، حضرت فرمود:

أَنّی یَکُونُ ذلِکَ؟ وَ لَمّا یَخْرُجْ کاسِرُ عَیْنَیْهِ بِصَنْعاءَ؛

چگونه ممکن است او خروج کرده باشد، در حالی که هنوز در هم کوبنده ی دیدگانش از صنعاء خروج نکرده است.(2)

در همه ی احادیث یاد شده به صراحت از همزمانی خروج سفیانی با یمانی سخن رفته است.

از آن جمله، حدیثی است که مولای متقیان علیه السلام فرمود است:

إِذ اَقْبَلَتْ خَیْلُ الْیَمانی وَ الْخُراسانی یَسْتَبِقانِ کَأَنَّهُمْ فَرَسَی رِهانٍ؛

ناگهان سپاه یمانی و سپاه خراسانی همانند دو اسب مسابقه به دنبال یکدیگر پدیدار شوند.(3)

پرچم یمانی

فضل بن شاذان با سند صحیح از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود:

خُرُوجُ الثَّلاثَهِ: الْخُراسانی وَ السُّفْیانی وَ الْیَمانی فی سَنَهٍ واحِدَهٍ، فی شَهْرٍ واحِدٍ، فی یَوْمٍ واحِدٍ.

فَلَیْسَ فیها رایَهٌ بِأهْدی مِنْ رایَهِ الْیَمانی، تَهْدی إِلَی الْحَقِّ؛



---

1- [3] - شیخ طوسی، الأمالی، ص 661، م 35، ح 20.
2- [1] - نعمانی، الغیبه، ص 277، ب 14، ح 60.
3- [2] - علامه مجلسی، بحارالانوار، ج 52، ص 274، ح 167.

خروج سه تن: 1. خراسانی؛ 2. سفیانی؛ 3. یمانی، در یک سال، در یک ماه و در یک روز می باشد.

در این میان پرچمی هدایت یافته تر از پرچم یمانی نیست، که به سوی حق رهنمون می شود.(1)

در میان سه پرچم یمانی، سفیانی و خراسانی، پرچم سفیانی پرچم ضلالت و ضد ارزش است، در نتیجه مقایسه بین یمانی و خراسانی می باشد و تصریح بر این که پرچم یمانی هدایت یافته تر است، نوعی تعریض بر خراسانی است.

امام باقر علیه السلام در این رابطه می فرماید:

خُرُوجُ السُّفْیانی وَ الْیَمانی وَ الْخُراسانی، فی سَنَةٍ واحِدَهٍ، فی شَهْرٍ واحِدٍ، فی یَوْمٍ واحِدٍ، نِظامٌ کَنِظامِ الْخَرْزِ، یَتْبَعُ بَعْضُهُ بَعْضاً؛

خروج سفیانی ، یمانی و خراسانی، در یک سال، در یک ماه و در یک روز، همانند دانه های تسبیح پشت سر یکدیگر قرار می گیرد.

و در پایان فرمود:

وَ لَیْسَ فِی الرّایاتِ رایَةٌ أَهْدی مِنْ رایَةِ الْیَمانی، هِیَ رایَةُ هُدیً، لِأَنَّهُ یَدعُو إِلی صاحِبِکُمْ؛

در میان این پرچم ها، پرچمی هدایت یافته از پرچم یمانی نیست، که آن پرچم هدایت است، زیرا به سوی صاحب شما فرا می خواند.(2)

در عصر امام صادق علیه السلام که اواخر حکومت بنی امیّه و آغاز فتنه های بنی العباس بود، برخی از شیعیان روایات یمانی را به ابومسلم خراسانی تطبیق



---

1- [3] - خاتون آبادی، کشف الحق، ص 169.
2- [1] - نعمانی، الغیبه، ص 255، ب 14، ح 13.

کردند و در محضر امام صادق علیه السلام عرضه داشتند که امیدواریم او همان یمانی باشد، امام  علیه السلام فرمود:

لا، اَلْیَمانی یُوالی عَلِیّاً وَ هذا یَبْرَأُ مِنْهُ؛

نه، هرگز، زیرا یمانی از علی  علیه السلام پیروی می کند، در حالی که او بیزاری می جوید.(1)

تقارن یمانی با سید حسنی

در احادیث فراوان از تقارن قیام یمانی با جنبش سید حسنی سخن رفته، از جمله در حدیثی که کلینی آن را با سند صحیح روایت کرده، از امام صادق علیه السلام سؤل می شود: فرج شیعیان شماکی می باشد؟ می فرماید:

إِذا اِخْتَلَفَ وَلَدُ الْعَبّاسِ وَ وَهی سُلْطانَهُمْ وَ طَمَعَ فیهمْ مَنْ لَمْ یَکُنْ یَطْمَعُ فیهِمْ، وَ خَلَعَتِ الْعَرَبُ اَعِنَّتَها، رَفَعَ کُلُّ ذی صَیْصِیَتهٍ صَیْصِیَتَهُ وَ ظَهَرَ الشّامِیُّ وَ أَقْبَلَ الْیَمانِیُّ وَ تَحَرَّکَ الْحَسَنِیُّ وَ خَرَجَ صاحِبُ هذَا الأَمْرِ مِنَ الْمَدِینَهِ إِلی مَکَّهِ بِتُراثِ رَسُولِ اللّه ِ؛

هنگامی که فرزندان عباس دچار اختلاف شوند و قدرتشان ضعیف شود و طمع کند در آنها افرادی که طمع نمی کردند، هر صاحب سلاحی، اسلحه اش را بر می دارد، شامی (سفیانی) پدیدار گردد، یمانی روی آورد، حسنی به حرکت در آید و صاحب این امر با مواریث رسول اکرم صلی الله علیه و آله از مدینه به سوی مکه عزیمت نماید.(2)



---

1- [2] - شیخ طوسی، الأمالی، ص 661، م 35، ح 19.
2- [1] - کلینی، الکافی، ج 8، 189، ح 11.

در این حدیث از تقارن قیام یمانی با خروج سفیانی و سید حسنی سخن رفته است. این حدیث صریح است در این که دولت بنی العباس تا آستانه ی ظهور ادامه می یابد.

حسین بن جهم می گوید: به امام رضا  علیه السلام عرض کردم: این ها می گویند: سفیانی هنگامی خروج می کند که دولت بنی عباس منقرض شده باشد، فرمود:

دروغ می گویند، سفیانی در حالی خروج می کند که دولت آنها پا بر جا باشد.(1)

با توجه به احادیث یاد شده و منقرض شدن حکومت بنی العباس به سال 656 ق. برخی از تحلیل گران معتقد هستند که پیش از هنگامه ی ظهور، دولتی بر سر کار خواهد بود که بنیانگذار آن از تبار بنی عباس و یا بر شیوه ی حکومتی آنان خواهد بود. مستند این تحلیل حدیثی از حضرت موسی بن جعفر  علیه السلام می باشد که فرمود:

حکومت بنی عباس بر پایه های مکر و حیله استوار است، از بین می رود، به طوری که گویی هرگز چنین دولتی در روی زمین نبوده است، سپس از نو تأسیس می شود، گویی هیچ حادثه ای پیش نیامده بود.(2)

بر اساس روایات فراوان حکومت عباسیان تا آستانه ی ظهور ادامه دارد و هلاکت آنها به وسیله ی یمانی و سفیانی، یا خراسانی و یمانی خواهد بود.(3)



---

1- [2] - نعمانی، الغیبه، ص 303، ب 18، ح 11.
2- [1] - همان، ص 256، ب 14، ح 13.
3- [2] - همان، ص 259، ح 18.

### کارکرد یمانی

در احادیث فراوان از پیکار سخت و طاقت فرسای یمانی با سپاه سفیانی بحث و از نبرد جانکاه او در نقاط مختلف عراق گفت و گو شده است. آنگاه از درگیری وی با سپاه قریش در بیت المقدس سخن رفته است(1). در عکا نیز حوادث شگفتی رخ می دهد(2) همانند دو اسب مسابقه سپاه سفیانی را دنبال می کند(3) همه ی آنها را تار و مار می کند، حتی گزارشگری از آنها باقی

نمی گذارد.(4)

### لزوم همیاری با سپاه یمانی

همانطور که گفته شد در احادیث فراوان از سپاه یمانی ستایش شده و از پرچم یمانی به عنوان پرچم هدایت سخن رفته است.

امام باقر علیه السلام در یک حدیث بسیار طولانی می فرماید:

چون یمانی خروج کند، فروختن اسلحه بر دیگران، حتی بر دیگر مسلمانان حرام می شود، چون یمانی خروج کند به سویش بشتاب، زیرا پرچم او پرچم هدایت است. بر هیچ مسلمانی جایز نیست که با وی درگیر شود، هر کس این کار را انجام دهد از اهل دوزخ خواهد بود، زیرا او در راه راست است و به سوی حق فرا می خواند.(5)



---

1- [3] - نعیم بن حماد، الفتن، ص 300، 1151.
2- [4] - همان، ح 1150.
3- [5] - نعمانی، الغیبه، ص 305، ب 18، ح 15.
4- [1] - طبرسی، مجمع البیان، ج 8، ص 622، ذیل آیه ی 51، از سوره سبأ.
5- [2] - نعمانی، الغیبه، ص 256، ب 14، ح 13.

با سند صحیح از امام رضا علیه السلام روایت شده که فرمود: سفیانی و پسرش به دست یمانی کشته می شوند.(1)

شناسنامه ی یمانی

چنان که قبلاً اشاره کردیم، در مورد نام، لقب، کینه، حسب و نسب یمانی هیچ مستند معتبری در دست نیست و این یکی از عنایات حضرت احدیّت است که معصومین علیهم السلام در این رابطه مطلبی نفرموده اند، تا راه برای مدعیان دروغین باز نشود.

تنها مطلبی که در مورد نسب خروج کننده ای از یمن در روایات آمده،

فرازی از حدیثی از امام صادق علیه السلام می باشد که می فرماید:

خرُوُج رَجُلٍ مِنْ وُلْدِ عَمّی زَیْدٍ بِالْیَمَنِ وَ انْتِهابُ سِتارَهِ الْبیْتِ؛

از نشانه های ظهور خروج مردی از تبار عمویم زید در یمن و به یغما رفتن پرده ی کعبه می باشد.(2)

اگر منظور از این خروج کننده همان یمانی موعود باشد، حدیث صریح است که او از تبار زید شهید می باشد.

در مورد نام و لقب او نیز هیچ سرنخی از روایات معصومین به دست ما نرسیده، جز پیشگویی «سطیح کاهن» که برای «ذی یَزَن» پادشاه یمن می گوید:

آن گاه پادشاهی از یمن، از صنعاء و عدن پدیدار شود که چون پنبه سفید باشد، نامش حسن یا حسین می باشد.

با خروج او امواج فتنه ها درهم می شکند، آنگاه حضرت مهدی، آن هادی



---

1- [3] - میرلوحی، کفایه المهتدی، ص 262.
2- [1] - سید ابن طاووس، فلاح السّائل، ص 171.

هدایتگر، آن فرخنده ی مبارک، آن سید علوی ظاهر می شود.(1)

در برخی از نقل ها از أرطاه نقل شده که وی «أمیرُ الْعُصَب» می باشد.(2)

کعب الاحبار نیز از او به عنوان: «أمیرُ الْعُصَب» تعبیر نموده است.(3)

با توجه به واژه ی «عُصَب» که به معنای یمنی ها می باشد.(4) معنای امیرالعصب «فرمانده سپاه یمنی ها» خواهد بود.

در احادیث فراوان از سپاه یمانی ستایش شده و در حدیثی آمده است:

اهالی یمن از او (یمانی) اطاعت می کنند، سپاهیان از یمن پیشاپیش او حرکت

می کنند، آنها تکسواران هَمْدان و خَوْلان هستند.(5)

تذکّر لازم

علیرغم امتناع معصومین علیهم السلام از بیان شاخصه های یمانی، تعدادی از شیادان در زمان ما بدون هیچ دلیلی ادعای یمانی بودن کرده اند، که از آن جمله است:

1. ضیاء عبد الزهراء قرعاوی، یک افسر بعثی و مأمور اطلاعاتی صدام، که گروهی را به نام: «جند السماء» تشکیل داده، روز تاسوعای 1428 ق. برابر 9/11/85 ش. (28/1/2007 م) به سوی نجف اشرف تهاجم نموده، در منطقه ی «الزّرقه» در حوالی نجف اشرف توسط نیروی انتظامی عراق تارومار شدند.

2. احمد اسماعیل کُوَیطِع، متولد 1968 م. در روستای هَمْبُوشی، در منطقه ی هُوَیر از توابع بصره، فارغ التحصیل دانشکده ی مهندسی بصره، که خود را



---

1- [2] - برسی، مشارق انوار الیقین، ص 247.

2- [3] - نعيم بن حمّاد، الفتن، ج 1، ص 401، ح 1208.
3- [4] - همان.
4- [5] - سيد ابن طاووس، التّشريف بالمنن، ص 77، ب 20، ح 22.
5- [1] - همان، ص 295، ب 79، ح 417.

فرزند امام زمان، وصی حضرت مهدی، نخستین مهدی پس از حضرت مهدی و یمانی دانسته و به خود عنوان: «احمد حسن یمانی» لقب داده است.

او در سال 1424 ق. ادعای یمانی بودن کرده، گروهی را به نام «انصار المهدی» تأسیس کرد، روز عاشورای 1429 ق. برابر 29/10/86 ش. (19/1/2008 م) در بصره و ناصریه به پادگان ها حمله کردند، در حدود 70 نفر در بصره و در حدود 60 نفر در ناصریه از پیروانش کشته شده، بیش از 500 نفر نیز دستگیر شدند.

3. حیدر مشتت منشداوی ، که در سال 1424 ق با احمد اسماعیل همراه بود، سپس از او جدا شده در عماره مرکزی تأسیس کرد، مجله ای به نام «القائم» منتشر نموده و خود را به «قحطانی» ملقب ساخت.

پس از جدا شدن از کویطع به شدّت همدیگر را تکفیر و تفسیق نمودند تا سرانجام ترور شد.

برای تحقیق بیشتر:

1. در آستانه ی ظهور، تألیف علی اکبر مهدی پور

2. دجال البصره، تألیف علی کورانی

3. فصلنامه ی انتظار، شماره ی 34، ص 175 - 209.

## درس یازدهم: بانگ آسمانی

### اشاره

سومین نشانه از نشانه های حتمی بانگ آسمانی است، که در شب ظهور حضرت رخ می دهد.

گذشته از روایات صحیح و صریح پیرامون علایم حتمی، در مورد حتمی بودن بانگ آسمانی از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود:

النِّداءُ مِنَ الْمَحْتُومِ؛

بانگ آسمانی از نشانه های حتمی است.(1)

و در حدیث دیگری فرمود:

اِخْتِلافُ بَنِی الْعَبّاسِ مِنَ الْمَحْتُومِ وَ النِّداءُ مِنَ الْمَحْتُومِ؛

اختلاف بنی عباس از امور حتمی و ندای آسمانی از نشانه های حتمی است.(2)

### واژگان

در لسان احادیث از بانگ آسمانی با واژگانی چون: «نداء»، «صوت» و



---

1- [1] - نعمانی، الغیبه، ص 252، ب 14، ج 11.
2- [2] - کلینی، الکافی، ج 8، ص 258، ح 484.

«صیحه» سخن رفته است.

بانگ آسمانی در لسان وحی

برخی از آیات نورانی قرآن کریم در لسان روایات به بانگ آسمانی تفسیر شده است که از آن جمله است:

1. «وَاسْتَمِعْ یَوْمَ یُنَادِ الْمُنَادِ مِنْ مَّکَانٍ قَرِیبٍ یَوْمَ یَسْمَعُونَ الصَّیْحَةَ بِالْحَقِّ ذَلِکَ یَوْمُ الْخُرُوجِ »؛

هنگامی که منادی از جایگاه نزدیکی ندا سر می دهد، گوش فراده. هنگامی که آن بانگ را به حق می شنوند، آن روز، روز خروج است.(1)

در تفسیر این آیه ی شریفه آمده است که:

منادی قائم علیه السلام را با نام خود و نام پدرش ندا می کند.(2)

و در تفسیر آیه ی دوم آمده است:

منظور از صیحه بانگ آسمانی مربوط به قائم علیه السلام است.(3)

قندوزی از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود:

در آن روز منادی با نام و نام پدر قائم علیه السلام ندا سر می دهد و منظور از صیحه نیز بانگ آسمانی است و منظور از روز خروج؛ روز خروج قائم علیه السلام می باشد.(4)



---

1- [1] - سوره ق، آیه ی 41 و 42.
2- [2] - علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، ج 2 ص 327؛ فیض کاشانی، الصّافی، ج 6، ص 543.
3- [3] - بحرانی، البرهان، ج 9، ص 204؛ همو، المحجّه فیما نزل فی القائم الحجّه، ص 209.
4- [4] - قندوزی، ینابیع الموده، ج 3، ص 251، ب 71، ح 50.

آن گاه از امام رضا علیه السلام روایت کرده که فرمود:

منظور از یوم الخروج، روز خروج فرزندم مهدی قائم علیه السلام می باشد.(1)

2. «إِنْ نَّشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ مِّنْ السَّمَاء آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ»؛

اگر بخواهیم از آسمان برای آنها نشانه ای نازل می کنیم که گردن هایشان در برابر آن منقاد می شود.(2)

مولای متقیان در تفسیر این آیه فرمود:

هِیَ آیَهٌ تُخْرِجُ الْفَتاهَ مِنْ خِدْرِها، وَ تُوقِظُ النّائِمَ، وَ تُفْزِعُ الْیَقْظانَ؛

آن نشانه ای است که دوشیزگان را از سرا پرده ها بیرون می کند، خفتگان را بیدار می نماید و بیداران را به وحشت می اندازد.(3)

امام باقر علیه السلام در تفسیر این آیه فرمود:

این آیه پیرامون قائم آل محمد، صلوات اللّه علیهم، نازل شده، که به نام او از آسمان ندا می شنوند.(4)

محتوای بانگ آسمانی

در احادیث فراوان از محتوای بانگ آسمانی سخن رفته، از جمله آمده است که:

1. منادی آسمانی همگان را به سوی آن حضرت فرا می خواند و ندا سر می دهد:



---

1- [5] - همان، 297، ب 78، ح 8.
2- [1] - سوره ی شعراء، آیه ی 4.
3- [2] - نعمانی، الغیبه، ص 251، ب 14، ح 8.
4- [3] - شیخ حر عاملی، اثبات الهداه، ج 3، ص 563، ب 32، ح 642.

اَلا اِنَّ حُجَّهَ اللّهِ قَدْ ظَهَرَ عِنْدَ بَيْتِ اللّهِ فَاتَّبِعُوهُ، فِاِنَّ الْحَقَّ مَعَهُ وَ فيهِ؛

آگاه باشید که حجت خدا کنار خانه ی خدا ظهور کرده، از او پیروی کنید که حق با اوست.(1)

همین بیان در منابع اهل سنت نیز از امام رضا علیه السلام رسیده است.(2)

2. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

چون هنگامه ی ظهور قائم علیه السلام فرا رسد، منادی از آسمان بانگ بر آورد:

اَيُّهَا النّاسُ! قُطِعَ عَنْكُمْ مُدَّهُ الْجَبّارينَ، وَ وَلِىَ الاْمْرَ خَيْرُ اُمّهِ مُحَمّدٍ، فَالْحَقُوا بِمَكَّهَ؛

هان ای مردمان! روزگار جباران سپری شد و بهترین فرد امت پیامبر صلی الله علیه و آله زمام امور را به دست گرفت، پس خود را به مکه برسانید.(3)

3. امام صادق علیه السلام فرمود: منادی از آسمان ندا سر می دهد:

إِنَّ فُلاناً هُوَ الأَميرُ؛

فلانی امیر است.

آنگاه منادی دیگر بانگ بر آورد:

إِنَّ عَلِيّاً وَ شِيعَتَهُ هُمُ الْفائِزُونَ؛

به راستی علی و شیعیان او رستگارانند.(4)

ص: 92

---

1- [4] - همان، طبرسی، اعلام الوری، ج 2، ص 241؛ حرّاز، کفایه الأثر، ص 271..

2- [1] - جوينى، فرائد السمطى، ج 2، ص 337؛ قندوزى، ينابيع الموده، ج 3، ص 297.
3- [2] - شيخ مفيد، الإختصاص، ص 264.
4- [3] - نعمانى، الغيبه، ص 264.

4. رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: فرشته ای از بالای سرش بانگ بر می آورد که:

إِنَّ هذا مَهْدِیٌّ فَاتَّبِعُوهُ؛

این به راستی مهدی است، از او پیروی کنید.(1)

5. امام صادق  علیه السلام فرمود: منادی آسمانی در اول روز بانگ بر آورد:

ألا إِنَّ الْحَقَّ فی عَلیٍّ وَ شیعَتِهِ؛

آگاه باشید که حق با علی و شیعیان اوست.(2)

6. از مولای متقیان روایت شده که هنگامی که منادی از آسمان بانگ برآورد:

إِنَّ الْحَقَّ فی آلِ مُحَمَّدٍ؛

حق با آل محمد علیهم السلام می باشد،

نام حضرت مهدی بر سر زبان ها می افتد، مهر او با دل ها عجین می شود، دیگر نام احدی بر سر زبان ها نباشد.(3)

7. امام باقر  علیه السلام فرمود: منادی ندا می کند:

إِنَّ الْمَهْدِیَّ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ فُلانُ بْنُ فُلان؛

مهدی آل محمد فلانی پسر فلانی است.(4)

پس او را با نام خود و نام پدرش نام می برد.

8. مروزی با سلسله اسنادش از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده که در محرم سال

1- [4] - متّقى هندى، البرهان، ص 72.
2- [5] - شيخ صدوق، كمال الدين، ج2، ص 652.
3- [1] - ابن المنادى، الملاحم، ص 196، ح 143؛ متقى هندى، البرهان، ص 73.
4- [2] - نعمانى، الغيبه، ص 264، ح 27.

ظهور منادی از آسمان ندا سر می دهد که:

أَلا إِنّ صَفْوَهَ اللّه ِ مِنْ خَلْقِهِ فُلان، فَاسْمَعُوا لَهُ وَ أطیعُوا؛

برگزیده ی خداوند از مخلوقاتش فلانی است، به فرمانش گوش فرا دهید و از او اطاعت کنید.(1)

9. امام رضا علیه السلام فرمود: بدنی با قرص خورشید پدیدار شده بانگ می زند:

أَلا إِنَّ اللّه قَدْ بَعَثَ فُلاناً عَلی هَلاکِ الظّالِمینَ، فَعِنْدَ ذلِکَ یَأتِی الْمُؤْمِنینَ الْفَرَجُ، وَ یَشْفِی اللّه ُ صُدُورَهُمْ وَ یُذْهِبَ غَیْظَ قُلُوبِهِمْ؛

آگاه باشید که خداوند فلانی را برای هلاک نمودن ستمگران برانگیخت. در آن هنگام فرج مؤنان فرا می رسد، خداوند سینه های آنان را شفا می دهد و

خشم دل هایشان را می زداید.(2)

10. سیف بن عمیر گوید: در نزد منصور دوانیقی بودم، به من گفت:

ای سیف بن عمیر! به ناگزیر یک منادی خواهد بود که:

از آسمان به نام مردی از فرزندان علی بن ابی طالب ندا سر می دهد.

سپس در ادامه گفت:

ای سیف! به خدا این حق است.

چون این ندا سر داده شود، ما پیش از دیگران به آن پاسخ می دهیم، زیرا این ندا در مورد یکی از عموزادگان ماست.

سیف پرسید: آیا از تبار حضرت فاطمه است؟



---

1- [3] - نعیم بن حماد، الفتن، ص 266؛ متقی هندی، البرهان، ص 75.

2- [1] - حلّی، مختصر بصائر الدرجات، ص 478، نعمانی، الغیبه، ص 181.

منصور گفت: آری.

آنگاه منصور گفت:

اگر نبود که من آن را از ابوجعفر، امام محمد باقر شنیده ام، اگر همه ی اهل زمین می گفتند، باور نمی کردم، ولی چه کنم که او امام محمّد باقر است.(1)

### زبان بانگ آسمانی

در همایش های بین المللی سخنرانان به یکی از زبان های رایج سخن می گویند، مترجم های زبر دست، آن را همزمان به دیگر زبان های مورد نیاز مستمعان ترجمه می کنند و شرکت کنندگان از گوشی های تعیین شده با زبان مورد آشنایی خود گوش فرا می دهند.

بانگ آسمانی بدون نیاز به این ابزارها با قدرت پروردگار برای هر فردی با زبان مادری خود القاء می شود و هر کسی آن را با زبان مادری خود می شنود.

امام صادق  علیه السلام فرمود:

یُنادی مُنادٍ بِاِسْمِ الْقائِمِ؛

منادی به نام قائم  علیه السلام ندا سر می دهد.

زراره پرسید: آیا این ندا همگانی است یا اختصاصی؟ امام  علیه السلام فرمود:

عامٌّ، یَسْمَعُ کُلُّ قَوْمٍ بِلِسانِهِمْ؛

همگانی است و هر قومی آن را به زبان خودشان می شنوند.(2)



---

1- [2] - سلمی مقدسی، عقد الدّرر، ص 110، ب 4، ف3.
2- [1] - شیخ صدوق، کمال الدین، ج 2، ص 650.

امام صادق علیه السلام به هنگام شمارش نشانه های حتمی فرمود:

یُنادی مُنادٍ مِنَ السَّماءِ اَوَّلَ النَّهارِ، یَسْمَعُهُ کُلُّ قَوْمٍ بِأَلْسِنَتِهِمْ، أَلا إِنَّ الْحَقَّ فی عَلیٍّ وَ شیعَتِهِ؛

منادی در اول روز از آسمان ندا سر می دهد که حق با علی و شیعیان اوست. این ندا را هر قومی به زبان خود شان می شنوند.(1)

در منابع اهل سنّت نیز تأکید شده که این ندا همه ی اهل زمین را فرا می گیرد و اهل هر زبانی آن را به زبان خود می شنوند.(2)

### زمان بانگ آسمانی

از بررسی مجموع احادیث وارده استفاده می شود که در آستانه ی ظهور چندین ندای آسمانی شنیده می شود، لیکن آن بانگ آسمانی که از نشانه های حتمی ظهور است، در ماه رمضان، در شب جمعه، شب 23 ماه رمضان خواهد بود.

امام باقر علیه السلام فرمود:

اَلصَّیْحَةُ لا تَکُونُ إلاّ فی شَهْرِ رَمَضانَ، لِاَنَّ شَهْرَ رَمَضانَ شَهْرُ اللّهِ، وَ الصَّیْحَةُ هِیَ صَیْحَةُ جَبْرَئیلَ؛

بانگ آسمانی منحصرا در ماه رمضان خواهد بود، زیرا ماه رمضان ماه خدا است و بانگ آسمانی بانگ جبرئیل امین است.

سپس فرمود:



---

1- [2] - شیخ طوسی، الغیبه، ص 435، ح 425؛ طبرسی، اعلام الوری، ج 2، ص 279.
2- [3] - متقی هندی، البرهان، ص 75، ب 1، ح 10.

یَکُونُ الصَّوتُ فی شَهْرِ رَمَضانَ، فی لَیْلَهِ جُمُعَهِ، لَیْلَهَ ثَلاثٍ وَ عِشرینَ، فَلا تَشُکّوا فی ذلِکَ، وَ اسْمَعُوا وَ أطیعُوا؛

بانگ آسمانی در ماه رمضان، در شب جمعه، شب بیست و سوم خواهد بود، هرگز در آن تردید نکنید، به آن گوش فرا دهید و از آن اطاعت کنید. (1)

فضل بن شاذان با سند صحیح از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود:

یُنادی بِاسْمِ الْقائِمِ علیه السلام فی لَیْلَهِ ثَلاثٍ وَ عِشْرینَ مِنْ شَهْرِ رَمَضانَ، وَ یَقُومُ فی یَوْمِ عاشُوراء؛

در شب بیست و سوم ماه رمضان به نام قائم علیه السلام منادی ندا سر می دهد و در روز عاشورا قیام می کند. (2)

از امام رضا علیه السلام نیز به همین مضمون روایت شده است. (3)

در برخی از روایات عامه به جای شب بیست و سوم، شب نیمه ی رمضان ذکر شده است. (4)

احتمالاً منظور از صیحه در این احادیث بانگ آسمانی نباشد، بلکه یک صدای دلخراش و وحشتناک باشد، چنان که در برخی از آنها آمده است:

در شب جمعه، شب نیمه ی رمضان، صدایی از آسمان شنیده می شود که هفتاد هزار نفر در اثر آن هلاک شده، هفتاد هزار نفر دیگر ناشنوا گردند. (5)



---

1- [1] - شیخ حرّ عاملی، اثبات الهداه، ج 3، ص 735؛ نعمانی، الغیبه، ص 254.

2- [2] - خاتون آبادی، کشف الحق، ص 187؛ میرلوحی، کفایه المهتدی، ص 286.

3- [3] - شیخ طوسی، الغیبه، ص 458؛ شیخ حر عاملی، اثبات الهداه، ج 3، ص 514.

4- [4] - نعیم بن حمّاد، الفتن، ص 185.

5- [1] - هیثمی، مجمع الزّوائد، ج 7، ص 310.

### گستره ی بانگ آسمانی

امام باقر  علیه السلام می فرماید:

یُنادی مُنادٍ مِنَ السَّماءِ بِاسْمِ الْقائِمِ علیه السلام، فَیَسْمَعُ مَنْ بِالْمَشْرِقِ وَ مَنْ بِالْمَغْرِبِ، لا یَبْقی راقِدٌ إلاّ اسْتَیْقَظَ، وَ لا قائِمٌ اِلاّ قَعَدَ، وَ لا قاعِدٌ اِلاّ قامَ عَلی رِجْلَیْهِ، فَزَعاً مِنْ ذلِکَ الصَّوْتِ؛

منادی آسمانی به نام قائم  علیه السلام  ندا سر می دهد، هر کسی که در شرق یا غرب باشد آن را می شنود، هیچ خفته ای نمی ماند جز این که بیدار می شود، هیچ ایستاده ای نباشد جز این که می نشیند، هیچ نشسته ای نباشد، جز این که از ترس و هراسی که از آن صدا بر او مستولی می شود روی پاهایش بر خیزد.(1)

امام صادق  علیه السلام در ضمن یک حدیث طولانی از بانگ آسمانی در شب 23 ماه رمضان سخن گفته در پایان می فرماید:

هیچ موجودی ذی روح از مخلوقات خدا نمی ماند، جز این که آن بانگ را می شنود، خفتگان بیدار شده به صحن خانه روند، دوشیزگان از سراپرده ها بیرون زنند، قائم علیه السلامآن را می شنود و خروج می کند، که آن بانگ جبرئیل است.(2)

### بانگ شیطان

در شب بیست و سوم رمضان بانگ جبرئیل امین از دل آسمان شنیده می شود، حق بر همگان روشن می شود، جز این که شیطان آخرین تیری که در ترکش دارد عصر همان روز رها می کند و بانگ بر می آورد:



---

1- [2] - نعمانی، الغیبه، ص 254؛ متقی هندی، البرهان، 109.
2- [3] - سلمی، عقد الدّرر، ص 137.

أَلا إِنَّ الْحَقَّ فِی السُّفْیانی وَ شیعَتِهِ؛

آگاه باشید که حق با سفیانی و پیروان اوست!!

فَیَرْتابُ عِنْدَ ذلِکَ الْمُبْطِلُونَ؛

در آن هنگام اهل باطل به شک و تردید می افتند.(1)

این آخرین دامی است که شیطان فرا روی پیروانش می گستراند، ولی حق جویان از این آزمون نیز سر فراز بیرون می آیند؛ زیرا که در احادیث فراوان تأکید شده که امر ما از خورشید روشن تر است.(2)

یکی از شاخصه هایی که بانگ آسمانی را از بانگ شیطان مشخص می کند، این است که بانگ آسمانی در شب 23 رمضان و بانگ شیطان در پایان روز می باشد. دیگر این که بانگ آسمانی از شش جهت و بانگ شیطان از یک جهت است.

برای تحقیق بیشتر:

1. تاریخ ما بعد الظهور، تألیف شهید سید محمد صدر

2. الامام المهدی من المهد الی الظهور، تألیف سید محمد کاظم قزوینی

3. ندای آسمانی، تألیف سید حسن زمانی

ص: 99

---

1- [1] - شیخ صدوق، کمال الدین، ج 2، ص 625.
2- [2] - همان، ص 650.

درس دوازدهم: خسف بیداء

اشاره

چهارمین نشانه از نشانه های حتمی از نظر تسلسل زمانی، خسف سرزمین بیداست. «بَیْداء» در لغت به معنای دشت هموار و پهناور است و سرزمین خالی از آب و علف و سکنه را گویند.(1)

در میان مکه و مدینه دشت پهناور شنزاری است که «بیداء» نام دارد.(2)

هنگامی که سپاه سفیانی مدینه را قتل عام می کنند، به قصد درگیر شدن با حضرت بقیه اللّه ارواحنا فداه، به سوی مکه حرکت می کنند، چون به سرزمین بیداء می رسند، جبرئیل امین به این سرزمین بانگ می زند: ای سرزمین بیداء، قوم ستمگر را نابود کن، پس زمین دهان باز می کند و همه ی آنها را در کام خود فرو می برد.

از بررسی مجموعه ی روایات ملاحم و فتن به این نتیجه می رسیم که خسف بیداء در حدود یک ماه پس از بانگ آسمانی رخ می دهد.

اگر ظهور حضرت همزمان با بانگ آسمانی باشد، خسف بیداء از نشانه های ظهور نخواهد بود، بلکه از نشانه های قیام خواهد بود.



---

1- [1] - ابن منظور، لسان العرب، ج 1، ص 548.
2- [2] - یاقوت، معجم البلدان، ج 1، ص 523.

برخی از محققان از بررسی احادیث مربوط به قیام و ظهور به این نتیجه رسیده اند که در شب 23 رمضان بانگ آسمانی شنیده می شود، مقارن آن حضرت ظهور می کند، به مدت سه ماه و 17 روز اطلاع رسانی می کند، در روز عاشورا قیام جهانی خود را آغاز می نماید.(1)

فضل بن شاذان با سند صحیح از امام صادق  علیه السلام  روایت کرده که فرمود:

یُنادی بِاسْمِ الْقائِمِ علیه السلام فی لَیْلَهِ ثَلاثٍ وَ عِشْرینَ مِنْ شَهْرِ رَمَضانَ، وَ یَقُومُ فی یَوْمِ عاشُوراء؛

در شب 23 رمضان به نام قائم علیه السلام ندا سر داده می شود و در روز عاشورا قیام می کند.(2)

بر این اساس خسف بیداء از نشانه های قیام جهانی آن حضرت است که در فاصله ی ظهور و قیام رخ می دهد.

خسف بیداء در منطق وحی

در قرآن کریم در دو مورد از خسف بیدا سخن رفته است:

1. «یَا أَیُّهَا الَّذِینَ أُوتُواْ الْکِتَابَ آمِنُواْ بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقًا لِّمَا مَعَکُمْ مِّنْ قَبْلِ أَنْ نَّطْمِسَ وُجُوهًا فَنَرُدَّهَا عَلَی أَدْبَارِهَا»؛

ای کسانی که کتاب داده شده اید، به آنچه فرو فرستادیم و خود تصدیق کننده ی کتابی است که با شماست ایمان بیاورید، پیش از آنکه بر چهره هایی بزنیم و آنها را به پشت سرشان برگرداندیم.(3)



---

1- [1] - شهید صدر، تاریخ ما بعد الظّهور، ص 298؛ قزوینی، الامام المهدی من المهد الی الظهور، ص 463.
2- [2] - میرلوحی، کفایه المهتدی، ص 286؛ خاتون آبادی، کشف الحق، ص 187.
3- [3] - سوره نساء، آیه ی، 47.

خداوند منّان در این آیه ی شریفه اهل کتاب را از روزی بیم می دهد که در آن به چهره هایی زده می شود و صورتشان به پشت سرشان برگردانیده می شود.

مبرّد گوید: این تهدید الهی تاکنون واقع نشده، ولی به حال خود باقی است، تا پیش از رستاخیز با مسخ شدن افرادی و برگشتن صورتشان به عقب سرشان تحقق پیدا کند.(1)

اما این که این تهدید کی رخ می دهد؟ در احادیث فراوان بیان شده است: امام باقر علیه السلام در یک حدیث طولانی از جنایات سفیانی سخن گفته، در پایان از ورود سپاه سفیانی به سرزمین بیداء گفت و گو نموده، می فرماید:

آن گاه منادی آسمانی ندا سر می دهد:

یا بَیْداءُ أَبیدی بِالْقَومِ؛

ای سرزمین بیداء این گروه را نابود کن.

پس زمین دهان باز می کند و آن گروه را در کام خود فرو می برد، به جز سه تن، که از تیره ی کلب هستند و خداوند صورت آنها را به پشت سرشان بر می گرداند، و آیه ی «یَا أَیُّهَا الَّذِینَ أُوتُواْ الْکِتَابَ...» در حق آنها نازل شده است.(2)

این حدیث به همین تعبیر از طریق عامه نیز وارد شده است.(3)

2. «وَلَوْ تَرَی إِذْ فَزِعُوا فَلاَ فَوْتَ وَأُخِذُوا مِنْ مَّکَانٍ قَرِیبٍ»؛

اگر آنان را مشاهده کنی هنگامی که دچار وحشت شده اند و رهایی ندارند و



---

1- [1] - ثعلبی، الکشف و البیان، ج 3، ص 324.
2- [2] - عیّاشی، التّفسیر، ج 1، ص 402؛ نعمانی، الغیبه، ص 280؛ شیخ مفید، الاختصاص، ص 256.

3- [3] - سلمی، عقدالدّرر، ص 89.

از مکان نزدیک گرفتار می شوند.(1)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در تفسیر این آیه فرمودند:

سه شبانه روز مدینه را قتل عام کرده، عازم مکه می شوند، چون به سرزمین بیداء می رسند، خداوند جبرئیل را می فرستد، پس جبرئیل با پای خود ضربتی می زند، خداوند به وسیله ی آن، همه ی آنها را در کام زمین فرو می برد. این است معنای آیه ی «وَلَوْ تَرَی إِذْ فَزِعُوا» از آنها رهایی نمی یابد به جز دو تن: 1. بشیر؛ 2. نذیر، که هر دو از جهینه هستند.

به همین جهت گفته شده: «خبر قطعی در نزد جُهَینه است».(2)

فراز آخر «و عند جُهَیْنَهِ الخبرُ الیقینُ» آخرین مصراع شعر اخنس می باشد.(3)

در نتیجه این جمله جزء حدیث نیست، بلکه مفسران آن را به دنبال حدیث نقل کرده، به آن استناد جسته اند.

امیر مؤنان علیه السلام نیز در تفسیر آیه ی شریفه فرمود:

سپس لشکر سفیانی به مدینه آمده، چون به سرزمین بیدا برسند، خداوند آنها را در کام زمین فرو می برد.(4)

مولای متقیان در نامه ی خود به معاویه از سپاه سفیانی به تفصیل سخن گفته، در پایان با استناد به آیه ی شریفه ی نویسند:

چون به سرزمین بیداء برسند، خداوند آنها را در کام زمین فرو می برد.



---

1- [4] - سوره ی سبأ، آیه ی 51.
2- [1] - طبری، جامع البیان، ج 22 ص 73؛ طبرسی، مجمع البیان، ج 8، ص 622.
3- [2] - ابن منظور، لسان العرب، ج 2، ص 312.
4- [3] - نعمانی، الغیبه، ص 305.

آنها از زیر قدم هایشان در زمین فرو می روند، فقط یک نفر از آنها نجات پیدا می کند که خداوند صورتش را به پشت سرش بر می گرداند.(1)

و در حدیث دیگری فرمود:

یکی از افراد سپاه به دنبال شترش می رود، چون بر می گردد کسی را نمی یابد و

سر نخی از آنها پیدا نمی کند، همو گزارش آنها را برای مردم بازگو می کند.(2)

در مورد تعداد سپاهیان سفیانی که به مدینه اعزام می شوند به اختلاف سخن رفته:

1. هفتاد هزار نفر(3)

2. سی هزار نفر (4)

3. دوازده هزار نفر(5)

در مورد تعداد گزارشگرها نیز به اختلاف سخن رفته است:

1. یک نفر (6)

2. دو نفر (7)

3. سه نفر (8)

4. عدد ناچیز(9)



---

1- [4] - سلیم بن قیس، کتاب سلیم، ص 159.
2- [1] - نعیم بن حمّاد، الفتن، ص 258، ح 950.
3- [2] - سلمی، عقد الدّرر، ص 79.
4- [3] - همان، ص 81.

5- [4] - نعيم بن حمّاد، الفتن، ص 258، ح 951.
6- [5] - سليم بن قيس، كتاب سليم، ص 159.
7- [6] - سلمى، عقد الدرر، ص 82؛ عيّاشى، التّفسير، ج 2، ص 195.
8- [7] - نعمانى، الغيبه، ص 280.
9- [8] - سيوطى، الدّرّ المنثور، ج 5، ص 241.

## هدف از لشکرکشی

در غالب روایات مربوط به خسف بیداء آمده است که هدف از این لشکر کشی سفیانی، پیکار با حجت خدا است، ولی هنگامی که آنها به مدینه می رسند، می بینند که حجت خدا از مدینه رفته است، سه شبانه روز مدینه را قتل عام می کنند، سپس به قصد پیکار با حجت خدا به سوی مکه عزیمت می کنند.(1)

به نقلی دیگر: چون سفیانی از کشه شدن فرمانده لشکرش: «زهری» آگاه می شود، 70000 نفر به سوی مدینه گسیل می دارد، آنها در سرزمین بیدا لشکر آرایی می کنند و هدف آنها نبرد با حجت خدا و تخریب خانه ی خدا است.(2)

در مورد کارکرد سپاه سفیانی آمده است:

لشکر سفیانی مدینه را ویران می کنند، شدیدتر از داستان «حرّه» و چون به بیداء برسند، در کام زمین فرو روند.(3)

داستان حرّه سیاه ترین کارنامه ی سپاه یزید است که یک سال بعد از فاجعه ی کربلا به فرمان یزید در منطقه ی حرّه، از محلات مدینه انجام یافت.(4)

## خسف در امت اسلامی

شیخ صدوق در میان حوادث دهگانه ای که پیش از رستاخیز انجام می یابد و در اصطلاح به: «أشراط السّاعه» مشهور است، از سه خسف در شرق و غرب و



---

1- [9] - حاکم، المستدرک للصّحیحین، ج 4، ص 429.
2- [1] - سلمی، عقد الدّرر، ص 79.
3- [2] - نعیم بن حماد، الفتن، ص 257؛ سیوطی، الحاوی، ج 2، ص 67.
4- [3] - ذهبی، تاریخ الاسلام، ج 5، ص 25-30.

جزیره العرب نام برده است.(1)

حاکم نیشابوری با سلسله اسنادش از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود:

فی اُمَّتی خَسْفٌ وَ مَسْخٌ وَ قَذْفٌ؛

در امت من خسف (زیر آوار ماندن)، مسخ شدن و قذف (سنگباران) رخ می دهد.(2)

متقی هندی بیش از ده حدیث در این رابطه روایت کرده است.(3)

جایگاه سرزمین بیداء

سرزمین بیداء بدون تردید در میان مکه و مدینه قرار دارد، چنان که در احادیث به آن تصریح شده است(4) ولی در تعیین محل دقیق آن به اختلاف سخن رفته است:

1) یاقوت آن را به مکه نزدیکتر از مدینه دانسته است.(5)

2) زبیدی آن را در ناحیه ی «ذُوالحَلیفَه» یعنی مسجد شجره معرّفی کرده است.(6)

3) در حدیثی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله آمده است که: چون به سرزمین بیداء در



---

1- [4] - شیخ صدوق، الخصال، ج2، ص 449، ح 52؛ حلّی، مختصر بصائر الدرجات، ص 450.
2- [5] - حاکم، المستدرک للصّحیحین، ج4، ص 445.
3- [1] - متّقی هندی، کنزالعمال، ج 14، ص 276، ح 38710 - 38720.
4- [2] - نعیم بن حمّاد، الفتن، ص 259، 953.
5- [3] - یاقوت، معجم البلدان، ج1، ص 523.
6- [4] - زبیدی، تاج العروس، مادّه ی بیداء.

ذوالحلیفه برسند، در کام زمین فرو روند.(1)

4) سلمی از «ابوجعفر» (احتمالا طبری) نقل کرده که منظور از بیداء همان بیداء مدینه است.(2)

5) از ابن مسعود نقل شده که سپاه سفیانی در میان «جَمّاوَین» خسف می شوند.(3)

یاقوت گفته: «جَمّاوَین» دو رشته کوه کم ارتفاع در سمت راست رهگذری است که از مدینه عازم مکه ی معظّمه باشد.

وی فاصله ی آن را از مدینه سه میل معرّفی کرده است.(4)

هم اکنون نیز آن منطقه «بَیْداء» نام دارد، حجاج بیت اللّه الحرام هنگامی که از مدینه به طرف مسجد شجره حرکت می کنند، تابلوهای «بَیْداء» را در طرف راست جادّه مشاهده می کنند.

روی این بیان بدون تردید بیداء در نزدیکی مدینه و از حوالی مدینه به حساب می آید و تعبیر یاقوت که گفته: «بیداء به مکه نزدیک تر است» درست نمی باشد، زیرا خودش گفته که: بیداء از سمت شرف مقابل ذُو الْحَلیفَه به شمار می آید.(5) و در ماده ی شرف گفته: رَبَذَه در شَرَف قرار دارد(6) و در ماده ی ربذه گفته: ربذه از روستاهای مدینه است.(7)



---

1- [5] - متقی هندی، البرهان، ص 116، ح 17.
2- [6] - سلمی، عقد الدّرر، ص 68.
3- [7] - نعیم بن حمّاد، الفتن، ص 557، ح 948.
4- [1] - یاقوت، معجم البلدان، ج2، ص 158.
5- [2] - همان، ج 1، ص 523.
6- [3] - همان، ج 3، ص 336.
7- [4] - همان، ص 24.

### هویت سپاه بیداء

بر اساس روایات همه ی سپاه بیداء از سپاهیان سفیانی نیستند، بلکه برخی از آنها از روی اجبار با آنها همراه شده اند و برخی دیگر رهگذر هستند، لیکن هنگامی که زمین دهان باز می کند، همه ی آنها را در کام خود فرو می برد.

از محضر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این رابطه سؤل شد، حضرت فرمود:

همه ی آنها در آن سرزمین در کام زمین فرو می روند، ولی در روز رستاخیز هر کسی بر اساس اعتقاد درونی خود محشور می شود.(1)

### پیام خسف بیداء

در روایات فراوان تصریح شده که خسف بیداء در آستانه ی قیام جهانی حضرت بقیه اللّه ارواحنا فداه اتفاق می افتد و از خروج قریب الوقوع آن حضرت خبر می دهد. از این رهگذر برخی از محدثان روایات خسف بیداء را در فصل حوادث متّصل به خروج حضرت مهدی علیه السلام آورده اند. (2)

در احادیث عامّه آمده است:

إِذا خُسِفَ بِجَيْشِ الْبَيْداءِ، فَهُوَ عَلامَهُ خُرُوجِ الْمَهْدِيِّ؛

هنگامی که لشکر بیداء در کام زمین فرو برود، آن نشانه ی خروج حضرت مهدی علیه السلام است.(3)



---

1- [5] - متقّی هندی، البرهان، ص 133،ج 44-47؛ سلمی، عقد الدّرر، ص 67-74.
2- [1] - همان، ص 109-134؛ کشمیری، التصریح بما تواتر فی نزول المسیح، ص 136، ح8.
3- [2] - سیّد ابن طاووس، التّشریف بالمنن، ص 161، ح 210.

برای خسف بیداء نیز نشانه هایی بیان شده، که از آن جمله است:

1. رواج مشروبات الکلی

2. شیوع ساز و آواز

3. انحرافات جنسی

4. رواج ربا

5. فراگیر شدن گناه.(1)

روایات خسف بیدا در حد مستفیض، بلکه نزدیک به تواتر است ولی به همین مقدار بسنده کردیم.

برای تحقیق بیشتر:

1. الفتن، تألیف نعیم بن حماد مروزی.

2. البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان، تألیف متقی هندی.

3. معجم الملاحم و الفتن، تألیف سید محمود دهسرخی



---

1- [3] - متّقی هندی، کنزالعمال، ج 14، ص 276 - 282، ح 38714 - 38736.

## درس سیزدهم: قتل نفس زکیّه

### اشاره

پنجمین و آخرین نشانه از نشانه های حتمی قتل نفس زکیّه در میان رکن و مقام است. در لسان اخبار و آیات، چهارتن در تاریخ به عنوان نفس زکیه شناخته شده اند:

### 1. نفس زکیّه معاصر حضرت موسی علیه السلام

در گفتگویی که قرآن کریم از مصاحبت حضرت موسی با حضرت خضر نقل کرده، واژه ی نفس زکیّه مطرح شده است.

حضرت خضر یکی از پیامبران عظیم الشأن بود(1) که پیش از حضرت ابراهیم علیه السلام متولّد شده(2) هم اکنون در قید حیات است و بیش از 6000 سال از عمر شریفش می گذرد.(3)

بر اساس روایات وارده از پیشوایان معصوم، خداوند منّان از این جهت به



---

1- [1] - مستوفی، تاریخ گزیده، ص 20.
2- [2] - دیار بکری، تاریخ الخمیس، ج 1، ص 106.
3- [3] - کامل سلیمان، یوم الخلاص، ص 157.

آن حضرت عمر طولانی داده است که در دوران غیبت امام عصر  علیه السلام با عمر طولانی ایشان به امکان عمر طولانی حضرت ولی عصر ارواحنا فداه استدلال

شود.(1)

در مسافرت کوتاهی که حضرت موسی علیه السلام به همراه حضرت خضر علیه السلام سپری کرده اند، حضرت خضر کارهایی انجام داده که مورد اعتراض حضرت موسی قرار گرفته است، از جمله کشتن نوجوانی که در کوچه با همسالان خود مشغول بازی بود.

حضرت موسی به حضرت خضر گفت:

«أَقَتَلْتَ نَفْسًا زَكِيَّةً بِغَيْرِ نَفْسٍ»؛

آیا انسان بی گناهی را کشتی که کسی را نکشته بود؟(2)

این تعبیر حضرت موسی  علیه السلام قابل توجیه است، زیرا به صورت پرسش مطرح شده است، ولی فراز بعدی احتیاج به تأمّل دارد که گفت:

«لَّقَدْ جِئْتَ شَيْئًا نُّكْرًا»؛(3)

به راستی کار ناپسندی انجام دادی.

سید مرتضی علم الهدی فرموده: این جمله در پاسخ یک شرط محذوف است، یعنی: اگر واقعا او را بدون دلیل کشته باشی، کار بسیار ناپسندی انجام داده ای.(4)



---

1- [1] - شیخ صدوق، کمال الدین، ج 2، ص 357.
2- [2] - سوره ی کهف، آیه ی 74.
3- [3] - همان.
4- [4] - سید مرتضی، تنزیه الأنبیاء، ص 120.

حضرت خضر با وحی الهی می دانست که آن نوجوان فاسد و کافر است(1) و بیم آن می رود که مادر و پدر با ایمانش را به کفر و طغیان وا دارد.(2)

حضرت موسی از پیامبران اولوالعزم بود، ولی خداوند برای مصالحی آنچه را که به حضرت خضر وحی کرده بود، به او وحی نفرموده بود، همان گونه که در آغاز خلقت انسان، خداوند اسماء را به حضرت آدم آموخت، ولی به فرشته ها نیاموخت.(3)

حضرت موسی که از وضع عقیدتی و سلوک رفتاری آن نوجوان آگاه نبود، از او به عنوان: «نفس زکیّه» تعبیر نمود. زیرا ندیده بود که او کسی را کشته باشد و یا تصور می کرد که وی هنوز به سن بلوغ نرسیده، یعنی غیر مکلف می باشد.(4)

به کسی که اصلا گناه نکند، یا از گناه توبه کند(5) و یا با تهذیب نفس و کسب فضایل خود را تزکیه نماید، «زکیّه» گفته می شود(6).

نوجوانی که حضرت موسی به او نفس زکیّه اطلاق نموده، نه تنها فرد با ایمانی نبود، بلکه کافر و تبهکار بود.(7)

تعبیر نفس زکیّه یا بر اساس پندار حضرت موسی و یا به معنای کسی که خونی برگردنش نباشد (بغیر نفس) به کار رفته است.



---

1- [5] - ثعلبی، الکشف و البیان، ج 6، ص 184 ؛ جامع البیان، ج 16، ص 3 - 6.
2- [6] - سوره کهف، آیه ی 80.
3- [1] - سوره ی بقره، آیه ی 32.
4- [2] - شیخ طوسی، التّبیان، ج 7، ص 75؛ زمخشری، الکشّاف، ج 2، ص 736.
5- [3] - ثعلبی، الکشف و البیان، ج 6، ص 184.
6- [4] - راغب، المفردات، ص 213.
7- [5] - بحرانی، البرهان، ج 6، ص 258، ح 23.

### 2. نفس زکیّه، معاصر امام صادق علیه السلام

مشهورترین شخص به نفس زکیّه، محمد بن عبد اللّه بن حسن بن امام حسن مجتبی علیه السلام می باشد.

پدرش را «عبداللّه محض» می گفتند، زیرا پدرش فرزند امام حسن مجتبی و

مادرش فاطمه دختر امام حسین علیه السلام بود.

پسرش محمد، مشهور به نفس زکیّه، شخص عابد، زاهد، فاضل، فرهیخته و از هر جهت فرد شایسته ای بود، که این شایستگی ها موجب هلاکت او گردید.

ابوالفرج اصفهانی می نویسد:

نفس زکیّه از دوران کودکی خود را مهدی می خواند و به هنگام اظهار دعوت به صراحت گفت:

شما هیچ شک و تردیدی ندارید که من همان مهدی موعود هستم!!(1)

با کمال تأسف پدرش عبد اللّه محض نیز او را مهدی می خواند و با صراحت می گفت:

لَقَدْ عَلِمْتُم أَنَّ اِبْنی هذا هُوَ الْمَهْدِیُّ، فَهَلُمَّ فَلْنُبایِعْهُ؛

به راستی می دانید که این فرزند من مهدی است، پس بیاید همگی با او بیعت کنیم.(2)

روزی که در «ابواء» برای بیعت با او گرد آمده بودند، سفاح و منصور نیز در



---

1- [1] - ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطّالبیین، ص 203.
2- [2] - شیخ مفید، الارشاد، ج 2، ص 191.

میان بیعت کنندگان بودند، منصور می گفت: همه ی گردن ها به سوی این جوان کشیده شده، احدی مقبولیت اورا ندارد، پس همه ی حاضران با او بیعت کردند.(1)

در آن هنگام امام جعفر صادق  علیه السلام وارد شد، همگان برخاستند و احترام کردند، عبداللّه آن حضرت را در کنار خود نشانید و عرضه داشت:

ما در اینجا جمع شده ایم که با «مهدی» محمد بن عبداللّه بیعت کنیم!!.

امام  علیه السلام فرمود:

لا تَفْعَلُوا، فَإِنَّ هذا الْأَمْرَ لَمْ یَأتِ بَعْدُ، إنْ کُنْتَ تَری أنَّ إبْنَکَ هذا هُوَ الْمَهْدِیُّ، فَلَیْسَ بِهِ، وَ لا هذا أَوانُهُ،

نه، این کار را نکنید، هنوز وقت آن نرسیده است. اگر خیال می کنی که پسرت مهدی است، نه، او مهدی نیست و زمان مهدی نرسیده است.(2)

منصور آن روز پیراهن زردی بر تن اشت، امام  علیه السلام او را به عبداللّه نشان داد و فرمود: او هر دو پسرت را خواهد کشت.

عبداللّه نصیحت امام را گوش نداد، امام  علیه السلام فرمود:

این امر به تو و فرزندانت نمی رسد، بلکه به سفاح، سپس به منصور می رسد و این منصور پسرت را در أحجار الزّیت و آن دیگری را در طفوف می کشد.(3)

منصور پیش از آنکه به قدرت برسد، هر وقت می خواست از نفس زکیّه نام ببرد، می گفت:

مَهْدِیُّنا أهْلَ الْبَیْتِ؛



---

1- [3] - همان.
2- [1] - همان.
3- [2] - ابوالفرج، مقاتل الطالبیین، ص 178 و 215.

مهدی ما خاندان.(1)

هر وقت دیدگان امام صادق علیه السلام به نفس زکیّه می افتاد. دیدگانش پر از اشک می شد و می فرمود:

مردم در حق او حرف هایی می زنند، لکن او کشته خواهد شد.

ما نام او را در کتاب علی علیه السلام در میان خلفای اُمّت نیافتیم.(2)

چون امام صادق علیه السلام با او بیعت نکرد، اطرافیان او امام علیه السلام را به زندان انداختند، امام علیه السلام دو ماه تمام در زندان ماند و همه ی اموالش مصادره شد.(3)

منصور پسر عمویش عیسی بن موسی را برای نبرد با نفس زکیّه به مدینه فرستاد، سرانجام روز دوشنبه 14 رمضان 145ق. در احجار الزّیت کشته شد.(4)

محمّد بن عجلان از سوی جعفر بن سلیمان والی مدینه دستگیر شد، والی دستور داد که دستش را ببرند، حاضران گفتند: او فقیه مدینه است، امر بر او مشتبه شده، او واقعاً خیال کرده که محمدبن عبداللّه نفس زکیّه همان مهدی موعود است، پس والی از او در گذشت.(5)

وی همچنین عبداللّه بن جعفر بن عبد الرّحمن بن مسور را جلب کرد و نکوهش نمود، او گفت: هنگامی که من با محمد بن عبداللّه بیعت کردم، هیچ تردیدی نداشتم که او همان مهدی موعود است.(6)

پیروان نفس زکیّه برای اثبات مهدویت نفس زکیّه، حدیثی را جعل کرده و به



---

1- [3] - همان، ص 203.
2- [4] - شیخ مفید، الارشاد، ج2، ص 193.
3- [1] - کلینی، الکافی، ج 1، ص 363، ح 17.
4- [2] - ذهبی، تاریخ الاسلام، ج 9، ص 31؛ طبری، التّاریخ، ج6، ص 523.
5- [3] - ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص 242.

6- [4] - همان، ص 243.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نسبت داده اند که فرموده باشد:

إِسْمُهُ إِسْمی وَ إِسْمُ أَبیهِ إِسْمُ أَبی؛

او همنام من و نام پدرش نام من می باشد!!

این حدیث مجعول به برخی از سنن راه یافته است.(1)

احمد حنبل این حدیث را با سه طریق از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده، که هر

سه با جمله ی : «یواطئ إسمه إسمی» ختم شده و جمله ی: «و إسم أبیه إسم أبی» را ندارد.

طبرانی نیز این حدیث را با 14 طریق روایت کرده که این زیادتی را ندارد.(2)

### 3. نفس زکیّه در آستانه ی ظهور

سومین موردی که به عنوان نفس زکیّه در احادیث مطرح شده، کشته شدن انسان بی گناهی در نجف اشرف با 70 تن از یارانش در آستانه ی ظهور می باشد.

مولای متقیان در خطبه ی معروف به: «خطبه ی مخزون» می فرماید:

وَ قَتْلُ النَّفْسِ الزَّکِیَّهِ بِظَهْرِ الْکُوفَهِ فی سَبْعینَ؛

کشته شدن نفس زکیّه در پشت کوفه با 70 تن. (3)

شیخ مفید روایات وارده در مورد نشانه های ظهور را در یک جمع بندی به شمارش در آورده، در میان آنها از نفس زکیّه نام برده می فرماید:

و کشته شدن نفس زکیّه با 70 تن از صالحان در پشت کوفه.



---

1- [5] - سجستانی، سنن ابی داود، ج 4، ص 86، ب 30، ح 4282.

2- [1] - احمد حنبل، المسند، ج 2، ص 10، ح 3571.
3- [2] - حلّى، مختصر بصائر الدرجات، ص 443، ح 522؛ مجلسى، بحار الانوار، ج 53، ص 82؛ ج 52، ص 273.

برخی از معاصرین این نفس زکیّه را با آیه اللّه سید محمد باقر صدر تطبیق نموده اند(1)، سپس از تطبیق خود برگشته، با آیه اللّه سید محمد باقر حکیم تطبیق نموده اند(2) و ممکن است در طول زمان بر افراد دیگری تطبیق داده شود.

این نفس زکیّه با دو شهید بزرگوار نام برده منطبق باشد، یا نباشد، از علایم غیر حتمی است، ولی نفس زکیّه ی دیگری مطرح است، که از نشانه های حتمی ظهور است:

#### 4. نفس زکیّه، از نشانه های حتمی

آخرین نشانه از نشانه های حتمی، کشته شدن انسان بی گناهی در حرم امن الهی، در میان رکن و مقام، در آستانه ی قیام جهانی حضرت مهدی علیه السلامدر روز 25 ذیحجه الحرام، به هنگام قرائت پیام امام می باشد.

این نفس زکیّه یکی از نشانه ی حتمی می باشد که با سند صحیح از امام صادق علیه السلام به عنوان «پنج نشانه ی حتمی» روایت شده است.(3)

مولای متقیان در خطبه ی مخزون از او به عنوان: «اَلْمَذْبُوحُ بَیْنَ الرُّکْنِ وَ الْمَقامِ» تعبیر می فرماید.(4)

شیخ مفید نیز به همان تعبیر آورده است.(5)

آنگاه از طریق فضل بن شاذان، از امام باقر علیه السلام روایت می کند که فرمود:

وَ قَتْلُ النَّفْسِ الزَّکِیَّهِ مِنَ الْمَحْتُومِ؛



---

1- [3] - علی کورانی، عص الظّهور، ص 165؛ عباس جلالی، عصر ظهور، ص 184.
2- [4] - همان، چاپ جدید.
3- [1] - شیخ صدوق، کمال الدین، ج 2، ص 650، ب 57، ح 7.
4- [2] - حلی، مختصر بصائر الدرجات، ص 443.
5- [3] - شیخ مفید، الارشاد، ج2، ص 368.

کشته شدن نفس زکیّه از نشانه های حتمی است.(1)

این حدیث شریف در دیگر منابع حدیثی نیز به همان تعبیر از امام صادق علیه السلام روایت شده است.(2)

نام و نسب نفس زکیّه

در برخی از احادیث به نام نامی و نسب گرامی نفس زکیّه اشاره شده است:

1. امام صادق علیه السلام در فرازی از یک حدیث طولانی می فرماید:

وَ قَتْلُ غُلامٍ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله بِیْنَ الرُّکْنِ وَ الْمَقامِ، إِسْمُهُ مُحَمَّدُ بنُ مُحَمَّد، وَ لَقَبُهُ النَّفْسُ الزَّکِیَّهِ؛

کشته شدن جوانی از آل محمد علیهم السلام در میان رکن و مقام که نامش محمّد بن محمّد و لقبش نفس زکیّه می باشد.(3)

2. در یک حدیث بسیار طولانی امام باقر علیه السلام فرمود:

ما أَشْکَلَ عَلَیْکُمْ فَلَمْ یُشْکِلْ عَلَیْکُمْ عَهْدُ نَبّیِّ اللّهِ صلی الله علیه و آله وَ رایَتُهُ وَ سِلاحُهُ وَ النَّفْسُ الزَّکِیَّهُ مِنْ وُلْدِ الْحُسَیْنِ علیه السلام؛

اگر هر چیزی بر شما مشتبه شود، دیگر پیمان پیامبر، پرچم پیامبر، سلاح پیامبر و نفس زکیّه از تبار امام حسین علیه السلام هرگز بر شما مشتبه نخواهد شد.(4)

3. شیخ مفید از او به عنوان مردی از بنی هاشم تعبیر کرده است.(5)



---

1- [4] - همان، ص 371؛ طبرسی، اعلام الوری، ج 2، ص 279؛ نعمانی، الغیبه، ص 257.
2- [5] - شیخ صدوق، کمال الدین، ج 2، ص 652؛ شیخ طوسی، الغیبه، ص 435.

3- [1] - میرلوحی، کفایه المهتدی، ص 280؛ خاتون آبادی، کشف الحق، ص 182.
4- [2] - عیّاشی، التّفسیر، ج1، ص 164؛ بحرانی، البرهان، ج 2، ص 26.
5- [3] - شیخ مفید، الارشاد، ج 2، ص 368.

4. شیخ طوسی از ابراهیم جریری نقل کرده که نفس زکیّه جوانی از آل محمد صلی الله علیه و آله می باشد، که نامش: «محمد بن الحسن» است.(1) ولی روایت نخستین از نظر سندی صحیح است و نام نفس زکیّه در آن «محمد بن محمد» آمده است.

زمان و مکان شهادت

در مورد زمان و مکان شهادت نفس زکیّه اختلافی نیست:

1. زمان شهادتش روز 25 ذیحجه الحرام.

2. مکان شهادتش، مکه ی معظمه، مسجد الحرام، کنار کعبه، در میان رکن و

مقام، یعنی میان حجر الأسود و مقام ابراهیم  علیه السلام.

امیر بیان مولای پرواپیشگان می فرماید:

قَتْلُ نَفْسٍ حَرامٍ، فی یَوْمٍ حَرامٍ، فی بَلَدٍ حَرامٍ، عَنْ قَوْمٍ قُرَیْشٍ، وَ الَّذی فَلَقَ الْحَبَّهَ وَ بَرَأَ النَّسَمَهَ، مالَهُمْ مُلْکٌ بَعْدَهُ غَیْرَ خَمْسَ عَشَرَهَ لَیْلَهً؛

ریختن خون حرام، در روز حرام، در شهر حرام از تبار قریش. سوگند به خدایی که دانه را شکافت و انسان را آفرید، که پس از آن، بیش از 15 شب حکومت نخواهند داشت.(2)

امام صادق  علیه السلام خطاب به منصور فرمود:

فَلا تَزالُونَ فی مُهْلَهٍ مِنْ أَمْرِکُمْ وَ فُسْحَهٍ مِنْ دُنْیاکُمْ حَتّی تُصیبُوا مِنّا دَماً حَراماً، فی شَهْرٍ حَرامٍ، فی بَلَدٍ حَرامٍ؛

شما از نظر حکومت و دنیا، در مهلت و گشایش هستید، تا روزی که خون



---

1- [4] - شیخ طوسی، الغیبه، ص 464؛ حایری، الزام النّاصب، ج 2، ص 177.
2- [1] - نعمانی، الغیبه، ص 258، ب 14، ح 17.

حرامی را از ما، در ماه حرام و در شهر حرام بریزید.(1)

امام باقر  علیه السلام در این رابطه فرمود:

لَیْسَ بَیْنَ قِیامِ الْقائِمِ وَ قَتْلِ النَّفْسِ الزَّکِیَّهِ أَکثَرَ مِنْ خَمْسَهَ عَشَرَ لَیْلَهً؛

بین قتل نفس زکیّه و قیام قائم  علیه السلام جز 15 شب فاصله نیست.(2)

برای تحقیق بیشتر:

1. روزگار رهایی، تألیف: کامل سلیمان

2. الحتمیات من علائم الظهور، تألیف: سید فاروق موسوی

3. در آستانه ی ظهور، تألیف: علی اکبر مهدی پور

ص: 120

---

1- [2] - حائری، الزام النّاصب، ص 152.
2- [3] - شیخ صدوق، کمال الدین، ج 2، ص 469؛ شیخ مفید، الارشاد، ج2، ص 374؛ شیخ طوسی، الغیبه، ص 445؛ طبرسی، اعلام، ج 2، ص 281.

درس چهاردهم: سیمای جهان در عصر ظهور

اشاره

در احادیث وارده از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وپیشوایان معصوم سیمای جهان در عصر ظهور امام زمان علیه السلام طوری ترسیم شده که هر فرد عاقل و فرهیخته ای را به آرزو وا می دارد و هر کسی آرزو می کند که چنین روزی را درک نماید و اینک چند نمونه از این احادیث:

1. آبادانی جهان

امام باقر علیه السلام پیرامون آبادانی جهان در عصر امام زمان علیه السلام می فرماید:

فَلا یَبْقی فِی الْأَرْضِ خَرابٌ إِلاّ عَمَّرَ؛

در روی زمین ویرانه ای نمی ماند، جز این که آن را آباد می سازد.(1)

مولای متقیان در مورد سرسبز شدن جهان در عصر ظهور امام عصر علیه السلام می فرماید:

اگر یک نفر در میان عراق و شام گام بردارد، جز بر روی سبزه گام نمی گذارد.(2)

ص: 121

---

1- [1] - ابن صبّاغ مالکی، الفصول المهمّه، ص 302.
2- [2] - شیخ صدوق، الخصال، ج 2، ص 419.

2. امنیت جهانی

در عصر ما رقم بسیار بالایی از بودجه ی کشورها به تسلیحات نظامی اختصاص دارد و در هیچ نقطه ای امنیت وجود ندارد، ولی در عصر ظهور هزینه ی تسلیحاتی به صفر می رسد و سر تاسر جهان آکنده از امنیت و آسایش می شود. مولای متقیان علیه السلام در این رابطه می فرماید:

هنگامی که قائم ما قیام کند، با عدالت رفتار می کند، ظلم و ستم در زمان او رخت بر می بندد، راه ها امن می شود، زمین برکاتش را نازل می کند و هر حقی به صاحبش بر می گردد.(1)

در حدیث دیگری فرمود:

یک پیرزن از عراق تا شام گام می سپارد، زنبیلش را بر سرش می گذارد، نه درنده ای او را می آزارد و نه از چیزی هراس می دارد.(2)

امام باقر علیه السلام در همین رابطه فرمود:

یک پیرزن از مشرق تا به مغرب می رود، احدی برای او مانع ایجاد نمی کند.(3)

3. بهداشت جهانی

علیرغم پیشرفت چشم گیر پزشکی در عرصه های مختلف، همه روزه



---

1- [1] - شیخ مفید، الارشاد، ج 2، ص 384.
2- [2] - شیخ صدوق، الخصال، ج 2، ص 419.
3- [3] - مجلسی، بحارالانوار، ج 52: ص 345.

شاهد پیدایش بیماری های نو ظهور هستیم، که برخی از آنها ناشناخته هستند و برخی دیگر در شمار بیماری های غیر قابل درمان می باشند، ولی در عصر ظهور آمار بیماران در جهان به صفر می رسد، چنان که امام صادق علیه السلام می فرماید:

لا یَبْقی عَلی وَجْهِ الْأَرْضِ أَعْمی وَ لا مُقْعِدٌ وَ لا مُبْتَلی؛

در روی زمین کور، زمین گیر و هیچ بیمار دیگری یافت نمی شود.(1)

4. شکوفایی علم و فرهنگ

امام صادق  علیه السلام شکوفایی علم و دانش را در عصر ظهور چنین ترسیم می فرماید:

دانش 27 رشته است، همه ی آنچه پیامبران آورده اند دو رشته بیشتر نمی باشد، چون قائم ما علیه السلام قیام کند، 25 رشته ی دیگر را ظاهر می سازد و در میان مردم منتشر می نماید، تا همه ی 27 رشته انتشار یابد.(2)

هنگامی که برق اختراع شد، یک علم بر هزاران علم موجود افزوده شد، سیمای جهان دگرگون شد، در عصر ما با راه اندازی اینترنت و اختراع کامپیوتر سیمای جهان به کلی دگرگون شده است. اگر روزی موعود جهانی ظهور کرده، 12 برابر علم موجود را بر آن اضافه کند، دیگر سیمای جهان برای ما قابل ترسیم نیست.

5. بی نیازی از انرژی خورشیدی

در احادیث فراوان در تفسیر آیه ی شریفه ی: «وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا»(3)



---

1- [1] - همان، ج 53، ص 62.
2- [2] - قطب راوندی، الخرائج و الجرائح، ج 2، ص 841.
3- [3] - سوره ی زمر، آیه ی 69.

آمده است:

هنگامی که قائم ما قیام کند، زمین با نور صاحبش روشن می گردد، مردم از نور خورشید بی نیاز می شوند، شب و روز یکسان گردد، تاریکی رخت بر می بندد.(1)

6. خشنودی همگانی

از روزی که انسان قدم در کره ی خاکی نهاده هیچ حکومتی بر سریر قدرت ننشسته که همگان از آن راضی باشند، ولی در حکومت جهانی حضرت ولی عصر ارواحنا فداه همگان از آن خشنود می شوند، زیرا همه ی نیازهای مادی و معنوی مردم تأمین می شود، در نتیجه ساکنان زمین و آسمان خشنود می شوند، چنان که رسول اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

یَرضی بِهِ ساکِنُ السَّماءِ وَ ساکِنُ الْأَرْضِ؛

ساکنان آسمان و زمین از او خشنود می شوند.(2)

7. بی نیازی همگان

در عصر ظهور وفور نعمت به حدی می رسد که همگان بی نیاز می شوند و کسی زکات و مبرّات را نمی پذیرد.

امام صادق علیه السلام فرمود:

هر یک از شما به دنبال کسی می گردد که به او کمک کند و زکاتش را بپذیرد، ولی هرگز کسی را پیدا نمی کند که زکات او را بپذیرد زیرا همگان از فضل



---

1- [4] - طبری دلائل الامامه، ص 486.
2- [1] - همان، ص 471.

پروردگار بی نیاز می شوند.(1)

8. رفاه همگانی

رسول اکرم صلی الله علیه و آله در مورد رفاه و آسایش همگانی می فرماید:

امت من در زمان او آنقدر در نعمت فرو می روند که هرگز چنین نعمت و

رفاهی دیده نشده، خداوند آسمان را سیل آسا برای آنها فرو می ریزد و زمین چیزی از گیاه و میوه جاتش را ذخیره نمی کند.(2)

9. خدمت رسانی

امام باقر علیه السلام در مورد خدمت رسانی دولت مهدوی می فرماید:

فرمان می دهد که از پشت حرم امام حسین علیه السلام قناتی را به سوی نجف اشرف حفر کنند، تا آب وارد نجف شود آنگاه بر دهانه های آن پل ها و آسیاب ها می سازند.(3)

10. عدالت فراگیر

در 148 حدیث آمده است که زمین را پر از عدل و داد کند، همانگونه که پر از جور و ستم شده باشد.(4)

امام صادق علیه السلام در ترسیم عدالت فراگیر آن حضرت می فرماید:

أما وَ اللّهِ لَيَدْخُلَنَّ عَلَيْهِمْ عَدْلُهُ جَوْفَ بُيُوتِهِمْ، كَما يَدْخُلُ الْحَرُّ وَ الْقَرُّ؛



---

1- [2] - شیخ مفید، الارشاد، ج 2، ص 381.
2- [1] - طبری، دلائل الامامه، ص 478.
3- [2] - ابن فتّال، روضه الواعظین، ج 2، ص 17.
4- [3] - آیه اللّه صافی منتخب الاثر، ج 2، ص 222-235.

به خدا سوگند عدالت آن حضرت از درهای بسته بر خانه های آنها وارد می شود، همانگونه که سرما و گرما به داخل خانه ها نفوذ می کند.(1)

### 11. آشتی فرا ملی

امام صادق  علیه السلام در مقام تشریح آشتی فرا ملی عصر ظهور می فرماید:

وَ اصْطَلَحَتِ السِّباعُ وَ الْبَهائِمُ؛

حتی درندگان و چارپایان با یکدیگر آشتی می کنند. (2)

### 12. سالم سازی شهرها

مولای متقیان در مورد زیبا سازی و سالم سازی شهرها می فرماید:

جاده های اصلی را توسعه می دهد، آنها را به 60 ذراع می رساند.

هر پنجره ای که به سوی خیابان باشد، مسدود می کند، هر ناودان، بالکن و فاضلابی که به طرف خیابان باشد، بر می چیند.(3)

### 13. فرماندهان لشکری و کشوری

در میان صده ها هزار نفر که روز اول با آن حضرت بیعت می کنند، تعداد 313 تن یاران خاص آن حضرت می باشند، که آنها فرماندهان لشکری و کشوری هستند.

امام صادق علیه السلام در مورد آنها می فرماید:

گویی قائم علیه السلام را بر فراز منبر کوفه می بینم که 313 نفر، به تعداد اصحاب بدر



---

1- [4] - علامه مجلسی، بحارالانوار، ج 52، ص 362.
2- [5] - شیخ صدوق، الخصال، ج 2، ص 419.
3- [1] - شیخ طوسی، الغیبه، ص 283.

در اطراف او هستند، آنها پرچم داران و زمامداران روی زمین هستند.(1)

آنگاه در وصف آنها می فرماید:

آثار سجده در پیشانی آنها آشکار است، آنها شیران روز و راهبان شب هستند. گویی بدن های آنها قطعات آهن هستند. به هر یک از آنها نیروی چهل مرد داده شده است.(2)

### 14. حکومت جوان

یاران حضرت مهدی همه جوان هستند، کهنسالی در میان آنها یافت

نمی شود، جز به مقدار نمک طعام و سرمه ی چشم. (3)

### 15. بر تارک عرفان

مولای متقیان در تعبیری بلند، از جایگاه رفیع معرفتی انصار حضرت پرده برداشته، می فرماید:

رِجالٌ عَرَفُوا اللّهَ َ حَقَ مَعْرِفَتِه؛

خدای را آن گونه که باید، شناخته اند.(4)

امام باقر  علیه السلام در وصف آنان می فرماید:

هُمُ النُّجَباءُ، وَ الْقُضاهُ ، وَ الْحُکّامُ، وَ الْفُقَهاءُ فِی الدِّینِ؛

آنها بزرگواران، داوران، زمامداران و کارشناسان احکام دین می باشند.(5)



---

1- [2] - بحرانی، حلیه الابرار، ج5، ص 494.
2- [3] - نیلی، منتخب الأنوار المضیئه، ص 195.
3- [1] - علامه مجلسی، بحارالانوار، ج 52، ص 322.
4- [2] - متّقی هندی، کنزالعمّال، ج 14، ص 519.
5- [3] - طبری، دلائل الامامه، ص 307.

### 16. رشک ملک

در ترسیم عشق و دلباختگی همگان به دولت مهدوی آمده است که:

تَتَمَنَّى الْأَحْياءُ الْأَمْواتَ مِمّا صَنَعَ اللّهُ عَزّوَجَلَّ بِأَهْلِ الْأَرْضِ مِنْ خَيْرِهِ؛

زندگان مردگان خود را آرزو می کنند که ایکاش زنده بودند و می دیدند که خداوند چقدر به اهل زمین لطف و عنایت نموده است.(1)

### 17. فرمانروای محبوب

امام باقر علیه السلام در وصف کارگزاران دولت حضرت مهدی علیه السلام می فرماید:

گویی اصحاب قائم علیه السلام را می بینم که بر شرق و غرب جهان سیطره یافته اند، چیزی در دنیا نیست جز این که از آنها فرمان می برد و خشنودی آنان را

می طلبد، حتی درندگان صحرا و پرندگان هوا.(2)

### 18. فرمانروای مهربان

امام رؤف، حضرت ثامن الحجج علیه السلام در مورد رأفت آن شمیم رحمت می فرماید:

و أَشْفَقُ عَلَيْهِمْ مِنْ آبائِهِمْ وَ اُمَّهاتِهِمْ؛

آن امام بزرگوار از پدر و مادر نسبت به امت خود مهربان تر است.(3)

### 19. دلرباترین فرمانروا

زیباترین تابلوهای جهان، از آن یوسف کنهان بود، ولی یوسف زهرا در میان



---

1- [4] - حاکم نیشابوری، المستدرک للصّحیحین، ج 4، ص 465.
2- [1] - بحرانی، حلیه الأبرار، ج 5، ص 494.
3- [2] - کامل سلیمان، روزگار رهایی، ج1، ص 129.

دلبران بهشتی عنوان: «طاوُوسُ أَهْلِ الْجَنَّهِ» را به خود اختصاص داده است.(1)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در وصف جمال عالم آرای ایشان فرمود:

وَجْهُهُ كَالْكَوْكَبِ الدُّرِّیِّ؛

چهره اش چون ستاره ی سحر می باشد.(2)

برای تحقیق بیشتر:

1. عقد الدرر، تألیف سلمی مقدسی

2. العرف الوردی، تألیف جلال الدین سیوطی

3. البرهان، تألیف متقی هندی



---

1- [3] - شیرویه، الفردوس بمأثور الخطاب، ج 4، ص 222.
2- [4] - ذهبی، میزان الإعتدال، ج 3، ص 449.

درس پانزدهم: تنها راه نجات از مرگ جاهلی

اشاره

بر اساس روایتی که شیخ صدوق با سند معتبر از حضرت امام حسن عسگری علیه السلام روایت کرده، راه نجات از هلاکت و مرگ جاهلی در آخر الزمان، در ثبات قدم بر ولایت و دعا برای فرج حضرت بقیه اللّه ارواحنا فداه بیان شده است.

احمد بن اسحاق، وکیل امام حسن عسگری علیه السلام در قم، به سامرا سفر کرده، به محضر مقدس آن حضرت شرفیاب شده، در نظر داشت که از آن حضرت پیرامون جانشین آن حضرت سؤل کند، امام علیه السلام ابتداءً فرمود:

ای احمد بن اسحاق! خداوند تبارک و تعالی از روزی که آدم علیه السلام را آفریده، هرگز روی زمین را خالی نگذاشته و هرگز خالی نمی گذارد از حجت خویش بر مردمان، که به وسیله ی او بلا را از اهل زمین دفع می کند و به سبب او باران می فرستد و برکات زمین را ظاهر می سازد.

احمد بن اسحاق گوید: عرضه داشتم: ای فرزند پیامبر! بعد از شما امام و خلیفه کیست؟

امام علیه السلام از جای برخاستند، به شتاب وارد منزل شدند، چون بیرون آمدند، پسر بچه ای را بر دوش خود حمل می کردند که صورتش همانند ماه چهارده

ص: 130

شبه بود و سه ساله به نظر می رسید پس فرمودند:

ای احمد بن اسحاق! اگر نبود که تو در نزد خدای عز و جل و در نزد حجت های خداوند عزیز و گرامی هستی، فرزندم را بر تو عرضه نمی کردم.

او همنام پیامبر خدا و هم کُنیه ی آن حضرت است، او همان است که زمین را آکنده از عدل و داد نماید، همان گونه که پر از جور و ستم شده باشد.

ای احمد بن اسحاق! مثل او در میان این امت مثل خضر علیه السلام است و مثل او مثل ذی القرنین است.

وَ اللّه ِ لَیَغِیبَنَّ غَیْبَهً لا یَنْجُو فیها مِنَ الْهَلَکَهِ إِلاّ مَنْ ثَبَّتَهُ اللّه ُ عَزَّوَجَلَّ عَلَی الْقَوْلِ بِإِمامَتِهِ وَ وَفَّقَهُ لِلدُّعاءِ بِتَعْجیلِ فَرَجِهِ؛

به خدا سوگند او غایب می شود، یک غایب شدنی که در آن دوران غیبت، از هلاکت رهایی نمی یابد جز:

1. کسی که خداوند او را در اعتقاد به امامت او ثابت و استوار بدارد.

2. کسی که خداوند او را برای دعا به تعجیل فرج آن حضرت موفق نموده باشد.

احمد بن اسحاق گوید: عرض کردم: ای مولای من! آیا علامت و نشانی هست که دلم اطمینان پیدا کند؟

پس آن پسر بچّه فرمود:

أَنَا بَقِیَّهُ اللّه ِ فی أَرْضِهِ وَ الْمُنْتَقِمُ مِنْ أَعْدائِهِ، فَلا تَطْلُبْ أَثَراً بَعْدَ عَیْنٍ یا أَحْمَدَ بْنَ إِسْحاقٍ!؛

من تنها ذخیره ی خداوند در روی زمین و انتقام گیرنده از دشمنان خدا هستم.

پس از دیدن دیگر از نشان نپرس، ای احمد بن اسحاق! (1)

چند نکته:

در این حدیث شریف که با سند معتبر از امام حسن عسگری علیه السلامروایت شده، چندین نکته ی مهم به روشنی بیان شده است:

1. هرگز روی زمین خالی از حجت نبوده و نخواهد بود، چنان که در احادیث فراوان آمده است:

لَولاَ الْحُجَّةُ لَساخَتِ الاْرْضُ بِأَهْلِها؛

اگر یک لحظه حجت خدا در روی زمین نباشد، زمین ساکنان خود را در کام خود فرو می برد.(2)

تصور نشود که در دوران «فترت» روی زمین خالی از حجت بوده است، مثلا در بین حضرت عیسی و پیامبر اسلام که دوران فترت نامیده می شود، پیامبر صاحب شریعت نبود، ولی پیامبران تبلیغی و اوصیای حضرت عیسی در میان بنی اسرائیل و اوصیای حضرت ابراهیم در سرزمین حجاز همواره بودند.

به هنگام ولادت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حضرت عبد المطلب حجت خدا و حضرت ابوطالب وصی او بود.(3) ودایع نبوت در نزد حضرت ابوطالب بود، و پس از بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ودایع نبوت را به آن حضرت تقدیم نمود.(4)

2. به وسیله ی حجت خدا، بلاها از اهل زمین دفع می شود، چنان که حضرت



---

1- [1] - شیخ صدوق، کمال الدّین، ج 2، ص 384.
2- [1] - کلینی، الکافی، ج1، ص 178- 179.
3- [2] - شیخ صدوق، العقاید، ص 116.
4- [3] - کلینی، الکافی، ج1، ص 445، ح 18.

بقیه اللّه ارواحنا فداه در گهواره به ابونصر خادم فرمود:

أنَا خاتَمُ الْأَوْصِیاءِ، وَ بی یَدْفَعُ اللّه ُ الْبَلاءَ عَنْ أهْلی وَ شیعَتی؛

من خاتم اوصیاء هستم، خداوند به وسیله ی من بلاها را از شیعیان و خاندانم

دفع می کند.(1)

3. نزول باران و همه ی فیوضات الهی به برکت حجت خدا می باشد.

خداوند فیاض علی الاطلاق است، هر لحظه فیوضات پروردگار به سوی مخلوقات جاری است، لکن برای رسیدن این فیوضات به مخلوقات جهان، واسطه ی فیض لازم است و این واسطه ی فیض در هر عصری امام و حجت آن عصر می باشد.

در این رابطه تحقیق بسیار ارزشمندی از پرفسور هانری کُربَن منتشر شده که بسیار شایان دقت و در خور تأمّل است.(2)

4. برکات زمین به وسیله ی حجت خدا ظاهر می شود، چنان که در حدیث آمده است:

حینَئِذٍ تُظْهِرُ الْأَرْضُ کُنُوزَها وَ تُبْدی بَرَکاتِها، فَلا یَجِدُ الرَّجُلُ مِنْکُمْ مَوْضِعاً لِصَدَقَتِهِ وَ لا لِبَرِّهِ، لِشُمُولِ الْغِنی جَمیعَ الْمُؤْمِنینَ؛

در آن هنگام (به هنگام ظهور حضرت) زمین گنج های خود را آشکار می سازد و همه ی برکاتش را ظاهر می کند، دیگر کسی از شما برای صدقات و مبرّات خود جایی پیدا نمی کند، زیرا همه مؤنان را ثروت فرا می گیرد.(3)



---

1- [1] - شیخ طوسی، الغیبه، ص 246، ح 215.
2- [2] - فشرده این پژوهش در کتاب: دهه مهدویّه» ص 77-80 آمده است.
3- [3] - شیخ مفید، الارشاد، ج 2، ص 384.

5. تقوا تنها وسیله ی رسیدن به محضر آن کعبه ی مقصود و قبله ی موعود است، چنان که امام حسن عسکری علیه السلام در فرازی از این حدیث شریف خطاب به احمد بن اسحاق فرمود: اگر نبود که تو در نزد پروردگار و حجت های خداوند گرامی هستی، فرزندم را به تو نشان نمی دادم.

قرآن کریم معیار گرامی شدن را تقوا معرفی کرده می فرماید:

«إِنَّ أَکْرَمَکُمْ عِندَ اللّهِ أَتْقَاکُمْ »

گرامی ترین شما درنزد خدا پارساترین شما می باشد. (1)

بر این اساس تنها راه، رسیدن به تقوا و تنها مانع راه، گناه است، چنان که شخص مولا درنامه اش به شیخ مفید بیان فرموده است.(2)

6. حضرت بقیه اللّه هم نام و هم کنیه ی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می باشد، چنان که در ده ها حدیث شریف به آن تأکید شده است.(3)

7. بزرگ ترین شاخصه ی ظهور حضرت مهدی علیه السلام گسترش عبودیت و عدالت در سر تا سر گیتی است، چنان که در 148 حدیث به آن تصریح شده است.(4)

8. حضرت مهدی علیه السلام در این حدیث از نظر عمر طولانی به حضرت خضر علیه السلام تشبیه شده که اینک زنده است و در حدود 6000 سال از عمر شریفش می گذرد.



---

1- [1] - سوره ی حجرات، آیه ی 13.
2- [2] - طبرسی، الإحتجاج، ج 2، ص 499.
3- [3] - مقدسی، عقد الدّرر، ص 32.
4- [4] - صافی، منتخب الأثر، ج 2، ص 131-135.

امام صادق  علیه السلام می فرماید: خداوند از این جهت به حضرت خضر این عمر طولانی را عطا فرموده که برای امکان طول عمر امام زمان علیه السلام به عمر طولانی او استدلال شود.(1)

9. حکومت جهانی و سیطره به کل جهان در گذشته فقط برای چهار نفر میسر شده، که دو تن از نیکان و دو تن از غیر صالحان بوده اند: 1) حضرت

سلیمان؛ 2) ذو القرنین؛ 3) نمرود؛ 4) بخت النصر.(2)

در روایتی حکومت جهانی آن حضرت به سلطنت ذوالقرنین تشبیه شده است.

10. در این حدیث شریف از غیبت طولانی آن حضرت و سر درگمی مردم در عصر غیبت و هلاکت همگان، به جز دو گروه با دو شاخصه ی مهم سخن رفته است:

1) پایداری در دین

در احادیث فراوان آمده است که پایداری در دین در عصر غیبت، همانند کندن خار درخت پرخار با دست می باشد.(3)

همان مقدار که پایداری در دین در عصر غیبت سخت است، به همان مقدار پاداش آن نیز بسیار عظیم و با شکوه است.

امام سجاد  علیه السلام در این رابطه می فرماید:

مَنْ ثَبَتَ عَلی مُوالاتِنا فی غَیْبَهِ قائِمِنا، أَعْطاهُ اللّهُ عَزَّ وَجَلَّ أجْرَ أَلْفِ شَهِیدٍ،

ص: 135

---

1- [5] - شیخ صدوق، کمال الدین، ج 2، ص 357.
2- [1] - همو، الخصال، ج1، ص 255، ح 130.
3- [2] - ابن بابویه، الامامه و التبصره، ص 126، ح 127.

مِنْ شُهَداءِ بَدْرٍ وَ اُحُدٍ؛

هر کس در زمان غیبت قائم ما بر ولایت ما پا بر جا و استوار باشد، خداوند منّان به او پاداش هزار شهید از شهدای بدر و احد عنایت می فرماید.(1)

2) دعا برای تعجیل در امر فرج

شاخصه ی دوم برای رهایی از هلاکت توفیق دعا برای تعجیل در امر فرج می باشد جالب توجه و شایان دقت در حدیث امام حسن عسکری علیه السلام آن است

که در مورد این دو شاخصه، عنایت و توفیق الهی مطرح شده، آنجا که می فرماید:

لا یَنْجُو فیها مِنَ الْهَلَکَهِ إلاّ مَنْ ثَبَّتَهُ اللّه ُ عَزَّوَجَلَّ عَلَی الْقَوْلِ بِإِمامَتِهِ، وَ وَفَّقَهُ لِلدُّعاءِ بِتَعْجیلِ فَرَجِهِ؛

در عصر غیبت از هلاکت نجات پیدا نمی کند، جز کسی که:

1) خداوند منّان او را در اعتقاد به امامت آن حضرت پایدار بدارد.

2) او را برای دعا به تعجیل فرج آن حضرت موفق نماید.(2)

از این حدیث شریف استفاده می شود که ثبات و پایداری در عقیده و توفیق دعا برای تعجیل در امر فرج که به عنوان دو شاخصه ی نجات از هلاکت معرفی شده، منحصراً با عنایت و توفیق حضرت احدیّت امکان پذیر می باشد، که بسیاری از دوستان اهل بیت از آن غافل هستند و شاید در شبانه روز حتی چند ثانیه نیز به یاد مولا نیستند و دعا برای فرج را به عنوان یک وظیفه نمی شناسند.



---

1- [3] - شیخ صدوق، کمال الدین، ج1، ص 323.
2- [1] - همان، ج 2، ص 384.

یکی از دوستان عاشق و شیفته ی مولا، مرحوم آقای جعفریان که از هیئت امنای مسجد مقدس جمکران بود، نقل می فرمود: روزی با خانواده از تهران به قم آمده، به مسجد مقدس جمکران مشرف شدم، به هنگام مراجعت سید بزرگواری را دیدم که پیاده عازم مسجد می باشد، ماشین را نگه داشتم، پیاده شدم، سلام عرض کردم و گفتم: آب خنک از آب تهران هست، اجازه می فرمایید لیوانی تقدیم کنم.

لیوان پر کرده تقدیم نمودم و پرسیدم: کجا انشاءاللّه؟

فرمودند: به مسجد جمکران می روم.

عرضه داشتم: برای فرج آقا بقیه اللّه دعا بفرمایید.

فرمودند: آن وظیفه ی شیعیان ما می باشد.

این جمله خیلی صریح بود، ولی ذهنم منتقل نشد.

آن گاه نیمی از آب لیوان را میل کردند و فرمودند:

شیعیان ما به اندازه ی این نصف لیوان به ما اعتنا ندارند!! اگر روزی در وسط بیابان به نصف لیوان آب نیاز پیدا کنند، تا آن را به دست نیاورند، از پا نمی نشینند، ولی اینک بیش از هزار سال است که ما را گم کرده اند و به دنبال ما نیستند و در صدد جستجو بر نیامده اند.

سپس فرمودند:

این همه مردم که به مسجد جمکران می آیند، هر کدام به دنبال مشکل خود هستند، یکی مریض دارد، دیگری خانه می خواهد، سومی مشکل ازدواج دارد، هر کدام به دنبال مشکل خویش هستند. چند نفر از این ها فقط به خاطر ما می آیند؟!

ص: 137

اینک بر همه ی ما فرض عین است که همواره به یاد مولا باشیم، برای فرج آن حضرت دعا کنیم، برای سلامتی آن حضرت صدقه بدهیم، در اماکن مقدسه و مشاهد مشرفه به جستجوی آن حضرت باشیم و به خاطر بسپاریم که هر لحظه در پرتگاه سقوط و هلاکت هستیم و تنها راه رهایی از این هلاکت:

1) پایداری در عقیده

2) دعا برای تعجیل در امر فرج می باشد.

برای تحقیق بیشتر:

1. منتخب الاثر، تألیف آیه اللّه صافی گلپایگانی، جلد دوم

2. پرتوی از دهه ی مهدویت، تألیف علی اکبر مهدی پور

3. تنها ره رهایی، از همو.

ص: 138

درس شانزدهم: انتظار فرج

اشاره

گلواژه ی «فَرَج» درلغت به معنای گشایش است، ارباب لغت واژگانی را در معنای فرج گفته اند که همه اش به یک معنی بر میگردد:

1) ابن فارس: فرج به معنای گشایش است.(1)

2) خلیل بن احمد: فرج به معنای رفع غم و اندوه است.(2)

3) جوهری: فرج به معنای رهایی از غم و اندوه است. (3)

4) طریحی: فرج به معنای راهگشایی و باز کردن جا برای افراد در مجالس می باشد.(4)

ولی در اصطلاح در دو معنی به کار می رود:

1. مطلق گشایش



---

1- [1] - ابن فارس، معجم مقابیس اللّغه، ج 4، ص 498.
2- [2] - خلیل، ترتیب العین، ص 620.
3- [3] - رازی، مختار الصّحاح، ص 495.
4- [4] - طریحی، مجمع البحرین، ج 2، ص 322.

2. ظهورحضرت بقیه اللّه ارواحنا فداه

انتظار فرج نیز در هر دو معنی به کار رفته است:

1. چشم به راهی گشایش

2. چشم به راهی ظهور مولا

جالب توجه است که در هر دو مورد «انتظار فرج» از افضل اعمال شمرده شده است.

در مورد انتظار فرج کلی احادیث فراوان آمده که به شماری از آنها اشاره می کنیم.

1. مولای متقیان در حدیث أربعمائه فرمود:

اِنْتَظِرُوا الْفَرَجَ، وَ لا تَیْأَسُوا مِنْ رَوْحِ اللّه ِ، فَإِنَّ أَحَبَّ الأَعْمالِ إِلَی اللّه ِ عَزَّ وَجَلَّ اِنْتِظارُ الْفَرَجِ مادامَ عَلَیْهِ الْعَبْدُ الْمُؤمِنُ؛

انتظار فرج را پیشه کنید، از الطاف خدا نومید نشوید، که محبوب ترین اعمال در نزد خداوند متعال انتظار فرج می باشد، تا هنگامی که بنده ی مؤن بر آن مواظبت کند.(1)

2. در حدیث دیگری فرمود:

أَفْضَلُ الْعِبادَهِ اَلصَّبْرُ وَ الصَّمْتُ وَ اِنْتِظارُ الْفَرَجِ؛

برترین نوع عبادت شکیبایی، سکوت و انتظار فرج می باشد.(2)

3. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دراین زمینه فرمود:



---

1- [1] - شیخ صدوق، الخصال، ج 2، ص 616.
2- [2] - ابن شعبه، تحف العقول، ص 142.

بِالصَّبْرِ یُتَوَقَّعُ الْفَرَجُ؛

به وسیله ی صبر و شکیبایی امید فرج پدید آید.(1)

4. امام رضا  علیه السلام در این رابطه فرمود:

ما أَحْسَنَ الصَّبْرَ وَ اِنْتِظارَ الْفَرَجِ؛

چه نیکوست شکیبایی و انتظار فرج.(2)

5. امیر بیان در این زمینه فرمود:

إِنَّ مُحِبَّنا یَنْتَظِرُ الرَّوحَ وَ الْفَرَجَ فی کُلِّ یَوْمٍ وَ لَیْلَهٍ؛

محبّین ما در هر شب و روز گشایش و بشارت را انتظار می کشند.(3)

در میان امت اسلامی و امت های پیشین در مورد فرج های خاص نیز این واژه به وفور به کار رفته است، که به شماری از آنها اشاره می کنیم:

1. فرج و گشایش اصحاب حضرت نوح علیه السلام.(4)

2. فرج و گشایش در امر حضرت ایوب علیه السلام(5)

3. اجازه ی دعا برای فرج به حضرت یوسف علیه السلام(6)

4. فرج و گشایش در مورد اصحاب کهف(7)



---

1- [3] - مجلسی، بحارالانوار، ج 71، ص 69.
2- [1] - همان، ج 12، ص 379.
3- [2] - همان، ج 68، ص38.
4- [3] - همان. ج 11، ص 326.
5- [4] - همان. ج 44، ص 275.
6- [5] - همان. ج 12، ص 231.
7- [6] - همان. ج 14، ص 425.

5. فرج و رهایی جناب عبداللّه پدر رسول خدا از ذبح(1)

و اینک به چند نمونه از استعمال واژه ی فرج درمورد گشایش های ویژه در امت اسلامی اشاره می کنیم:

1. معتزّ عباسی، امام حسن عسکری  علیه السلام را به حاجب خود «سعید» سپرد که آن حضرت را به سوی کوفه ببرد و در اثنای راه به شهادت برساند، شیعیان از شنیدن این خبرمضطرب شدند، امام  علیه السلام نوشت:

بَعْدَ ثالِثٍ يَأتيكُمُ الْفَرَجُ؛

پس از سه روز برای شما فرج پدید آید.(2)

روز سوم معتز از خلافت خلع شد.

2. مستعین نیز تصمیم گرفت که آن حضرت را به شهادت برساند، شیعیان مضطرب شدند، حضرت فرمود: پس از سه روز برای شما فرج حاصل می شود. روز سوم مستعین از خلافت خلع شد، به واسط برده شده، به قتل رسید.(3)

3. عبد الرحمن بن کثیر مشکلاتش را برای امام صادق علیه السلام شکایت نمود، حضرت دعایی تعلیم کرد، سه شب بر آن مداومت کرد و فرج حاصل شد.(4)

4. ریان بن صلت دعایی از امام رضا  علیه السلام فرا گرفت، در هر مشکلی آن را خواند، خداوند گشایش و فرج عنایت فرمود.(5)



---

1- [7] - همان. ج 15، ص83.
2- [1] - شیخ طوسی، الغیبه، ص 208، ح 177.
3- [2] - سید ابن طاووس، مهج الدّعوات، ص 491.
4- [3] - همو، فلاح السائل، ص 257.
5- [4] - ابن باقی، اختیار المصباح الکبیر، ج 2، ص 510.

5. شیخ صدوق از استادش نقل کرده که به حضرت بقیه اللّه ارواحنا فداه متوسل شده، دو رکعت نماز استغاثه به حضرت خوانده، دعای «سلام اللّه الکامل التّامّ» را در زیر آسمان خوانده، آفتاب طلوع نکرده فرج حاصل شده است.(1)

در میان دعاهای مأثور از پیشوایان معصوم، شماری از دعاها به دعای فرج، کلام فرج و کلمات فرج نامیده می شود، که از آن جمله است:

1. اللّهم أنت ثقتی...(2)

2. اللّهم احرسنی بعینک التی لا تنام... (3)

3. دعای: الهی طموح الآمال قد خابت إلاّ لدیک...(4)

4. دعای: اللهم انی أدرأ بک فی نحورهم...(5)

5. دعای: اللهم إن کانت ذنوبی قد أخلقت وجهی عندک...(6)

6. دعای: یا من یکفی من کلّ شی ء... (7)

7. دعای: اللهم انّی أسألک یا اللّه...(8)

8. دعای: لا اله الا اللّه الحلیم الکریم...(9)

9. دعای: یا من أظهر الجمیل و ستر القبیح... (10)

10. دعای: یا نور النور، یا مدبر الامور... (11)



---

1- [5] - مجلسی، بحار الانوار، ج 94، ص 31.
2- [6] - ابن باقی، همان.
3- [7] - مجلسی، بحار الانوار، ج 94، ص 316.
4- [1] - همان، ج 87، ص 280؛ کفعمی، المصباح، ص 53.
5- [2] - طبرسی، الاحتجاج، ج1، ص 270.
6- [3] - طبرسی، مجمع البیان، ج 5، ص 360.

7- [4] - مجلسی، بحارالانوار، ج 95، ص 208.
8- [5] - سید ابن طاووس، مهج الدّعوات، ص 198.
9- [6] - شیخ طوسی، الأمالی، ص 622، ح 1284.
10- [7] - طبری، دلائل الإمامه، ص 552، ح 525.
11- [8] - کفعمی، المصباح، ص 305.

عَمروبن حَمِق می گوید: هنگامی که سر مبارک مولای متقیان امیرمؤمنان علیه السلام در کوفه ضربت خورد، به محضر مقدسشان شرفیاب شدم و عرض کردم: ان شاء اللّه خطری برای شما نیست، این فقط یک ضربت است، فرمود: نه، به جان خود سوگند من از میان شما خواهم رفت، سپس فرمود:

إِلَی السَّبْعینَ بَلاءٌ؛

تا سال هفتاد بلاها ادامه دارد.

این جمله را سه بار تکرار نمود.

عرض کردم: آیا پس از این بلاها گشایشی هست؟

حال ضعف عارض شد، پرسش خود را تکرار کردم، فرمود:

نَعَمْ، وَ إِنَّ بَعْدَ الْبَلاءِ رَخاءٌ «یَمْحُو اللّهُ مَا یَشَاء وَیُثْبِتُ وَعِندَهُ أُمُّ الْکِتَابِ»؛(1)

آری، پس از بلا گشایش هست لکن خداوند آنچه را بخواهد محو می کند و آنچه را بخواهد اثبات می کند و ام الکتاب در نزد اوست.(2)

ابوحمزه ی ثمالی گوید: به محضر امام باقر علیه السلام عرض کردم: علی علیه السلام می فرمود: تا سال 70 بلاها ادامه دارد و می فرمود: پس از 70 گشایش هست، سال 70 گذشت و گشایشی ندیدیم، فرمود: 144

یا ثابِتْ! إِنَّ اللّهَ تَعالی کانَ وَقْتَ هذَا الأمْرَ فِی السَّبْعینَ، فَلَمّا قُتِلَ الْحُسَیْنُ علیه السلام إِشْتَدَّ غَضَبُ اللّهِ عَلی أَهْلِ الْأَرْضِ، فَأَخَّرَهُ إِلی أَرْبَعینَ وَ مِائَهِ

ص: 144

---

1- [1] - سوره ی رعد، آیه ی 39.
2- [2] - قطب راوندی، الخرائج و الجرائج، ج 1، ص 178، ح 11.

سَنَهٍ، فَحَدَّثْناکُمْ فَأَذَعْتُمُ الْحَدیثَ، وَ کَشَفْتُمْ قِناعَ السِّرِّ، فَأَخَّرَهُ اللّهُ وَ لَمْ یَجْعَلْ لَهُ بَعْدَ ذلِکَ عِنْدَنا وَقْتاً؛

ای ثابت (نام ابوحمزه) خداوند این گشایش را در سال 70 مقدر فرموده بود، چون امام حسین علیه السلام به شهادت رسید، غضب خدا بر اهل زمین شدت یافت، پس آن را به سال 140 به تأخیر انداخت، ما به شما خبر دادیم، شما آن را شایع کردید و از اسرار پرده برداشتید، خداوند آن را به تأخیر انداخت و دیگر وقتی برای آن در نزد ما قرار نداد.

آنگاه آیه ی شریفه ی: «یَمْحُو اللّهُ مَا یَشَاء وَیُثْبِتُ» را تلاوت فرمود.(1)

ابوحمزه گوید: آن را به امام صادق علیه السلام عرضه داشتم، فرمود: آری چنین شد.(2)

از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود:

کانَ هذَا الْأَمْرُ فِیَّ، فَأَخَّرَهُ اللّهُ، وَ یَفْعَلُ بَعْدُ فی ذُرِّیَّتی ما یَشاءُ؛

این کار (فرج) قرار بود توسط من انجام شود، ولی خداوند آن را به تأخیر انداخت، پس توسط ذریه ام آنچه را که بخواهد انجام می دهد.(3)

پر واضح است که منظور از فرج و گشایش در این حدیث و دو حدیث پیشین، یک گشایش نسبی برای شیعیان می باشد، نه فرج کلی و جهانی با ظهور موفور السرور حضرت بقیه اللّٰه ارواحنا فداه، که در آن هنگام هنوز آن حضرت متولد نشده بود.



---

1- [3] - شیخ طوسی، الغیبه، ص 428، ح 417.
2- [1] - همان.
3- [2] - همان، ص 429، ح 418.

بر اساس روایات فوق، مقدّر بود که در سال 70 گشایشی برای شیعه فراهم شود، به سبب فاجعه ی کربلا و شهادت سالار شهیدان به تأخیر افتاد، مقدر شد که در سال 140 گشایشی فراهم شود، که به سبب عدم رعایت راز داری باز هم به تأخیر افتاد.

این سه حدیث با مسأله ی «بَدا» مربوط می شود که یکی از اعتقادات قطعی شیعیان می باشد و لذا شیخ طوسی پس از نقل احادیث یاد شده، به تفصیل در مورد بداء بحث کرده است.(1)

در مورد زمان فرج، ممکن است بدا حاصل شود و به تأخیر بیفتد، لکن در اصل فرج هرگز بدا حاصل نمی شود، زیرا که طبق روایت آن از میعاد است و

خداوند هرگز در وعده اش خلف نمی کند.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله در روز غدیر خم به تفصیل از حضرت بقیه اللّه ارواحنا فداه سخن گفته در پایان فرمود:

مَعاشِرَ النّاسِ أَبْشِرُوا بِالْفَرَجِ، فَإِنَّ وَعْدَ اللّهِ لا یُخْلَفُ، وَ قَضاءُهُ لا یُرَدُّ،

ای مردمان با فرج بر شما بشارت باد، که وعده ی خداوند هرگز تخلّف نمی پذیرد و فرمان او هرگز ردّ نمی شود.(2)

### فضیلت انتظار فرج

احادیث فراوان از پیشوایان معصوم علیهم السلام در فضیلت انتظار و تأکید بر انتظار فرج رسیده، که به شماری از آنها اشاره می کنیم:

1. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:



---

1- [3] - همان، ص 429-432؛ مجلسی، بحارالانوار، ج 4، ص 114-134.
2- [1] - شیخ طوسی، الأمالی، ص 352، ح 726.

أفَضَلُ أعْمالِ اُمَّتی إنْتِظارُ فَرَجِ اللّهِ؛

برترین عمل امت من انتظار فرج از خدا می باشد.(1)

2. امام حسن عسکری  علیه السلام به شیخ صدوق نوشت:

عَلَیْکَ بِالصَّبْرِ وَ إنْتِظارِ الْفَرَجِ، قالَ النَبِیُّ صلی الله علیه و آله:

أفْضَلُ أعْمالِ اُمَّتی إنْتِظارُ الْفَرَجِ؛

بر تو باد شکیبایی و انتظار فرج، که پیامبر اکرم فرمود:

برترین اعمال امت من انتظار فرج است.(2)

3. از مولای متقیان پرسیدند: کدامین عمل پیش خداوند محبوب تر است؟

فرمود: انتظار فرج(3)

4. فخر ساجدان و زینت عابدان به ابوخالد کابلی فرمود:

إِنَّ أهْلَ زَمانِ غِیْبَتِهِ الْقائِلینَ بِإِمامَتِهِ وَ الْمُنْتَظِرینَ لِظُهُورِهِ، أَفْضَلُ أَهْلِ کُلِّ زَمانٍ؛

اهل زمان غیبت آن حضرت که قائل به امامت او و منتظر ظهور او باشند، از اهل هر زمانی برتر هستند.

و در پایان فرمود:

إِنْتِظارُ الْفَرَجِ مِنْ أَعْظَمِ الْفَرَجِ؛

انتظار فرج از بالاترین فرج ها می باشد.(4)

5. امام جواد  علیه السلام فرمود:



---

1- [2] - شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا، ج2، ص 36، ب 31،ح 87.

2- [3] - ابن شهر آشوب، المناقب، ج 4، ص 459.
3- [4] - مجلسی، بحار الانوار، ج 52، ص 122.
4- [1] - طبرسی، الاحتجاج، ج2، ص 318.

أفْضَلُ أَعْمالِ شيعَتِنا إِنْتِظارُ الْفَرَجِ؛

برترین عمل شیعیان ما انتظار فرج می باشد.(1)

6. امیر بیان در حدیث أربعمائه فرمود:

أفْضَلُ أعْمالِ الْمَرْءِ إنْتِظارُ الْفَرَجِ مِنَ اللّهِ؛

برترین عمل انسان انتظار فرج از خداوند است.(2)

7. و در فراز دیگری فرمود:

اَلْاخِذُ بِأَمْرِنا مَعَنا غَداً فی حَظیرَهِ الْقُدْسِ، وَ الْمُنْتَظِرُ لِأمْرِنا كَالْمُتَشَحِّطِ بِدَمِهِ فی سَبیلِ اللّهِ؛

متمسک به امر ما در بهشت برین با ماست و منتظر امر ما همانند کسی است که در راه خدا به خونش آغشته شده باشد.(3)

8. امام صادق علیه السلام در این زمینه فرود:

مَنْ مات مِنْکُمْ عَلی هذَا الْأمْرِ مُنْتَظِراً کَمَنْ کانَ فی فُسْطاطِ الْقائِمِ علیه السلام

کسی که از شما بر ولایت ما و در انتظار امر ما بمیرد، همانند کسی است که در چادر فرماندهی قائم علیه السلامباشد.(4)

9. در حدیث دیگری فرمود:

اَلْقائِلُ مِنْکُم: إِنْ أَدْرَکْتُ الْقائِمَ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ نَصَرْتُهُ، کَالْمُقارِعِ مَعَهُ بِسَیْفِهِ، وَ الشَّهیدُ مَعَهُ لَهُ شَهادَتانِ؛

کسی که از شمابگوید: اگر قائم آل محمد علیه السلام درک کنم او را یاری می کنم،



---

1- [2] - شیخ صدوق، کمال الدین، ج2، ص 377.

2- [3] - همو، الخصال، ج 2، ص 621.
3- [4] - مجلسی، بحارالانوار، ج 52، ص 123.
4- [1] - برقی، المحاسن، ج1، ص 277، ح 544.

همانند کسی است که در رکاب او شمشیر بزند. و اگر شهید شود پاداش دو شهید دارد.(1)

10. در حدیث دیگری فرمود:

إِنَّ الْمَیِّتَ مِنْکُمْ عَلی هذَا الْأَمْرِ، بِمَنْزِلَهِ الضّارِبِ بِسَیْفِهِ فی سَبیلِ اللّهِ؛

کسی که از شما بر این امر (اعتقاد به ولایت و انتظار فرج) بمیرد، همانند کسی است که در راه خدا شمشیر بزند.(2)

از بررسی احادیث یاد شده به روشنی معلوم می شود که انتظار فرج یک ادعاء نیست، بلکه یک اعتقاد راسخ و عمل مهمّی است که آثار آن در همه ی اعمال و رفتار و گفتار انسان ظاهر می شود و لذا یک چنین فضیلت و پاداش فراوان دارد.

برای تحقیق بیشتر:

1. بحار الانوار، تألیف علامه ی مجلسی، ج 52

2. المحاسن، تألیف برقی، ج اول

3. انتظار فرج، تألیف سید محمد بنی هاشمی



---

1- [2] - همان، ص 278، ح 545.
2- [3] - همان، ح 547.

## درس هفدهم: وجوب انتظار

### اشاره

در بسیاری از احادیث به انتظار فرج و ظهور حضرت بقیّه اللّه ارواحنا فداه امر شده ودر برخی از آنها به آن تصریح شده است، که به برخی ازآنها اشاره می کنیم:

1. امام جواد علیه السلام خطاب به حضرت عبد العظیم حسنی فرمود:

إِنَّ الْقائِمَ مِنّا هُوَ الْمَهْدِیُّ الَّذی یَجِبُ أَنْ یُنْتَظَرُ فی غَیْبَتِهِ، وَ یُطاعَ فی ظُهُورِهِ، وَ هُوَ الثّالِثُ مِنْ وُلْدی؛

قائم ما اهل بیت آن مهدی است که در دوران غیبتش انتظار کشیدنش واجب است و بعد از ظهور باید از او اطاعت شود، او سومین فرزند من است.(1)

2. شخصی در حالی که ورقه ای در دست داشت به محضر امام باقر علیه السلاموارد شد. امام علیه السلام فرمود: این ورقه ی شخص جدال کننده ایست که آمده بپرسد: آن دینی که خداوند بدون آن عملی را نمی پذیرد کدام است؟

عرضه داشت که دقیقاً برای همین پرسش آمده ام.

امام علیه السلام فرمود:

شَهادَهُ أنْ لا إِلهَ إِلاَّ اللّه ُ، وَحْدَهُ لا شَریکَ لَهُ، وَ أَنَّ مُحَمداً صَلَّی اللّه ُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، وَ تُقِرُّ بِما جاءَ مِنْ عِنْدَ اللّه ِ، وَ الوِلایَهُ لَنا أَهْلَ الْبَیْتِ، وَ الْبَراءَهُ مِنْ عَدُوِّنا، وَ التَّسْلیمُ لِأَمْرِنا، وَ الْوَرَعُ وَ التَّواضُعُ وَ إِنْتِظارُ قائِمِنا،

فَإِنَّ لَنا دَوْلَهً إِذا شاءَ اللّه ُ جاءَ بِها؛



---

1- [1] - شیخ صدوق، کمال الدّین، ج2، ص 377.

شهادت دادن به وحدانیت خداوند یکتا و بی شریک، و این که حضرت محمد صلی الله علیه و آله بنده و فرستاده ی اوست و اعتراف کنی به آنچه از سوی پروردگار آمده است و به ولایت ما اهل بیت و بیزاری از دشمنان ما. تسلیم امرما، پرهیز کاری، تواضع و انتظار قائم ما؛ که برای ما دولتی هست که خداوند هر وقت بخواهد آن را می آورد.(1)

3. ابوالجارود به محضر امام باقر  علیه السلام شرفیاب شده عرضه داشت: ای فرزند رسول خدا، شما ارادت این جانب، موالات من و انقطاع مرا به خودتان می دانید.

فرمود: آری

عرض کرد: من نابینا هستم و نمی توانم همیشه به محضرتان برسم. به من خبردهید آنچه را که شما و خاندانتان به آن معتقد هستید، تا من نیز اعتقادم را بر آن اساس استوار سازم.

فرمود: کوتاه سخن گفتی، ولی پرسش بزرگی کردی، آری من اساس دین خود و پدرانم را برای تو بیان می کنم:

شَهادَهُ أنْ لا إلهَ إِلاَّ اللّه ُ، وَ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللّهِ صَلَّی اللّه ُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ الاْءِقْرارُ بِما جاءَ بِهِ مِنْ عِنْدَ اللّهِ ، وَ الْوِلایَهُ لِوَلِیِنا، وَ الْبَرائَهُ مِنْ عَدُوِّنا، وَ التَّسْلیمُ لِأَمْرِنا، وَ انْتِظارُ قائِمِنا وَ الاْءِجْتِهادُ وَ الْوَرَعُ؛

شهادت به یکتایی خداوند و رسالت پیابمر و اقرار به آنچه از سوی خداوند آورده، اعتقاد به ولایت ولی ما و بیزاری از دشمنان ما، تسلیم به امر ما، انتظار قائم ما، تلاش و پارسایی.(2)

4. امام صادق  علیه السلام فرمود: آیا به شما خبر بدهم به چیزی که خداوند هیچ

عملی را بدون آن نمی پذیرد؟



---

1- [1] - کلینی، الکافی، ج2، ص 22، ح 13.
2- [2] - همان، ص 21، ح 10.

ابوبصیر گفت: آری. فرمود:

شَهادَهُ أَنْ لا إِلهَ إِلاَّ اللّه ُ، وَ أَنّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، وَ الاْءِقْرارُ بِما اَمَرَ اللّه ُ، وَ الْوِلایَهُ لَنا، وَ الْبَرائَهُ مِنْ أَعْدائِنا، وَ التَّسْلیمُ لَهُمْ، وَ الْوَرَعُ وَ الاِجْتِهادُ وَ الطُّمَأنِینَه وَ الاِنْتِظارُ لِلْقائِمِ؛

شهادت به وحدانیت خدا، رسالت و بندگی حضرت محمد، اعتراف به آنچه خداوند امر فرموده، اعتقاد به ولایت ما، بیزاری از دشمنان ما، تسلیم در برابر امامان، پارسایی، تلاش، متانت و انتظار قائم علیه السلام.

سپس فرمود: برای ما دولتی هست که خداوند هر وقت بخواهد آن را می آورد.

سپس فرمود: هر کس بخواهد که از اصحاب قائم باشد، انتظار بکشد، با تقوا و اخلاق نیکو رفتار کند در حالیکه منتظر است.(1)

5. از امام رضا  علیه السلام در مورد فرج پرسیدند، فرمود: خداوند منّان می فرماید:

«فَانتَظِرُواْ إِنِّی مَعَکُم مِّنَ الْمُنتَظِرِینَ»؛(2)

منتظر باشید که من نیز همراه شما از منتظران می باشم.(3)

در این آیه منظور از «من» پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می باشد و این جمله از زبان پیامبر است که می فرماید:

«إِنَّمَا الْغَیْبُ للّهِ فَانْتَظِرُواْ إِنِّی مَعَکُمْ مِّنَ الْمُنتَظِرِینَ»؛

بگو: غیب از آن خداست، پس منتظر باشید که من (منِ پیامبر) نیز همراه شما از منتظرانم.(4)

و منظور از غیب، امام غایب است؛ چنان که امام صادق  علیه السلام در تفسیر آیه ی

1- [1] - نعمانی، الغیبه، ص 200، ح 16.
2- [2] - سوره ی یونس، آیه ی 20.
3- [3] - شیخ صدوق، کمال الدین، ج2، ص 645.
4- [4] - سوره ی یونس، آیه ی 20.

دوم از سوره ی بقره فرمود:

وَ الْغَیْبُ هُوَ الْحُجَّهُ الْقائِمُ؛

منظور از غیب حضرت حجت قائم علیه السلام می باشد.(1)

6. امام صادق علیه السلام در ضمن توصیه های مربوط به دوران غیبت می فرماید:

وَ انْتَظِرِ الْفَرَجَ صَباحاً وَ مَساءً؛

هر روز بامدادان و شامگاهان منتظر فرج باش.(2)

گلواژه ی انتظار در کتب پیامبران پیشین

از روزی که انسان بر فراز کره ی خاکی گام نهاده، پیامبران الهی نوید منجی را به امّت های خود داده و به آنها فرمان انتظار داده اند، که به تعدادی از آنها اشاره می کنیم:

1. در کتاب حَیَقُّوق نبی آمده است:

اگر چه تأخیر نماید، برایش منتظر باش، زیرا که البته خواهد آمد و درنگ نخواهد کرد.(3)

2. در کتاب دانیال نبی آمده است:

خوشا به حال آنان که انتظار کشند.(4)

3. در کتاب اشعیاء نبی آمده است:

ای خداوند! بر ما ترحم فرما که منتظر تو هستیم. (5)



---

1- [1] - شیخ صدوق، همان، ص 340؛ بحرانی، البرهان، ج 5، ص 22.
2- [2] - مجلسی، بحار الانوار، ج 52، ص 133.
3- [3] - کتاب مقدّس، عهد عتیق، کتاب حَبَقُّوق نبی، فص 2، فراز 3.

4- [4] - همان، کتاب دانیال نبی، فصل12، فراز 12.
5- [5] - همان، کتاب اشعیاء نبی، باب 33، فراز 2.

4. در کتاب زبور حضرت داود ده ها فراز پیرامون انتظار آمده است، از جمله:

جان من منتظر خداوند است، زیاده از منتظران صبح، بلی زیاده از منتظران صبح.(1)

5. در انجیل متی آمده است:

آنگاه علامت پسر انسان در آسمان پدید آید.

اما از آن روز و ساعت هیچکس اطلاع ندارد، حتی ملائکه ی آسمان.

لهذا شما نیز حاضر باشید، زیرا در ساعتی که گمان نبرید پسر انسان می آید.(2)

6. در انجیل مرقس آمده است:

ولی از آن روز و ساعت غیر از پدر، هیچکس اطلاع ندارد، نه فرشتگان در آسمان و نه پسر هم، پس برحذر باشید و بیدار شده دعا کنید، زیرا نمی دانید آن وقت کی می شود.(3)

7. در انجیل لوقا آمده است:

کمرهای خود را بسته، چراغ های خود را افروخته بدارید و شما مانند کسانی باشید که انتظار آقای خود را می کشند، که چه وقت از عروسی مراجعت می کند، تا هر وقت آید و در را بکوبد، بی درنگ درنگ برای او باز کنند.

خوشا به حال آن غلامان که آقای ایشان چون آید، ایشان را بیدار یابد.

پس شما نیز مستعد باشید، زیرا در ساعتی که گمان نمی برید، پسر انسان می آید.(4)



---

1- [1] - همان، کتاب مزامیر، مزمور 130، فراز 6.

2- [2] - کتاب مقدّس، عهد جدید، انجیل متّی، باب 24، فرازهای 27-44.
3- [3] - همان، انجیل مرقس، باب 13، فرازهای 26-33.
4- [4] - همان، انجیل لوقا، باب 12، فرازهای 35-40.

از بررسی فرازهای یاد شده که به عنوان نمونه از تورات و انجیل و کتب انبیای پیشین تقدیم گردید، به این نتیجه می رسیم که در همه ی ادیان آسمانی از انتظار سخن رفته و نوید منجی و فرمان به انتظار ظهور منجی، در سرلوحه ی انبیای ابراهیمی بوده است.

در مورد فرازهای اناجیل، همانطور که قبلا اشاره کردیم، در کتاب عهد جدید 80 بار واژه ی «پسر انسان» تکرار شده، به تصریح مفسران اناجیل فقط 30 مورد آن با حضرت عیسی منطبق می باشد، 50 مورد دیگر مربوط به منجی آخر الزمان می باشد.(1)

تعبیراتی که درباره ی منجی در کتاب مقدس از زبان پیامبران آمده بسیار والاست، اینک به عنوان نمونه یک مورد از آنها را از زبان حضرت یحیی علیه السلام می آوریم:

8. در انجیل یوحنا از زبان حضرت یحیی از منجی به عنوان: «ایستاده» تعبیر شده و می دانیم که «ایستاده» ترجمه ی: «قائم» می باشد و آن نام خاصّ حضرت بقیه اللّه ارواحنا فداه می باشد.

9. جالب توجه است که در انجیل عربی دقیقاً واژه ی «قائم» به کار رفته است.(2)

حضرت یحیی  علیه السلام در ادامه می فرماید:

من لایق آن نیستم که بند نعلینش را باز کنم.(3)

ص: 155

---

1- [1] - مسترهاکس آمریکایی، قاموس کتاب مقدس، ص 219.
2- [2] - الکتاب المقدّس، العهد الجدید، انجیل یوحنّا، الإصحاح الاوّل، رقم 26 چاپ نیویورک، 1816 م. از سوی انجمن پخش کتب مقدسه
3- [3] - کتاب مقدّس، عهد جدید، انجیل یوحنّا، باب اول، فراز 27 چاپ لندن، 1904 از سوی انجمن پخش کتب مقدسه)

در روایات اسلامی در 361 حدیث از حضرت بقیه اللّه ارواحنا فداه به عنوان:

«القائم» تعبیر شده است.(1)

هنگامی که دعبل خزاعی در اشعار معروف خود از قیام حضرت بقیه اللّه سخن گفت، امام رضا علیه السلام به احترام آن حضرت قیام کرد و دست مبارکش را بر سر نهاد و برای فرج آن حضرت دعا کرد.(2)

جالب توجه است که این واقعه بیش از نیم قرن پیش از ولادت حضرت بقیه اللّه ارواحنا فداه بود.

از رئیس مذهب، امام جعفر صادق علیه السلام پرسیدند که چرا به هنگام شنیدن لفظ «قائم» از القاب حضرت حجت علیه السلام بر می خیزیم؟

حضرت فرمودند:

برای آن حضرت یک غیبت طولانی است، در زمان غیبتش هر کس از دوستان و شیعیانش این لقب را بر زبان جاری می کند، چون مشعر به دولت و قیام آن حضرت است، به آن شخص نگاه محبت آمیز می کند.

ادب ایجاب می کند که اگر مولای جلیل به سوی بنده ی خاضع نگاه کند، او برخیزد، احترام کند و از خداوند منّان تعجیل در امر فرج آن حضرت را بنماید.(3)

شایان دقت است که این حدیث بیش از یک قرن پیش از میلاد مسعود آن امام موعود صادر شده است.

از این حدیث استفاده می شود که در نیمه ی اول قرن دوم در هر مجلسی نام



---

1- [1] - صافی گلپایگانی، منتخب الأثر، ج 3، ص 445.
2- [2] - مامقانی، تنقیح المقال، ج 26، ص 326.
3- [3] - صافی گلپایگانی، همان ص 226، ح 1244.

نامی و یاد گرامی آن حضرت به عنوان: «قائم» برده می شد، شیعیان و محبّین بر

می خاستند، دست بر سر می نهادند و برای تعجیل در امر فرج دعا می کردند.

ضرورت انتظار منجی در آموزه های یهود

در آیین یهود، یکی از مسائل ریشه ای اعتقاد به: «ماشیَح» یعنی: منجی و «گِئُولا» می باشد.

«ما شیح» به معنای منجی (رهایی بخش) و «گئولا» یعنی روز ظهور و دوران رهایی می باشد.

بسیاری از فرهیختگان یهود، کتاب های مستقل در این رابطه نوشته و از ضرورت این عقیده برای هر فرد یهودی سخن گفته اند.

به عنوان یک نمونه: «موسی بن میمون» معروف به: «هارامبام» (1135-1204م) رئیس معنوی کلیمیان می گوید:

هر فرد یهودی که به «ماشیح» اعتقاد نداشته باشد و یا چشم به راه آمدن او نباشد، منکر سخنان حضرت موسی و سایر پیامبران بنی اسرائیل است، زیرا موضوع ماشیح به کرّات در متون مقدس عنوان شده است.(1)

«ایمانوئل شوحط» پیرامون جایگاه رفیع ما شیح می نویسد:

طبق عقیده ی هارامبام، عقل و دانش اواز حضرت سلیمان نیز بیشتر خواهد بود.

سپس اضافه می کند:

او از پدران قوم یهود (ابراهیم، اسحاق و یعقوب) و نیز از همه ی پیامبران بنی اسرائیل که پس از حضرت موسی برانگیخته شده اند، بلند مرتبه تر خواهد بود.(2)

1- [1] - انجمن کلیمیان تهران، نشریه بینا، سال اول، شماره چهار چاپ 1378ش.
2- [2] - همان.

«جولیوس کرینستون» در کتاب ارزشمند خود از مقام عصمت ما شیح،

همواره زیر نظر روح القدس بودن او، آگاهی گسترده اش از ژرف ترین رازها و قدرتش بر زنده کردن مردگان به تفصیل سخن گفته است.(1)

«شلمواشمیدت» در کتاب خود به تفصیل از موعود سخن گفته، از او به عنوان: «ماشِیحَ صیْد قِنو» (منجی حقیقی) و «ماشیح بن داوید» (منجی از تبار حضرت داود) سخن گفته، در پایان می نویسد:

ایمان به ظهور ما شیح یکی از اصول دین یهود می باشد.(2)

آن گاه از «اریه نیومن» دیگر متفکر یهود نقل کرده که گفته است:

هر گونه تحقیق و پژوهش پیرامون یهود، نمی تواند از اعتقاد به ظهور ماشیح غافل باشد.(3)

نگاهی گذرا به فرازهای یاد شده از کتاب مقدس: تورات، انجیل و دیگر کتب انبیای پیشین و سخنان فرهیختگان مسیحیان و کلیمیان به وضوح اثبات می کند که انتظار موعود و ضرورت انتظار، منحصر به مسلمانان نمی باشد، بلکه ریشه در همه ی ادیان ابراهیمی و کتب آسمانی دارد.

برای تحقیق بیشتر:

1. منتخب الأثر، تألیف آیه اللّه صافی گلپایگانی

2. مکیال المکارم، تألیف سید محمد تقی موسوی اصفهانی

3. انتظار مسیحا در آیین یهود، تألیف جولیوس کرینستون.

ص: 158

---

1- [1] - جولیوس کرینستون، انتظار مسیحا در آیین یهود، ص 48.
2- [2] - شلمواشمیدت، واژه های فرهنگ یهود، ص 216.
3- [3] - همان، ص 36.

## فهرست منابع


1. الأئمّه اثناعشر، شمس الدین محمد بن طولون، متوفای 953ق.

2. الاتّحاف بحبّ الأشراف، شیخ عبداللّه محمد بن عامر شبراوی، متوفای 1171ق. چاپ قاهره.

3. اثبات الرّجعه، فضل بن شاذان، متوفای 260 ق.

4. اثبات الهداه، شیخ حر عاملی، متوفای 1104ق چاپ 1399 ق.قم.

5. اثبات الوصیّه، علی بن حسین مسعودی، متوفای 349ق. چاپ نجف

6. الاحتجاج، ابومنصور احمدبن علی طبرسی «قرن ششم» چاپ 1401ق. بیروت.

7. اخبار الدّول، احمد بن یوسف دمشقی قرمانی، متوفای 1019. چاپ قاهره.

8. اخبار الدول، احمد بن یوسف دمشقی قرمان، متوفای 1019ق. چاپ قاهره.

9. اختیارالمصباح الکبیر، مجدالدین علی بن حسین بن باقی قریشی، قرن هفتم، چ 1432،ق. قم

10. الإذاعه لما کان وما یکون بین یدی الساعه، سید محمد صدیق حسن قنوجی بخاری، متوفای 1307ق. چاپ 1424ق. بیروت

11. الارشاد، شیخ مفید، متوفای 413ق. چاپ 1413ق. قم

12. الاستیعاب فی معرفه الأصحاب، ابو عمر یوسف بن عبد اللّه بن محمد بن عبدالبرّ، متوفای 643ق.چاپ 1422. بیروت

13. اسد الغابه، عز الدّین، علی بن ابی الکرم، ابن اثیر، چاپ بیروت.

14. اشراط السّاعه، یوسف بن عبداللّه بن یوسف الوابل، چاپ 1421ق. بیروت.

15. الإصابه فی تمییز الصّحابه، احمد بن حجر عسقلانی شافعی، متوفای 630ق. چاپ بیروت.

16. الاصول السّته عشر، چاپ 1405ق. قم.

17. اصول کافی، محمد بن یعقوب کلینی، متوفای 329 ق. چاپ بیروت.

18. الأعلام، خیر الدین زرکلی، متوفای 1396ق. چاپ 1980م.

19. إعلام الوری بأعلام الهدی، امین الاسلام طبرسی - قرن ششم - چاپ 1399 ق. بیروت.

20. الزام الناصب، شیخ علی یزدی، متوفای 1343ق. چاپ بیروت.

21. الأمالی، شیخ صدوق.متوفای 381ق. چاپ 1400 ق. بیروت

22. الأمالی، شیخ طوسی، ابو جعفر محمد بن الحسن، متوفای 460ق. چاپ 1414ق. قم

23. الامام امیرالمؤمنین از دیدگاه خلفاء، مهدی فقیه ایمانی، چاپ هشتم، 1388ش. قم

24. الامام المهدی من المهد إلی الظهور، سیدمحمدکاظم قزوینی،متوفای1415ق. چ1405ق. قم

25. الامامه و التبصره، علی بن حسین بن بابویه قمی، متوفای329ق. چاپ 1407 ق. بیروت.

26. انتظار فرج، سید محمد بنی هاشمی، چاپ 1389ش. تهران.

ص: 159

27. انتظار مسیحا درآیین یهود، جولیوس کرینستون، ترجمه حسین توفیقی، چاپ1377 ش.قم

28. اوائل المقالات، شیخ مفید، متوفای 413ق. چاپ 1382ش. تهران

29. او خواهد آمد، علی اکبر مهدی پور، چاپ دوازدهم، 1384ش. قم.

30. بحارالانوار، علامه مجلسی، مولی محمد باقر، متوفای 1110ق. چاپ بیروت.

31. البرهان فی علامات مهدی آخر الزّمان، متّقی هندی، علی بن حسام الدّین، متوفای 975ق. چاپ 1399ق. قم.

32. البرهان، سید هاشم بحرانی، متوفای، 1109، چاپ 1419ق. بیروت.

33. بشاره الاسلام، سید مصطفی آل سید حیدرکاظمی، متوفای 1336 ق. چاپ قم.

34. البیان فی أخبار صاحب الزّمان، محمدبن یوسف گنجی شافعی، متوفای658ق. چاپ بیروت.

35. پرتوی از دهه ی مهدویت، علی اکبر مهدی پور، چاپ 1386ش. قم

36. تاریخ الاسلام، شمس الدین محمد بن احمد ذهبی، متوفای 748ق. چاپ 1410 ق. بیروت

37. تاریخ بغداد،احمد بن علی خطیب بغدادی، متوفای 463ق. چاپ بیروت.

38. تاریخ الخمیس، حسین بن محمد دیار بکری، متوفای 966ق چاپ 1302 ق. مصر.

39. تاریخ دمشق، ابوالقاسم علی بن حسن بن هبه اللّه بن عساکر، متوفای 571ق. چ1421ق. بیروت

40. تاریخ طبری، محمد بن جریر، متوفای 310ق. چاپ 1403 ق. بیروت.

41. تاریخ گزیده، حمد اللّه مستوفی، متوفای 750ق. چاپ 1362ش.

42. تاریخ مابعد الظهور، سید محمد صدر، مستشهد 1419 ق. چاپ بیروت.

43. تبصره الولی، سید هاشم بحرانی، متوفای 1109، ق. چاپ 1411ق.قم.

44. تحف العقول، حسن بن علی بن حسین شعبه حرّانی، قرن چهارم، چاپ 1394ق. بیروت

45. ترتیب العین، خلیل بن احمد، متوفای 175ق. ترتیب محمدحسین بکائی، چاپ 1414. قم

46. التّشریف بالمنن، سیدابن طاووس، متوفای 664ق. چاپ 1416ق. اصفهان.

47. تشریح و محاکمه در تاریخ آل محمد، قاضی بهلول بهجت افندی، متوفای 1350ق. چاپ 1403. تهران

48. التصریح بما تواتر فی نزول المسیح، شیخ محمد انور شاه کشمیری، متوفای 1352ق. چاپ 1426 ق. بیروت

49. تفسیر صافی، فیض کاشانی، متوفای 1091ق. چاپ 1419 ق. تهران

50. تفسیر عیاشی، محمد بن مسعود بن عیاش سلمی، قرن سوم، چاپ 1420ق.قم

51. تفسیر قمی، علی بن ابراهیم قمی، قرن سوم، چاپ 1404ق.قم

52. تمهید الاصول، شیخ طوسی، متوفای 460، چاپ 1400ق. تهران

53. تنزیه الأنبیاء، سید مرتضی علم الهدی، متوفای 436ق.چاپ 1409. بیروت

54. تنقیح المقال، شیخ عبداللّه مامقانی، متوفای 1351ق. چاپ 1431 ق. قم.

55. تنها ره رهایی، علی اکبر مهدی پور، چاپ 1391ش. قم

56. تهذیب الکمال، یوسف مزّی، متوفای 742ق. چاپ 1413 ق. بیروت

57. الثاقب فی المناقب، عمادالدین ابوجعفر علی بن حمزه طوسی، قرن هفتم، چاپ 1412ق. قم

58. الجامع، معمّر بن راشد ازدی، متوفای 152 ق. چاپ 1421 ق. بیروت.

59. جامع البیان، محمد بن جریر طبری، متوفای 310ق. چاپ 1322ق. بولاق

60. الجامع لاحکام القرآن، محمد بن احمد قرطبی، چاپ 1973م. بیروت

61. الجرح و التّعدیل، عبدالرحمن بن ابی حاتم رازی، متوفای 327ق. چاپ حیدرآباد دکن.

62. جمال الاسبوع، سید ابن طاووس، متوفای 644ق. چاپ سنگی. 1330ق. افست قم.

63. الحاوی للفتاوی، جلال الدین سیوطی، متوفای 911 ق. چاپ 1421 ق. بیروت.

64. حبیب السّیر، غیاث الدین بن همام الدین خواند میر، متوفای 942، چاپ 1362، تهران

65. الحتمیّات من علائم الظهور، سید فاروق موسوی، چاپ 1426 ق.قم.

66. حلیه الابرار، سید هاشم بحرانی، متوفای 1109، چاپ 1356 ش. قم.

67. الخرائج و الجرائح، قطب الدین راوندی، متوفای 573ق.چاپ 1409 ق. قم

68. خلاصه الرجال، علامه حلی، حسن بن یوسف، متوفای 726ق.چاپ 1381ق.نجف

69. الخصال، شیخ صدوق، متوفای 381ق. چاپ 1403ق.قم.

70. دانشمندان عامه، علی دوانی، چاپ 1384ش. تهران.

71. دجّال البصره، علی کورانی، چاپ 1433ق. قم

72. در آستانه ی ظهور، علی اکبر مهدی پور، چاپ 1389 ش. مشهد مقدس.

73. الدّرر الکامنه، احمدبن حجرعسقلانی، متوفای 852ق. چاپ هند.

74. الدر المنثور، جلال الدین سیوطی، متوفای 911 ق. چاپ 1404ق. قم.

75. الدّروس الشرعیه، شهید اول، شمس الدین محمد بن مکی، مستشهد 786 ق. چاپ قم

76. دلائل الامامه، محمد بن جریر بن رستم طبری، قرن پنجم، چاپ 1413 ق.

77. ذخائر العقبی، محبّ الدین طبری، متوفای 694ق. چاپ 1428ق. قم.

78. الذّخیره فی علم الکلام، سید مرتضی علم الهدی، متوفای 436ق.چاپ 1411 ق. قم.

79. ذکری الشیعه، شهید اول، مستشهد 786 ق. چاپ سنگی، افست قم.

80. الرّجال، احمد بن علی نجاشی، متوفای 450ق. چاپ 1413ق. قم.

81. روزگار رهایی، کامل سلیمان، ترجمه علی اکبر مهدی پور، چاپ تهران.

82. روض المناظر، ابوالولید محمد ابن شحنه حنفی، متوفای 815ق.

83. روضه الواعظین، ابن فتّال نیشابوری، مستشهد 508ق. چاپ 1423 ق. قم

84. الریاض النضره فی مناقب العشره، محب الدین طبری، متوفای 694ق. چاپ بیروت

85. سفیانی از ظهور تا افول، نصرت اللّه آیتی، چاپ 1384ش. قم

86. سفیانی حتم مرّ، سید جلال موسوی، چاپ 1429ق. نجف اشرف

87. السّفیانی و علامات الظهور، محمد فقیه، چاپ 1409ق. بیروت.

88. سفیانی و نشانه های ظهور، محمد فقیه، ترجمه سیدشاهپور حسینی، چاپ1385ش. تهران.

89. السّنن، ابوداود سلیمان بن اشعث سجستانی، متوفای 275ق. چاپ 1427ق. بیروت.

90. السّنن، ترمذی، محمد بن عیسی بن سوره، متوفای 279ق. چاپ بیروت

91. سیر اعلام النبلاء، شمس الدین محمدبن احمدذهبی، متوفای 748ق. چاپ1401ق. بیروت.

92. الشّافی فی الامامه، سید مرتضی علم الهدی، متوفای 436ق. چاپ 1407 ق. تهران

93. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید معتزلی، متوفای 656ق.قاهره.

94. شیعه در اسلام، علامه طباطبائی، سید محمد حسین، متوفای 1402ق. چاپ تهران.

95. صحیح بخاری، محمد بن اسماعیل بن ابراهیم، متوفای 256ق. چاپ قاهره، 1311ق

96. صحیح مسلم، مسلم بن حجاج نیشابوری، متوفای 261 ق. چاپ 1374ق. مصر

97. الصّواعق المحرقه، احمد بن حجر هیثمی مکی، متوفای 974ق. چاپ 1385ق. قاهره

98. العرف الوردی، جلال الدین سیوطی، متوفای911ق. چاپ 1427 ق. تهران.

99. عصر الظّهور، علی کورانی، چاپ 1408ق. قم.

100. عصر ظهور، علی کورانی، ترجمه عباس جلالی، چاپ 1368 ش. تهران.

101. العطر الوردی، احمد بن احمد حلوانی شافعی، متوفای 1308 ق. چاپ 1308 ق. بولاق

102. عقد الدّرر، یوسف بن یحیی مقدسی شافعی، قرن هفتم، چاپ 1399ق. قاهره

103. علامات المهدی، شیخ مهدی فتلاوی، چاپ 1421ق.بیروت.

104. علل الشرایع، شیخ صدوق، متوفای 381 ق. چاپ 1385ق. نجف اشرف.

105. عیون الاخبار، شیخ صدوق، چاپ 1390 ق.نجف اشرف

106. الغیبه، شیخ طوسی، متوفای 460ق. چاپ 1397 ق. تهران

107. الغیبه، نعمانی، متوفای بعد از 442ق. چاپ 1397 ق. تهران

108. فتح الباری، احمد بن حجر عسقلانی، متوفای 852ق. چاپ 1379ق. ریاض

109. الفتن، نعیم بن حماد مروزی، متوفای 229 ق. چاپ 1412 ق. قاهره

110. فرائد السمطین، ابراهیم بن محمد بن مؤیّد جوینی، متوفای 730ق. چاپ 1398. بیروت

111. فرائد الوائد الفکر، مرعی بن یوسف کرمی، متوفای 1033 ق. چاپ 1424ق. قم

112. فردوس الاخبار، شیرویه بن شهردار دیلمی، متوفای 509ق. چاپ 1407 ق. بیروت

113. الفردوس بمأثور الخطاب، همان، چاپ 1406ق. بیروت

114. فصلنامه انتظار، شماره 14، چاپ 1383ش، قم و شماره 34، چاپ 1390 ش، قم.

115. الفصول المهمّه، ابن صباغ مالکی، متوفای 855ق. قم. چاپ نجف اشرف

116. فضائل الصحابه، احمد بن حنبل، متوفای 241ق. چاپ 1430ق. دمّام، عربستان سعودی.

ص: 162

117. فلاح السائل، سید ابن طاووس، متوفای 664ق. چاپ قم.

118. الفهرست، ابن ندیم، قرن چهارم، چاپ قاهره، افست 1350 ش. تهران.

119. فی ظلال نهج البلاغه، شیخ محمد جواد مغنیّه، متوفای 1400ق. چاپ 1972م. بیروت

120. قاموس کتاب مقدس، مستر هاکس آمریکایی، چاپ 1349 ش. تهران

121. قرب الاسناد، عبد اللّه بن جعفر حمیری، قرن سوم، چاپ 1417ق. قم

122. القول المختصر فی علامات المهدی المنتظر، ابن حجر هیثمی مکی، متوفای 974، قاهره

123. کتاب سلیم، سلیم بن قیس هلالی، متوفای 90ق. چاپ 1407ق. تهران.

124. کتاب مقدس، شامل عهد عتیق و عهد جدید، ترجمه فارسی، چاپ انجمن پخش کتب مقدّسه، 1904 م. لندن.

125. الکتاب المقدس، ترجمه عربی، چاپ انجمن پخش کتب مقدسه، 1816م. نیویورک.

126. کتابنامه حضرت مهدی علیه السلام، علی اکبر مهدی پور، چاپ 1417ق. قم.

127. کشف الأستار، میرزا حسین نوری، متوفای 1320 ق. چاپ 1400ق. قم.

128. کشف الحقّ، میر محمد صادق خاتون آبادی، متوفای 1372ق. چاپ 1361 ش. تهران

129. کشف الغمّه، علی بن عیسی اربلی، متوفای 693 ق. چاپ بیروت.

130. کشف الفوائد، علامه حلّی، متوفای 726ق، چاپ 1360 ش. تبریز.

131. الکشف و البیان، ابواسحاق ثعلبی، متوفای 427 ق. چاپ 1422 ق. بیروت

132. کفایه الاثر، ابوالقاسم علی بن محمد حزاز، قرن چهارم، چاپ 1401ق. قم

133. کفایه المهتدی، سید محمد میرلوحی، قرن دوازدهم، چاپ 1426ق. قم

134. کمال الدین، شیخ صدوق، متوفای 381 ق. چاپ 1395ق. تهران

135. کنزالعمال، متقی هندی، متوفای 975ق. چاپ 1399 ق. بیروت

136. کنزالفوائد، ابوالفتح محمد علی کراجکی، متوفای 449ق. چاپ 1405 ق. بیروت

137. گزارش لحظه به لحظه از میلاد نور، علی اکبر مهدی پور، چاپ 1383 ش. قم .

138. لسان العرب، ابن منظور، متوفای 711ق. چاپ 1408 ق. بیروت

139. لوائح الانوار البهیّه، شمس الدین محمدبن احمدسفارینی، متوفای 1188، چاپ 1308ق. بولاق

140. مجمع البیان، فضل بن حسن طبرسی، متوفای 548ق. چاپ 1354ق. صیدا، افست قم

141. مجمع الزوائد، ابن حجر هیثمی، متوفای 807ق. چاپ 1353 ق، قاهره

142. المحاسن، محمد بن خالد برقی، قرن سوم، چاپ 1413ق.

143. المحجّه فیمانزل فی القائم الحجّه، سیدهاشم بحرانی، متوفای1107ق. چ1403ق. بیروت

144. مختار الصّحاح، محمد بن ابی بکر رازی، متوفای بعد از 666 ق. چاپ بیروت

145. مختصر بصائر الدرجات، حسن بن سلیمان بن محمدبن خالدحلی، قرن هشتم، چ1423ق. بیروت

146. مدینه المعاجز، سید هاشم بحرانی، متوفای 1109ق. چاپ 1413 ق. قم

147. المستجاد، علامه حلی، متوفای 726ق. چاپ 1396ق. قم

148. المستدرک للصّحیحین، حاکم نیشابوی، متوفای 405ق. بیروت

149. مستدرک وسائل الشیعه، میرزا حسین نوری، متوفای 1320ق. بیروت

ص: 163

150. المسند، احمد حنبل، متوفای 241ق. چاپ 1414ق. بیروت

151. المسند طیالسی، سلیمان بن داود طیالسی، متوفای 204 ق. چاپ حیدرآباد دکن.

152. مشارق الأنور، حسن عدوی همزاوی، متوفای 1303ق. چاپ مصر.

153. مصباح المتهجّد، شیخ طوسی، متوفای 460ق. چاپ 1411ق. بیروت

154. المصباح، تقی الدین ابراهیم کفعمی، چاپ سنگی، افست تهران.

155. معانی الاخبار، شیخ صدوق، متوفای 381 ق. چاپ 1361 ش. قم

156. معجم البلدان، یاقوت حموی، متوفای 626ق. چاپ بیروت.

157. المعجم الکبیر، ابوالقاسم سلیمان بن احمد طبرانی، متوفای 360 ق. چپ 1404 ق. بیروت

158. معجم الملاحم و الفتن، سید محمود دهسرخی، متوفای 1432ق. چاپ 1420ق. قم

159. المفردات فی غریب القرآن، ابوالقاسم حسین بن محمد راغب اصفهانی، متوفای 502ق. چاپ 1373 ق. تهران.

160. مقاتل الطالبیّین، ابوالفرج اصفهانی، متوفای 356 ق. چاپ 1426 ق. بغداد

161. مکیال المکارم، سید محمد تقی موسوی اصفهانی، متوفای 1348ق. چاپ 1422 ق. قم

162. الملاحم، احمد بن جعفر بن محمد، ابن منادی، متوفای 336ق. چاپ 1418 ق. قم

163. منتخب الأثر، لطف اللّه صافی گلپایگانی، چاپ 1422 ق. قم

164. منتخب الأنوار المضیئه، سید علی نیلی، متوفای 790ق.چاپ 1401 ق. قم.

165. مهج الدعوات، سید ابن طاووس، متوفای 664ق. چاپ سنگی، 1323 ق. افست تهران.

166. المهدی الموعود الممنتظر، نم الدین عسکری، متوفای 1359ق. چاپ 1397 ق. بیروت

167. میزان الاعتدال، احمد بن عثمان ذهبی، متوفای 748ق. چاپ بیروت

168. ندای آسمانی، سید حسن زمانی، چاپ 1389ش. قم

169. نهایه البدایه و النهایه، ابوالفداء، ابن کثیر دمشقی، متوفای 774ق. چاپ 1968م ریاض.

170. نوائب الدّهور، سید حسن میرجهانی، متوفای 1413ق.چاپ 1369 ش تهران

171. نور الأبصار، سید مؤمن شبلنجی، متوفای بعد از 1308 ق. چاپ بیروت

172. واژه های فرهگ یهود، شلموا شمیدت

173. وسیله الخادم الی المخدوم،فضل اللّه بن روزبهان، متوفای 927ق. چاپ 1375 ش. قم

174. وفیات الاعیان، ابن خلّکان، متوفای 681 ق. چاپ بیروت

175. یأتی علی النّاس زمان، سید محمود دهسرخی، متوفای 1432ق. چاپ 1408 ق. قم

176. ینابیع المودّه، سلیمان بن ابراهیم قندوزی حنفی، متوفای 1294 ق. چاپ 1385 قم.

177. الیواقیت و الجواهر، عبدالوهّاب شعرانی، متوفای 973 ق. چاپ قاهره

178. یوم الخلاص، کامل سلیمان، چاپ 1405 ق. بیروت.

ص: 164

درباره مرکز

بسمه تعالی
هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ
آیا کسانی که میدانند و کسانی که نمیدانند یکسانند ؟
سوره زمر/ 9


آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک 129/34- طبقه اول
وب سایت: www.ghbook.ir
ایمیل: Info@ghbook.ir
تلفن دفتر مرکزی: 03134490125
دفتر تهران: 88318722 ـ 021
بازرگانی و فروش: 09132000109
امور کاربران: 09132000109